



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آیتانہ سید احمد روحانی

نیکوئی

در آثار و احکام صلوات

تیسرا جلد

ابوالکلام آزاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمز نیکبختی در آثار و احکام صلوات

نویسنده:

احمد حسینی روحانی

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	رمز نیکبختی در آثار و احکام صلوات
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	کلام ناشر
۱۳	مقدمه چاپ اول
۱۴	آقای حاج سید صادق قمی
۱۴	هجرت به نجف اشرف
۱۵	مرجعیت امور:
۱۵	خصائص آن مرحوم:
۱۶	بنای مسجد و مدرسه:
۱۶	تلامذه ایشان:
۱۶	مولفات:
۱۶	وفات:
۱۷	فرزندان ایشان و مؤلف رساله
۱۹	گفتار مترجم
۱۹	خاندان فضیلت و جلالت
۲۲	رشته ای باریک و هدیه ای ناچیز
۲۳	این همه آوازه ها از شه بود!
۲۶	بخش اول: معنی صلوات
۲۸	معنی صلوات در روایات
۳۲	معنی صلوات در روایات
۳۷	ده معنی برای صلوات
۴۱	مقصود از آل در صلوات

۴۶	معنی لطیفی برای آل
۵۰	بخش دوم: آثار و فوائد صلوات
۵۲	فائده صلوات عائد کیست ؟
۶۱	رفع اشکال شهید و مجلسی (رحمة الله)
۶۶	فائده صلوات برای صاحب آن
۷۲	(۱) پاکي طينت و آفرينش
۷۵	(۲) پاکيزگی جان و دل از اندیشه های نا پاک و وسوسه های شیطانی:
۷۷	(۳) پاکيزه کردن جان و روان آدمی
۸۰	(۴) نابود کردن گناهان
۸۱	(۵) دوستی خداوند متعال
۸۴	(۶) اطمینان دل و ثبات ایمان
۸۷	(۷) بر آمدن حاجات دنیا و آخرت
۸۷	(۸) مستجاب شدن دعا
۹۱	(۹) به یاد آمدن فراموش شده
۹۲	(۱۰) داروی ضد نفاق
۹۳	اثر صلوات بلند
۹۶	بخش سوم: احکام صلوات
۹۸	وجوب شکر نعمت به حکم فطرت
۹۹	زبونی رجال سیاست
۱۰۴	صلوات های واجب
۱۰۴	صلوات در نماز های شبانه روزی
۱۰۵	صلوات در نماز اموات
۱۰۷	صلوات در نماز آیات
۱۰۹	مواضع استحباب صلوات
۱۲۶	نکته ای در مضمون حدیث
۱۳۵	استحباب صلوات در هر جا و هر حال

- جزء بودن آل محمد - صلى الله عليه و آله - در صلوات ----- ۱۳۷
- تعصب و دشمنی با حق ----- ۱۳۸
- صلوات بر آل به طور استقلال ----- ۱۴۲
- خاتمه در بیان چند صلوات ----- ۱۴۶
- صلوات ابی الحسن ضراب اصفهانی ----- ۱۴۸
- صلوات منقول از امام صادق علیه السلام ----- ۱۶۰
- صلوات امام حسن عسکری علیه السلام ----- ۱۶۱
- پایان سخن ----- ۱۶۹
- تعليقات ----- ۱۷۲
- نسخة الدفتر الذی خرج ----- ۱۹۳
- فهرست مطالب ----- ۱۹۸
- درباره مرکز ----- ۲۰۳

رمز نیکبختی در آثار و احکام صلوات

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی روحانی ، احمد

عنوان و نام پدیدآور : رمز نیکبختی در آثار و احکام صلوات / احمد روحانی ؛ مترجم ابوالقاسم دانش آشتیانی

مشخصات نشر : تهران : بنیاد بعثت ، واحد کتاب (مرکز پخش) ، 1366.

مشخصات ظاهری : شانزده ، ص 172

شابک : بها:400ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : عنوان اصلی : سرالسعادة .

موضوع : صلوات

شناسه افزوده : دانش آشتیانی ، احمد ، مترجم

رده بندی کنگره : BP266/ح53 س 4041 1366

رده بندی دیویی : 297/77

شماره کتابشناسی ملی : م 66-928

آیه الله حاج سید احمد روحانی

رمز نیک بختی در آثار و احکام صلوات

مترجم:

ابو القاسم دانش آشتیانی

نام کتاب: رمز نیک بختی در آثار و احکام صلوات (ترجمه سر السعادة)

مؤلف: مرحوم آیه الله سید احمد روحانی - رحمة الله علیه -

مترجم: حجت السلام و المسلمین آقای ابو القاسم دانش آشتیانی

تعداد: 5000

سال نشر: 1366

مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت

تهران، خیابان سمیه، بین شهید مفتح و فرصت. تلفن: 821159

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

ص: 1

اشاره

نام کتاب: رمز نیک بختی در آثار و احکام صلوات (ترجمه سر السعادة)

مؤلف: مرحوم آية الله سيد احمد روحانى - رحمة الله عليه -

مترجم: حجت السلام و المسلمین آقای ابو القاسم دانش اشتیانی

تعداد: 5000

سال نشر: 1366

مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت

تهران، خیابان سمیه، بین شهید مفتح و فرصت. تلفن: 821159

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب «رمز نیک بختی در آثار و احکام صلوات» که ترجمه کتاب «سرّ السعادة» تألیف مرحوم آیه الله حاج سید احمد روحانی - قدس سره - می باشد و از بهترین و مفید ترین کتب، در موضوع خویش است، به خامه پر مایه حجة الاسلام و المسلمین آقا میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی - دام ظلّه - که از افاضل عصر و دانشمندان معاصر، محسوب می گردند، ترجمه شده و از تعلیقات مفیدی بر کتاب، برخوردار است.

این کتاب که يك بار در سال 1338 شمسی، در ایام حیات مرحوم مؤلف، به چاپ رسیده، اینک، با چاپی نیکو تر و با مقدمه دیگری از مترجم محترم به طبع می رسد، تا خوانندگان محترم را مفید افتد؛ و این ذکر پر بار که جامع مفاهیم نبوت و ولایت، و بسیاری از رموز

ص: 3

معارف اسلامی بوده، و از پاداش و تأثیرات فراوان نیز برخوردار است، در جامعه منتشر شود و خشنودی رسول اکرم و خاندان عصمت و طهارت - علیهم صلوات الله - را به دنبال آورد.

آن چه در این چاپ، بر کتاب افزوده گردیده است استخراج مدارك احادیث کتاب و متن عربی احادیث می باشد تا در موارد مورد نیاز، قراء محترم را به کار آید. متن احادیث و مدارك آن، در تعلیقات پایان کتاب با شماره مسلسل، و ذکر صفحه آن آمده است، بنا بر این ستاره ها مربوط به پاورقی های زیر صفحه و شماره ها مربوط به تعلیقات نهائی کتاب است.

و صلی الله علی محمد و اهل بیته الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم و منکری فضائلهم اجمعین.

واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت

ص: 4

بسمه تعالی

نظر به این که مؤلف معظم این رساله، (1) عم بزرگوارم، طبع این رساله را به عهده این جانب واگذار فرموده، و ضمناً متمایل بودند که شرح اجمالی زندگانی مرحوم والد ماجد شان - طاب ثراه - در اول آن درج شود، جمع آوری آن را نیز به این جانب محول داشتند. این امر که بر من لازم الامثال، و انجام آن از وظائف حتمیه ام به شمار می رفت، مرا بر آن داشت که این مقدمه را در شرح حال جد امجد، که ذیلاً مشتمل بر ترجمه مؤلف محترم نیز می باشد تهیه و تقدیم خوانندگان این رساله نمایم.

و چون اصل رساله به عربی، و استفاده از آن اختصاص به فضلاء و دانشمندان داشت، برای این که فائده آن - که محکم کردن رشته مودت به اهل بیت طهارت و خاندان عصمت علیهم السلام، است - همگانی بوده، و برادران فارسی زبان هم از آن بهره مند شوند، مؤلف محترم، از دانشمند معظم، حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا ابو القاسم دانش آشتیانی، که از افاضل و علماء حوزه علمیه قم می باشند، خواسته بودند که آن را به فارسی ترجمه نمایند. ایشان هم با قلم ساده و روانی آن را ترجمه نموده، و رموز و اشاراتی را که در اصل رساله به کار رفته توضیح داده، و مطالب مناسبی نیز بر آن افزوده اند.

کتاب «رمز نیکبختی» که ترجمه «سر السعادة» است،

ص: 5

1- منظور از «این رساله» نسخه عربی همین کتاب است که در چاپ اول به همراه ترجمه فارسی طبع شده است و به طور مستقل، از طرف همین مؤسسه نیز به چاپ رسیده است؛ ناشر

کتاب سودمند و شایان توجهی است که در اختیار علاقه مندان و فارسی زبانان گذاشته می شود. اینک خدا را شکر گزاریم که توفیق یافته رساله شریفه سر السعادة به ضمیمه ترجمه آن را به طبع برسانیم.

امید است این خدمت مورد قبول اولیاء نعم، نبی اکرم و آل او علیهم السلام قرار گیرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

آقای حاج سید صادق قمی

آیه الله مرحوم آقای حاج سید صادق روحانی قمی -رحمه الله- در یکی از خاندان های محترم تجارت پیشه، در سال 1255 ه. ق در قم متولد شدند. ایشان شوق وافری به کسب علوم و معارف داشته، و والد ماجدش مرحوم حاج میرزا زین العابدین که از اهل علم بوده نیز او را ترغیب کرد، و تا سن هیجده سالگی در قم مشغول به تحصیل مقدمات بوده، و سپس مدت دو سال در اصفهان اقامت کرده، و چندی هم در تهران نزد حکیم معروف مرحوم آقا علی مدرس اشتغال به تحصیل حکمت داشتند.

هجرت به نجف اشرف

در حدود سال 1279 به نجف اشرف رهسپار شده، و در آن جا از محضر درس شیخ اعظم قدوة المتأخرین شیخ مرتضی انصاری -رحمة الله علیه - مدت دو یا سه سال استفاده کردند. پس از وفات شیخ (1281) به درس مرحوم شیخ الفقهاء و المجتهدین حاج میرزا حبیب الله رشتی -قدس سره - حاضر شده، و بسیاری از مباحث فقه و اصول را

ص: 6

از ایشان فرا گرفته اند.

جزوات فقهی و اصولی که از درس استاد نوشته اند، در دست است، و از آن ها چنین معلوم می شود که خود ایشان در همان وقت صاحب نظر بوده اند.

به همین رویه هفده یا هیجده سال در نجف اشرف به سر برده، تا در حدود سال 1296 به سامرا مهاجرت نموده؛ و دو سال هم از محضر درس آیه الله مجدد مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی -رحمه الله- استفاده کرده، و در سال 1298 به قم مراجعت کردند.

مرجعیت امور:

از بدو ورود به قم قاطبه اهالی به ایشان متوجه شدند، خصوصاً که چند نفر از مراجع و مجتهدین آن روز قم، مانند مرحوم حاج ملا صادق -رحمه الله- و مرحوم آقای حاج سید جواد قمی -رحمه الله- ایشان را از نظر علم و فقاہت و تقوی می ستودند. و می توان گفت پس از وفات مرحوم حاج سید جواد (1303)، ایشان در قم یگانه مرجع مرافعات و فصل خصومات بودند.

خصائص آن مرحوم:

قطع نظر از مراتب علم و تقوی، ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات از ایشان مشاهده می شد؛ تا آن جا که بعضی، آن ها را حمل بر کرامت کرده و حکایاتی در این باب نقل نموده اند.

از خصائص دیگر ایشان التزام به ترتیب در کارها و صرفه جوئی در وقت بود، که با کثرت مراجعات در امور شرعی و عادی، باز تدریس و مطالعات و عبادات و شرکت ایشان در مجالس هر يك به جای خود محفوظ بود.

همچنین ایشان از کاری که وظیفه او بود هیچ وقت اظهار ملالت

ص: 7

نمی کرده چه بسا نیمه شب در سرما یا گرما برای رفع حوائجی مزاحم او می شدند، متغیر نمی شد.

بنای مسجد و مدرسه:

در حدود سال 1311 ه. ق شروع به ساختمان مسجد و مدرسه ای نزدیک خانه مسکونی خود کرده و بنای مسجد در عرض دو سال تمام شد، و به تدریج حجرات مدرسه نیز در سال های بعد تکمیل گردید؛ و اینک مورد استفاده جمعی از طلاب علوم دینی می باشد.

تلامذۀ ایشان:

کسانی که از محضر درس مرحوم حاج سید صادق استفاده کرده اند بسیارند، و از معاریف آنان آیات عظام مرحوم آقای حاج شیخ حسن فاضل، مرحوم آقا میرزا فخر الدین سیدی، و مرحوم آقای حاج آقا محمد کبیر، و مرحوم حاج سید ابو القاسم مرتضوی، و مرحوم آقای شیخ ابو القاسم صغیر، و مرحوم آخوند ملا علی اکبر می باشند؛ و از میان ایشان مرحوم حاج شیخ حسن فاضل از قم مهاجرت نکرده، و اختصاص به شاگردی آن مرحوم را داشته، به درجات عالیۀ فقاہت و تقوی نائل شد.

مولفات:

از تألیفات ایشان قسمتی از زکوة (از اول زکوة تا اصناف مستحقین) در دست است که شرح مبسوطی بر این قسمت از شرایع است.

و دیگر جلدی از مباحث عقلیه در اصول بوده که متأسفانه در جریان سیل قم (1352 ه. ق) از بین رفته. در حدود هزار ورق یا بیشتر از مباحث مختلفه در فقه و اصول نیز نوشته اند که متفرق می باشد، و چون اوراق بسیاری از آن ها مفقود شده لذا مرتب ساختن آن ها غیر ممکن است.

وفات:

مرحوم حاج سید صادق پس از هشتاد و سه سال زندگی

ص: 8

با فضیلت، بعد از ظهر پنجشنبه چهارم ربیع الاول سال 1338 قمری وفات کرد، و در طرف شمال مقبره مرحوم میزای قمی در شیخان به خاک سپرده شد، در حالی که اثر عمیقی در اهالی قم از معنویت و روحانیت به جای گذاشت.

فرزندان ایشان و مؤلف رساله

از آن مرحوم پنج پسر به جای ماند که هر یک به نوبه خود از بزرگان و دانشمندان بوده و می باشند. کوچک ترین آن ها حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد آقای روحانی، مؤلف همین رساله ای که در دست است می باشند.

معظم له در 13 شوال 1322 ه. ق متولد شده، و تا سن پانزده سالگی در ظل پدر زندگانی داشته است، و از اوائل عمر به تحصیل علوم دینی اشتغال داشته، و در خدمت اساتید بزرگ مانند مرحوم آية الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری، و آية الله آقای میرزا سید علی یثربی کاشانی، و مرحوم حاج شیخ حسن فاضل، فقه و اصول را تلمذ نموده، و از محضر استاد بزرگ و مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آية الله آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری - رحمه الله - یک دوره اصول و مقداری فقه فرا گرفتند.

ایشان در سال تغییر سلطنت قاجاریه (1344 ه. ق) به عزم تکمیل به نجف اشرف رهسپار، و مقداری در آن جا به درس مرحوم آية الله نائینی و محفل مرحوم محقق مشکینی حاضر شدند. سپس مراجعت به قم نموده و مجدداً به محضر مرحوم حاج شیخ حاضر شدند، تا آن که حوادث روزگار اوضاع تحصیل حوزه علمیه قم را پریشان نموده، و مرحوم آية الله حائری به ضعف مزاج مبتلا شدند.

روی این اصول، و جهات دیگر، و احتیاج شدید جامعه به امر تبلیغ مؤلف محترم امر منبر و تبلیغ را انتخاب و به قزوین مسافرت نموده و در آن جا رحل اقامت افکندند، و مدت سه سال و کسری در آن شهرستان بودند. سپس به مناسبت پیش آمد رفع حجاب، ترك توطن در ایران را کرده و درست در روز 17 دی بود که از ایران خارج شدند.

ایشان مدت ده سال در کربلا مجاورت داشته، و از درس و بحث مرحوم آیه الله آقای حاج آقا حسین قمی - رحمه الله - استفاده علمی می نمودند، و در این مدت شش مرتبه به هندوستان برای تبلیغ مسافرت نموده و شهر بمبئی و کلکته و بعضی دیگر از بلاد هند را دیده اند، و در ملازمت آیه الله قمی برای اعاده حجاب زنان مسافرت به ایران و مشهد کردند و چون پس از جنگ دوم جهانی نسبتاً اوضاع دینی ایران بهبودی یافت، مراجعت به ایران نموده و در تهران مقیم شده و به امر امامت و نشر احکام و معارف دینی مشغول شدند.

از تألیفات ایشان همین رساله شریفه سر السعادة، و کتاب خاطرات، و کتاب تسلیة المريض، و کتاب کفایة النحو است.

قم، 23 جمادی الثانیه 1379 مهدی الحسینی الروحانی

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش برای خداست که همه خوبی ها از او، و برای اوست؛ و سپاس مر او را رواست که نعمت و رحمتش همه را فرا گرفته، چه دشمن و چه دوست.

درود فراوان و رحمت بیکران بر روان پاک بهتر آفریدگان و برتر بر گزیدگان و بنده شایسته خدا، محمد و خاندان ارجمند و جانشینان بر حق او باد تا آن گاه که پایدار است زمین و آسمان و بر قرار است مکین و مکان.

خاندان فضیلت و جلالت

خاندان پیغمبر اسلام (محمد و آل محمد صل الله علیه و اله) بزرگ ترین خانواده ها و ارجمند ترین عائله های بشری هستند که همه در های رحمت را به روی جامعه بشر گشوده، و خوان عطای خود را برای آنان گسترده، و همه طبقات را از انواع نعمت ها بر خوردار ساخته اند.

خاندان پیغمبر اسلام صل الله علیه و اله دانا ترین و مهربان ترین طبیبانی هستند که بیماری های کشنده دل و جان بشر را به خوبی تشخیص داده و مؤثر ترین دارو ها را برای آنان به ارمغان آورده، و بی دریغ در معرض استفاده ایشان قرار داده، و بهترین پرستاری ها را نیز از آنان نموده اند.

خاندان پیغمبر اسلام نیرومند درختی پاک هستند که ریشه آن در

عزت و شرف رسیده و نام نیک و زندگی جاوید یافتند.

و در مقابل، چه جمعیت های انبوه فراوانی از طبقات پست و بلند اجتماع که در اثر بریدن رشته پیوند با آن خاندان و کناره گیری از مرام و مسلک ایشان، دچار هلاکت ها و بدبختی های دنیا و آخرت شده، و جز نابودی و ننگ چیزی از خود باقی نگذاشتند.

رشته ای باریک و هدیه ای ناچیز

روی این پایه، این ناچیز پیوسته در صدد بودم علاوه بر رشته محبت و ارادت به این خانواده که تار و پود وجود و رگ و ریشه جانم را پر کرده است، در مقام خدمت گزاری و اظهار اخلاص به ایشان نیز به رشته ای هر چند باریک باشد دست آویز شده و هدیه ای ناچیز، گر چه به اندازه ران ملخی باشد، به پیشگاه پاک شان تقدیم دارم.

و خداوند را سپاسگزارم که چندی پیش توفیقم داد و رساله شریفه «الثقلان» را که در شرح حدیث شریف ثقلین (کتاب خدا و عترت پیغمبر صل الله علیه و اله) از قلم علامه معاصر، آقای شیخ محمد حسین آل مظفر، صادر شده بود، با توضیحات و پاورقی های مختصری ترجمه به فارسی نموده و به نام «دو سرمایه نفیس» منتشر ساختم.

و شاید در اثر آن موفقیت بوده که دیگر بار سعادت نصیب گردیده و مورد نظر دانشمند بزرگوار، فرزند ارجمند دو دومان نبوت، شاخه سبز و بارور باغستان ولایت، خدمت گزار صادق مرام اهل بیت عصمت، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید احمد روحانی قمی، دامت برکاته (که شخصیت خانوادگی و موقعیت علمی ایشان برتر و ارجمند تر از این است که بخواهم در مقام معرفی و مداحی ایشان بر آیم) واقع شده، و از این بی بضاعت،

ترجمه رساله شریفه «سر السعاده» تألیف خود شان را خواستار شدند و گوئی دست مرا گرفته و به همان رشته ناگسستی که می خواستم رسانده، و امر به پیوند نمودند.

من هم فرصت را غنیمت شمرده، و در مدت کمتر از يك ماهی که برای آن معین کردند، با مشاغل عادی و جاری که بدان ها اشتغال داشتم رساله نام برده را با توضیحات و اضافات مختصری (که میان دو هلال یا در پائین صفحات ثبت شده) ترجمه ساده نموده و به نام رمز نیکبختی به برادران فارسی زبان خود تقدیم می دارم:

این همه آوازه ها از شه بود !

این نکته نیز ناگفته نماند که این موفقیت نیز چون توفیق سابق، در حوزه مقدسه علمیه قم، که در سایه زعامت و سرپرستی یگانه شخصیت برجسته و پیشوای بزرگ جهان تشیع، و یکتا رهبر عالی قدر، و پشتیبان استوار مرام اهل بیت علیهم السلام سیدنا الاستاد العلامة، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - منع الله الاسلام ببقائه الشریف - اداره می شود، نصیب این ناچیز گردیده و این هدیه، یکی از کوچک ترین برکات آن وجود مقدس می باشد.

از پیشگاه عظمت و رحمت پروردگار متعال خواستارم که ایام برکات و فیوضات آن وجود فائض الجود را برای عالم اسلام مستدام بدارد و امیدوارم با همه کم و کاستی و بی ارزشی را که این خدمت دارا است، باز رشته باریک ولی محکمی، به سوی خاندان جلیل و شریف محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - باشد، که هرگاه برادران ایمانی و دوستان این خاندان پاک به آن دست آویز شده و در مقام اظهار

دوستان پاکیزه خود محشور فرماید - چنین می گوید که:

این رساله مختصر، گفتار چندی است در بیان معنی صلوات، و آثار و احکام آن، که برای یاد آوری خودم و بینائی دیگران به رشته نگارش در آورده؛ و از (پیشگاه مقدس) پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و خاندان پاک او معذرت خواسته و با همهٔ ناقابلی و بی ارزشی امید پذیرش آن را دارم.

و آن را (هر چند ران ملخی بیش نیست) به دربار بزرگواری و جلالت (سلیمان زمان، پیشوای انس و جان) ختم کننده اولیا، زمامدار امور جهانیان، صاحب العصر حجة بن الحسن - صلوات الله علیه و علی آبائه و جعلني الله فداه - هدیه نموده و به نام سر السعادة نامیده و بر سه بخش و خاتمه اش مرتب ساختم.

امید است هر گاه ناظرین (و خوانندگان ارجمند) بر لغزش و کم و کاستی در آن بر خورد شوند با دیده بخشش نگریسته و از آن در گذرند.

ص: 2

معنی صلوات در روایات

این است آن چه از لغت و موارد استعمال صلوات به دست می آید. و اما آن چه را در بعضی از روایات و احایث در معنی صلوات فرموده اند، پس از لوازم و حکمت های آن می باشد.

از جمله، در کتاب «مختصر بصائر الدرجات» (1) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از پدر بزرگوارش نقل نموده که فرمود:

«هر کس بر پیغمبر صل الله علیه و اله صلوات فرستد، معنایش این است که به درستی که من بر عهد و پیمان خودم که در (عالم ذر) در پاسخ گفتار خداوند

ص: 5

1- بصائر الدرجات، نام دو کتاب از دو مؤلف است: اول: نام کتابی است در مناقب اهل بیت عصمت - علیهم السلام - در 4 جزء که از کتب معتبره و اصول معتمدۀ طایفه امامیه می باشد و تألیف شیخ جلیل، ابی القاسم سعد بن عبد الله الاشعری القمی، متوفی 299 یا 301 ه. ق می باشد که شیخ فاضل، حسن بن سلیمان حلی آن را مختصر و سپس منتخب نموده است. دوم: نام کتابی است در ابواب احادیث امامیه، در 4 جزء ایضا، که تألیف محدث جلیل، محمد بن الحسن الصفار القمی متوفی 290 ه. ق می باشد که درک خدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - را نموده و از روات و حدیث کنندگان از آن بزرگوار می باشد؛ و محمد بن یحیی و دیگران از او روایت می نمایند.

و ثناء نیکو از خداوند متعال بر پیغمبرش می باشد، و آن (بنا بر اصطلاح اهل ادب) اسم مصدر است که (جاری بر وزن مصدر نبوده و) به جای آن به کار می رود. (چنان که گویند) صلی صلوة، یعنی خواند (خداوند را) خواندنی؛ و صلوات، پرستش گاه های جهودان است (1) که ریشه عبری آن آن صلوتا می باشد. (این است آن چه از قاموس نقل شد در معنی صلوات به حسب لغت).

ولی بنا بر آن چه (در زبان شارع و اهل شرع) استعمال می شود، با هیچ يك از الفاظ رحمت و دعا، مرادف نیست:

ص: 6

1- به همین معنی است کلمه صلوات که در آیه 20 از سوره مبارکه واقع شده: (وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنصَرْنَ لِلَّهِ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) یعنی: اگر نمی بود دور کردن خداوند مردمان را، گروهی از ایشان (چون کافران و مشرکان و نابکاران) را به گروهی دیگر (چون مؤمنان و خدا پرستان و بندگان شایسته خود)؛ هر آینه ویران می شد دیر ها (ی رهبانان) و کلیسا ها (ی ترسایان) و پرستش گاه ها (ی جهودان) و مسجد ها (ی مسلمانان) که نام خداوند در آن ها بسیار برده می شود (ولی خداوند، پیوسته دین خود را نگه داری نموده و اهل حق و ایمان را بر گروه باطل و کفر غلبه داده است) و البته خداوند یاری می کند هر کسی را که او را (و دین و بندگان او را) یاری کن برای این که خداوند نیرومند و ارجمند است. در این آیه شریفه، کلمه صلوات، بنا بر مشهور میان مفسرین به معنی کلیسای جهودان است و از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت شده که آن را با ضمّ صاد و لام قرائت نموده و تفسیر به قلعه های محکم اهل مدینه فرموده است.

اما اول: برای این که خداوند حکیم در قرآن کریم فرموده: (أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ) (1) و در دعا های رسیده از معصومین علیهم السلام وارد شده: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآزَحَمِ وَآلِ مُحَمَّدٍ) (که در این مواضع رحمت را عطف بر صلوات نموده و پس از آن ذکر کرده اند) و ظاهر این گونه استعمال، تعدد و دو بودن است.

و اما دوم: پس برای این که دعا، هرگاه متعددی به حرف «علی» شود (معنی نفرین را دهد و) بر ضد صلوة است که با «علی» استعمال می شود (و به معنی رحمت و طلب رحمت می باشد) پس آن دو مترادف و یکسان نیستند؛ بلکه چنان چه از موارد استعمال صلوات استفاده می شود و در کلام قاموس نیز بدان اشاره شد، می توان گفت:

صلوة به معنی نوع خاصی از رحمت است که با بزرگ داشت و

ص: 7

1- قسمتی است از آیه 152 از سوره مبارکه بقره در فضیلت صابرین، و تمام آیه با آیه سابق بر آن، چنین است که فرماید: (... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ). یعنی: و مژده بده برد باران (و خود داران) آن چنانی را که هرگاه (در مقام آزمایش درجه معرفت و ایمان ایشان بر آمده و کم و کسری در یکی از اطراف زندگی و شؤون دنیوی آنان فراهم آوریم و درباره آسایش و مال و جان و فرزندان) آسیبی به ایشان برسد، در مقام اظهار رضا و تسلیم بر آمده و) گویند: به درستی که ما برای خدائیم (و همه هستی و دارائی ما از او و برای او است) و هر آینه به سوی او باز گشت کنندگانیم. ایشانند که بر آن ها است درود هایی از پروردگار شان و رحمتی، و ایشانند راه یافتگان (به سوی هدف مطلوب و سر منزل مقصود که آغاز و انجام این جهان را شناخته و راه نیک بختی را گم نکردند).

ثنا جوئی ضمیمہ باشد؛ و گوئی کہ میان آن دو بہ (اصطلاح اہل ادب) عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا کہ رحمت، ہم دربارہ گنہ کاران و نافرمانان بہ کار می رود، و ہم در مورد معصومین و پاکان، ولیکن صلوة فقط در (مورد پاکان و در) جائی استعمال می شود کہ قصد ثناء و تعظیم شدہ باشد.

پس این کہ دیدہ می شود کہ بعضی از دانشمندان معاصر، هنگام نقل آن چہ بر لوح قبر حضرت امام جعفر صادق (و سایر ائمہ بقیع علیہم السلام) نوشتہ شدہ، از این کہ پس از ذکر نام مقدس، برای آن بزرگواران طلب رحمت شدہ، بیزاری جستہ و گفتہ است: من مقام شما را برتر از آن می دانم کہ برای شما طلب رحمت شود...، خالی از اشکال نیست. برای این کہ در دعا ہای رسیدہ از معصومین علیہم السلام بسیار یافت می شود جملہ: (اللّٰهُمَّ اَرْحَمُ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ). بہ علاوہ چنان کہ بیان کردیم، استعمال رحمت، اختصاص بہ گنہ کاران و نافرمانان ندارد.

ص: 8

این است آن چه از لغت و موارد استعمال صلوات به دست می آید و اما آن چه را در بعضی از روایات و احایث در معنی صلوات فرموده اند، پس از لوازم و حکمت های آن می باشد.

از جمله، در کتاب «مختصر بصائر الدرجات» (1) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از پدر بزرگوارش نقل نموده که فرمود:

«هر کس بر پیغمبر صل الله علیه و اله صلوات فرستد، معنایش این است که به درستی که من بر عهد و پیمان خودم که (در عالم ذر) در پاسخ گفتار خداوند

ص: 9

1- بصائر الدرجات، نام دو کتاب از دو مؤلف است: اول: نام کتابی است در مناقب اهل بیت عصمت - علیهم السلام - در 3 جزء که از کتب معتبره و اصول معتمدۀ طایفه امامیه می باشد و تألیف شیخ جلیل، ابی القاسم سعد بن عبد الله الاشعری القمی متوفی 299 یا 301 ه. ق می باشد که شیخ فاضل، حسن بن سلیمان حلی آن را مختصر و سپس منتخب نموده است. دوم: نام کتابی است در ابواب احادیث امامیه، در 4 جزء ایضا، که تألیف محدث جلیل، محمد بن الحسن الصفّار القمی متوفی 290 ه. ق می باشد که درک خدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - را نموده و از روایت و حدیث کنندگان از آن بزرگوار می باشد؛ و محمد بن یحیی عطار و دیگران از او روایت می نمایند.

و نزدیک به این حدیث است در معنی صلوات، آن چه در کتاب

ص: 10

1- جزئی است از آیه 171 از سوره مبارکه اعراف، و اشاره به عهد و پیمانی است که خداوند متعال در عالم ذر (به زبان و اصطلاح اخبار) با بندگان خود بسته؛ و از آنان اقرار و اعتراف پروردگاری خود و بندگی آنان گرفته است. و کلمات دانشمندان و مفسران در حقیقت عالم ذر و چگونگی آن پیمان مختلف، و برگشت جمله آن ها به این است که خداوند متعال فطرت بشر را بر خدا شناسی و حق پرستی و پیروی از راهنمایان و راهبران به سوی حق قرار داده، و آنان نیز در روز نخست به مقتضای همان فطرت پاک و بی آلایش، دعوت او را اجابت نموده و این پرسش او را که آیا من پروردگار شما نیستم؟ و پرسش های دیگری مانند آن را چون: آیا راه من فقط راه حق نیست؟ آیا راهنمایان به سوی من فقط شما را به سعادت نمی رسانند؟ آیا بازگشت همه شما به سوی من نیست؟ آیا... آیا... جواب موافق داده و «بلی» گفته اند. چنان که در قرآن کریم که کتاب دعوت و بر طبق فطرت می باشد، در آیات بسیاری این اصل را تذکر داده است که هر گاه از این مردم پرسشی که کیست آن که آسمان ها و زمین را آفریده است با لفظه و به ناچار می گویند: خدا (وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ). متأسفانه!! در اثر انحرافات و آلودگی ها و دست های نا پاکی که در زمان های بعد، در این جهان طبیعت، در مقدمات پیدایش بسیاری از افراد بشر به کار رفته، و شرکت ها و دستبرد هایی که شیطان در اسباب وجود و پرورش آن ها نموده است، در همه اعصار، به خصوص در عصر حاضر، می بینیم جمعیت های انبوهی از بشر را که بر خلاف فطرت اولیه خود از بندگی خداوند سر پیچیده و از فرمان برداری او بیرون رفته و راه کج و باطل و بد بختی را می پیمایند.

2- مختصر بصائر الدرجات (حسن بن سلیمان حلی) ص 159: قال الصادق علیه السلام: (أَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ تَعَالَى: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ)

در باب مولد نبی صل الله علیه و اله از جزء اول آن کتاب به سند مرفوع از محمد بن سنان، و او از داود بن کثیر رقی نقل نموده که می گوید: گفتم به حضرت ابی عبد الله (امام جعفر صادق علیه السلام)، معنی سلام بر پیغمبر خدا صل الله علیه و اله چیست؟ فرمود:

«هنگامی که خداوند متعال، پیغمبرش و وصی و دختر و دو فرزند پیغمبرش و جمیع پیشوایان حق را آفرید، و شیعیان ایشان را هم خلق نمود، از آنان پیمان گرفت (بر خدا شناسی و حق پرستی)، و این که (در راه پیروی از حق) صبر نموده و یک دیگر را وادار به صبر کنند، و روابط خود را بر قرار داشته و از (نافرمانی و عذاب) خداوند بپرهیزند.

ص: 11

1- کتاب شریف کافی، مشتمل بر اخبار و احادیث وارده از پیشوایان دین مقدس اسلام (پیغمبر اکرم و ائمه کرام علیهم الصلوٰة و السلام) در بیان اصول معارف اسلامی و اخلاق فاضله انسانی و دستورات عملیة جامعه بشری می باشد؛ که در سه مجلد، مجلد اول به نام اصول کافی، و دوم و سوم به نام فروع کافی مرتب شده است، و برای آن متممی در مجلد چهارم به نام روضه کافی نیز می باشد که احادیث متفرقه ای در معارف و حکمت های اسلامی را در بردارد. مؤلف بزرگوار آن، محدث جلیل، عالم بی بدیل، ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی از علمای قرن سوم هجری می باشد که در سال 329 ه. ق معروف به سال تناثر نجوم (یعنی فرو ریختن ستارگان) مقارن با اول غیبت کبرای حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - وفات نموده است. این کتاب یکی از چهار کتابی است که در طول این چندین قرن مرجع و مستند و مورد اعتماد علمای شیعه بوده و می باشد.

و وعده داد ایشان را که (در برابر وفا داری به این پیمان) زمین با برکت و حرم امن الهی را به آنان تسلیم نموده، و برای آنان بیت معمور را فرود آورده (1) و سقف مرفوع را آشکار سازد و ایشان را از دشمنان (و گزند آنان) آسایش بخشد و آن زمینی که خداوند در برابر این سلام برای آنان مقرر داشته و آن چه در آن است، به ایشان تسلیم می کند، خلافتی در آن نیست - (امام علیه السلام را در تفسیر این کلمه) گفت: خصومتی (و مجال دشمنی)

ص: 12

1- دانشمندان را برای ارض مبارکه و حرم امن و بیت معمور و سقف مرفوع که در این حدیث شریف واقع شده و خداوند متعال آن ها را برای اهل ایمان و وفا داران به عهد و پیمان با خودش تعهد فرموده است، تفسیر هایی است مثل این که احتمال داده اند که از «ارض مبارکه» بیت المقدس، و از «حرم امن» مکه معظمه، و از «بیت معمور» خانه مقابل کعبه مشرفه در آسمان، و از «سقف مرفوع» حضرت عیسی - علیه السلام - اراده شده باشد که همه این ها در عصر ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - مورد استفاده اهل ایمان واقع می شود. ولی ممکن است همه این عبارات، اشارات و کنایاتی از همان دولت حقه الهیه و مدینه فاضله ایمانیه ای باشد که خداوند آن را برای بندگان مؤمن و ثابت قدم خود مقدر فرموده و به آنان وعده داده است که هر گاه شرائط و مقتضیات آن را فراهم آورده و لیاقت و شایستگی آن را پیدا کنند، بر آنان منت گذاشته و آن روز موعود را نصیب ایشان فرماید. آنگاه در سایه آن دولت است که زمین برکات خود را ظاهر نموده، و امنیت عامه مطلقه فراهم آمده و خانه دنیا و آخرت همگان آباد گردیده، و سقف بنیان عزت و شرف، و کاخ رفعت و مجد آنان سر به آسمان کشیده و مورد غبطه و حیرت و شگفت فرشتگان واقع می گردند. خداوند هر چه زود تر آن روز فیروز و آن دولت عادلانه حقه را برساند، آمین؛ اللهم آمین.

در آن برای دشمن ایشان نیست - و (نیز وعده داد آنان را) این که بوده باشد برای ایشان در آن سرزمین، آن چه که دوست داشته باشند.

و پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله برای هر يك از پیشوایان حق و پیروان ایشان، چنین پیمانی گرفته است، و این سلام (که بر پیغمبر صل الله علیه و اله یا یکی از آن بزرگواران می شود)، یاد آوری و تازه کردن آن پیمان است بر خداوند متعال (به این امید) که شاید تعجیل در آن پیروزی و آثار سلام فرماید». (1)

پس، از این دو حدیث شریف به دست می آید که صلوات و سلام بر محمد صل الله علیه و اله و خاندان او، یاد آوری و اعتراف به وفا داری نسبت به آن پیمانی است که در روز نخست - که در زبان روایات از آن تعبیر به عالم ذر شده - با خداوند متعال درباره توحید و نبوت و ولایت (یعنی خدا شناسی و پیغمبر شناسی و امام شناسی) بسته شده است.

ص: 13

1- اصول کافی، باب مولد النبی صلی الله علیه و اله و سلم حدیث 39: (عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَتَيْهِ وَجَمِيعَ الْأَيِّمَةِ وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَأَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْأَمَّنَّ، وَأَنْ يُنَزِّلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَيُظَهِّرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَيُرِيحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَالْأَرْضَ الَّتِي يَبْدُلُهَا اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ...، وَيُسَلِّمُ مَا فِيهَا لَهُمْ «لَا شَيْءَ فِيهَا» قَالَ: لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ، وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا يُحِبُّونَ وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَمِيعِ الْأَيِّمَةِ وَشِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ، وَإِنَّمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ [عَلَيْهِ] تَذَكُّرُهُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ، وَتَجْدِيدُ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعَلَّهُ أَنْ يَجْعَلَهُ جَلًّا وَعَزًّا وَيُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ).

در بعضی از روایات معتبره وارد شده که: «صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله بر ده معنی دلالت نموده و ده فائده از آن به دست می آید»

چنان که در کتاب وسائل (1) از عبد الله بن سنان روایت نموده که

ص: 14

1- وسائل الشیعه، جامع شریفی است مشتمل بر اخبار و احادیث شریفه خاندان عصمت و طهارت -علیهم السّلام- در بیان معارف اسلامی «احکام عملیه و سنن الهیه» که از کتب اربعه شیعه و سایر اصول و جوامع معتبره امامیه جمع آوری شده، و در شش جزء در سه مجلد تنظیم و مکرر به طبع رسیده است. مؤلف آن، محدث جلیل، مرحوم محمد بن الحسن الحر العاملي -رحمه الله- از علماء بزرگ و محدثین عالی مقام قرن یازدهم هجری می باشد که در سال 1104 هـ. ق در مشهد رضوی - علیه السلام - وفات نموده؛ و قبرش در صحن مطهر حضرت امام رضا - علیه السلام - نزدیک مدرسه میرزا جعفر، معروف و مزار دانشمندان و اهل ایمان است. این کتاب شریف نظر به جامعیتی که دارد، مورد نظر کیمیا اثر حضرت آیه الله العظمی سیدنا الاستاد العلامة آقای آقا حسین طباطبائی بروجردی - متع الله العلم والدين و المسلمین بطول بقائه - واقع شده و چند سالی است که جمعی از فضلا و دانشمندان حوزه مقدسه علمیه قم را مأموریت داده اند تا با دستور و تحت نظر خود شان، خصوصیات و مزایائی را که در مقام جمع آوری و تبویب و تنظیم احادیث شریفه، از نظر مؤلف معظم محو شده و سبب کمی استفاده، یا به اشتباه افتادن مراجعه کنندگان به آن کتاب گردیده است، بر آن افزوده؛ و مکررات و اضافاتی را که نیز موجب اخلال به مقصود و یا مانع از رسیدن به مطلوب می شود از آن بردارند تا این کتاب شریف از هر جهت نواقص آن تکمیل، و راه استفاده از آن آسان تر و نفع آن بیشتر گردد. اینک در اثر زحمات و کوشش های چندین ساله آقایان فضلا، جامع کامل مهذب و نافع فراهم گردیده و آماده چاپ است. امید است که با توجهات خاصه حضرت آیه الله العظمی - مدظله العالی - هر چه زود تر به چاپ رسیده و مورد استفاده علما و فضلا واقع شده و این اثر بزرگ برای اسلام و علم باقی بماند.

گفت: پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از این که شخصی در حال نماز، در هیئت رکوع یا سجود است که یاد از پیغمبر صل الله علیه و اله می کند، آیا در آن حالت بر او صلوات بفرستد؟ فرمود:

«آری، زیرا صلوات بر پیغمبر خدا، به مانند تکبیر و تهلیل است (و از جمله ذکر خداوند است که به نماز ضرری نمی رساند) بلکه در همه جا و همه حال، نیکو و مطلوب می باشد و آن ده حسنه است که هیچده فرشته آن را استقبال می نمایند تا هر کدام آن ها را دریابند آن ها را فرا گیرند». (1)

این روایت را در کافی نیز با اندک تفاوتی نقل نموده است. و این ده حسنه (که در اثر صلوات نصیب آدمی می گردد) بنا بر آن چه به خاطر می رسد، چنین است:

(1) اقرار به خداوند متعال

(2) اقرار به پیغمبر صل الله علیه و اله

(3) اقرار به پیشوایان حق

(4) اقرار به روز جزا (و جهان غیب)

(5) خواندن خداوند که مغز عبادت است (2).

ص: 15

1- وسائل، جلد 4 ص 943 بَابُ جَوَازِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ اسْتِحْبَابِ ذَلِكَ: (عن عبدا لله بن سنان، قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُذَكِّرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ إِمَّا زَاكِعًا وَ إِمَّا سَاجِدًا فَيُصَدِّ لِي عَلَيْهِ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَهَيْئَةِ التَّكْبِيرِ وَ التَّسْبِيحِ وَ هِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ يَبْتَدِرُهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَلَكًا أَيُّهُمْ يُلْغِهَا إِنَاءً).

2- این جمله، اشاره به حدیث شریفی است از امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که فرموده: (الدُّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ) یعنی: «خواندن خداوند (و درخواست حاجات و نیازمندی های دنیا و آخرت از پیشگاه مقدس او) مغز بندگی؛ (و جان پرستش) است». و مؤید این بیان بلکه پایه و مایه آن می تواند بود، آیه آخر از سوره مبارکه فرقان که پس از ذکر اوصاف و اخلاق عباد الرحمن (بندگان خداوند مهربان) فرماید: (قُلْ مَا يَعْْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ)؛ یعنی: بگو: چه ارزش و وزنی دهد شما را پروردگار من؟ یا این که: ارزش و وزنی نمی دهد شما را پروردگار من؛ اگر نباشد دعای شما (و خواندن او را از راه بندگی و از روی اخلاصمندی در همه احوال و برای همه امور). و شاید در این آیه نظر به این نکته باشد که آن بندگان شایسته و آراسته خداوند که در آیات جلو تر توصیف شده اند نیز باید بدانند و آگاه باشند که آن چه از فضائل و کمالات برای آنان ذکر شده همه اش در اثر فضل و عنایت خداوند می باشد که در نتیجه بندگی و پناهندگی به او نصیب آنان گردیده است.

6) شکر گزاری از نعمت پیغمبر و امام - صلی الله علیه و آله -

7) گواهی و اعتراف درود فرستنده است به بندگی و احتیاج پیغمبر و خاندان او صل الله علیه و اله نسبت به خداوند متعال و آفریدگار ذو الجلال، نه آن گونه که ترسایان درباره مسیح علیه السلام پنداشته اند (و او را خدا یا شریک یا فرزند خداوند قرار داده اند).

8) کمکی است از صلوات فرستنده به پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و خاندانش در بالا- رفتن درجات و مقامات ایشان، چنان که در بعضی اخبار هم به آن اشاره شده است.

9) خوشحال کردن پیغمبر و آل او - صلی الله علیه و آله - چنان که در خاتمه کتاب نیز بیان می شود.

10) طلب رحمت و آمرزش برای شخص صلوات فرستنده.

پس این ها، ده فائده است برای صلوات که پاره ای از آن ها را از

ص: 16

گفته های صاحب وافی (1) - رحمه الله - به دست آورده ایم.

اما جهت فقه حدیث را (که بیان حکم شرعی صلوات است در نماز و غیر آن) به یاد داشته باش، تا در بخش احکام متعرض شویم.

نتیجه سخن این که آن چه در این سه حدیث شریف بیان شده، از لوازم (و آثار) صلوات است و از معنی مطابقی آن خارج است؛ بلکه معنی مطابقی آن، چنان که بیان کردیم، همان طلب رحمت با نوعی از احترام و بزرگ داشت می باشد (و این همان معنی است که در فارسی از آن تعبیر به درود فرستادن می شود).

ص: 17

1- وافی، نام کتابی است در 3 مجلد بزرگ مشتمل بر احادیث کتب چهار گانه: (کافی و تهذیب و استبصار و فقیه)، با شروح و بیاناتی پر ارزش در معنی احادیث شریفه می باشد. که از تألیفات گران بهای محدث محقق، عارف حکیم، محمد بن مرتضی، معروف به محسن فیض کاشانی است. و این عالم بزرگ از اجله علمای مذهب شیعه در قرن یازدهم هجری می باشد، و در سن هشتاد سالگی در سال 1091 ه. ق وفات نموده و قبرش در کاشان مزار مؤمنین است دارای تألیفات بسیار و با ارزش در فنون متنوعه معارف اسلامیه، از ادبیات تا تفسیر و عرفان می باشد و تفسیر صافی و اصفی از ایشان معروف است.

کلمه «آل» در لغت به معنی اهل، بلکه گفته اند خود آن است که هاء آن برای تخفیف، بدل به همزه شده، و همزه را نیز به جهت فتحه پیش از آن بدل به الف کرده اند.

بنا بر این، لفظ آل شامل تمام نسل و فرزندان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - تا روز قیامت (1) می شود، ولیکن کلام در این است که مقصود

ص: 18

1- گفتن به این که ریشه آل اهل است یا اول هر دو ممکن و محتمل است؛ ولی گفتار به این که «معنی آل همه نسل و ذریه شخص تا روز قیامت باشند» بسیار مشکل است و چنان به نظر می رسد که در نزد اهل لغت و عرف هم علاوه بر این یک خصوصیت دیگری لازم باشد. چنان که می بینیم فرزندان این عصر حضرت آدم را مثلاً آل آدم یا اهل آدم نگویند و هم چنین اهل البیت (در لغت عرب) و خاندان (در لغت پارسی) به همه فرزندان و ذریه شخص، هر چند در طبقات دور دست باشند، گفته نمی شود؛ بلکه باید در نزد عرف، رابطه پیوند و خویشاوندی بر قرار بوده و نزدیکی در نسب یا بستگی و پیوستگی دیگری در میان باشد. نزدیکان سببی چون: زوجه و داماد و مانند این ها، و نزدیکان نسبی (غیر ذریه) چون: برادر و خواهر و امثال آن ها را اهل بلکه آل شخص گویند با این که از نسل و ذریه او نیستند. و روی همین است که قطعاً وجود مبارك علی - علیه السلام - داخل آل است و احتیاج به هیچ گونه تأویل ندارد و اگر نبود قرائن قطعی و امارات یقینی که در دست است، زوجات نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - نیز داخل آل و اهل او بودند. ولی به همان دلیلی که غیر حضرات علی و زهراء و حسن و حسین - علیهم السلام - سایر خویشاوندان آن عصر پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از آل در صلوات بیرون رفته اند؛ زوجات آن حضرت نیز خارج شده اند. آری، فرقی میان آل و اهل است که آل را فقط در اشراف به کار می برند، ولی اهل عمومیت به همه طبقات دارد. مثلاً نزدیکان شخص بار بر یا پینه دوز را آل او نخوانند ولی اهلش بگویند.

از آل که جزء صلوات واجب در تشهد نماز و غیر آن شده، چه کسانی؟ آیا به همان معنی اصلی، باقی و شامل تمام ذرّیه می باشد، یا این که اختصاص به معصومین و پاکان ایشان دارد که خداوند دوستی آنان را واجب کرده و اطاعت شان را فرض شمرده است؟

محقق ثانی (1) در کتاب جامع المقاصد گفته: مراد از آل، همان

ص: 19

1- ابوالمعالی؛ شیخ الاجلة و الأعالی، نور الدین علی بن عبد العالی عاملی است معروف به محقق کرکی، که در زمان پادشاهان صفویه می زیسته و از آن فرصت (که علاقه مندی سلاطین بدین و مذهب بوده) نیک استفاده کرده و خدمات گران بهائی به مذهب شیعه نموده است و فاتش روز غدیر در سال 940 ه. ق در نجف اشرف اتفاق افتاده است. دارای تألیفاتی گران بها است و کتاب جامع المقاصد او که در شرح قواعد علامه نوشته شده، از کتب نفیسه در فقه است که صاحب جواهر الکلام فقیه متبحر مرحوم شیخ محمد حسن نجفی - رحمه الله - متوفی سال 1266 ه. ق در باره آن فرموده هر کس که جامع المقاصد و وسائل و جواهر در نزدش حاضر باشد؛ در مقام فحص از مبانی و ادله فقهیه، محتاج به کتاب دیگری نخواهد بود که به اعتراف ایشان با بودن جواهر باز جامع المقاصد را لازم دانسته اند. این نکته ناگفته نماند که این عالم بزرگ را محقق ثانی گویند نسبت به محقق اول (شیخ اجل، نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی حلی - رحمه الله - صاحب کتاب شرایع و نافع و معتبر و غیره) که به جلالت قدر معروف و به عظمت مقام مشهور است. وفاتش در سال 676 ه. ق در حله و قبرش مزار عمومی می باشد.

ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند و شهید ثانی (1) در شرح لمعه نیز همین طور فرموده است.

ولی بعضی از بزرگان عصر حاضر، مقصود از آل در صلوات را (نیز به همان معنی لغوی) همه ذریه دانسته اند، و بعضی دیگر (راه احتیاط را پیموده و) گفته اند چاره ای نیست جز احتیاط به این که در صلوات بر آل، هر کس که خداوند اراده نموده است، در نیت گرفته شود.

(این است اقوال علما در این مسأله) ولی حق در مطلب، همان گفتار محقق - رحمه الله - است که فرموده مراد از آل همان معصومین علیهم السّلام می باشند، برای این که در بیشتر صلوات هائی که از ائمه معصومین علیهم السّلام وارد شده، آل را به او صافی توصیف کرده اند که شامل غیر ایشان نمی شود مانند صلوات وارده در ماه شعبان (2) و در روزهای جمعه (3) پس اگر مقصود

ص: 20

1- شیخ جلیل القدر، رفیع المنزله، زین الدین علی بن احمد عاملی - رحمه الله - دارای فضائل بسیار در علم و عمل و زهد و ورع می باشد. قضایا و حکایاتی در ریاضات نفسانیه و کثرت جد و جهد او از موثقین نقل شده و او را از بدایع روزگار و نوابغ اعصار شمرده اند. تألیفات او در علوم اسلامی بسیار، و دوست کتاب به خط خودش از تألیفات خود و دیگران به یادگار گذاشت. کتاب مسالك الاحکام و شرح لمعه او معروف؛ و مشهور است که روضه البهیه (شرح لمعه) را که يك دوره فقه استدلالی است در مدت شش ماه و شش روز نوشته است و همین يك تألیف در اثبات نبوغ او کافی است. این بزرگوار را در سن 55 سالگی؛ اهل سنت و جماعت در سال 966 ه. ق شهیدش کردند و او را شهید ثانی گویند نسبت به شهید اول، که ترجمه ایشان پس از این خواهد آمد.

2- مقصود همان صلوات معروفی است که برای شب نیمه و هنگام زوال همه روزه ماه شعبان دستور داده اند و اول آن این است: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ) که تمام آن در کتاب زاد المعاد و مفاتیح الجنان و غیر آن ها ثبت است.

3- اشاره به صلوات شریفی است که به سند های معتبر در کتب مشایخ حدیث و علمای شیعه نقل شده، با ثواب های بسیاری برای کسی که آن را هفت یا ده مرتبه بعد از نماز عصر روز جمعه بخواند و صلوات بنا بر نقل صاحب کافی که در کتاب مفاتیح الجنان ثبت شده چنین است: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّهِمْ وَ عَلَيَّ أَرْوَاحِهِمْ وَ اجْسَادِهِمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ).

از آل همه ذریه باشند، می بایست این گونه صلوات ها ناقص و دنباله بریده باشند که جز دوری از رحمت خداوند بهره نداشته باشد؛ زیرا صلوات ناقص (که آل به معنی صحیح آن ضمیمه اش نباشد) مطلوب خداوند متعال نبوده و از آن نهی شده است (1).

ص: 21

1- چنان که مؤلف محترم یاد آور شده اند، در بسیاری از صلوات های وارده از معصومین - علیهم السلام - (مانند صلوات ماه شعبان و روز جمعه و غیر آن ها) آل محمد - صلی الله علیه و آله - به صفاتی توصیف شده اند که جز بر ائمه معصومین - علیهم السلام - تطبیق نمی شود ولی هر گاه لفظ آل در لغت عمومیت به همه نسل و ذریه داشته باشد، استدلال به این گونه توصیفات در صلوات های وارده، بر این که در هر جا لفظ آل ضمیمه صلوات است مقصود آن بزرگواران می باشند، مشکل است. برای این که مدعی می تواند بگوید: در این موارد به قرینه این گونه اوصاف که ذکر شده، آل تخصیص یافته و تطبیق بر آن بزرگواران می شود؛ و این هم که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نهی فرموده که صلوات اُتَر و دنباله بریده (که ذکر آل در آن نشده باشد) بر من نفرستید؛ مقصودش این بوده که چنین نباشد (که به طور سلب کلی) هیچ گونه نامی از آل آن بزرگوار برده نشود و هیچ یک از ایشان ضمیمه در صلوات نگردند؛ و رفع این محذور به این می شود که (به طور ایجاب جزئی) بعضی از افراد آل ضمیمه شوند، خصوصاً اگر آن افراد از بزرگان و کامل های ایشان باشند پس می شود که گاهی آل به طور کلی و عمومی ضمیمه شود و گاهی هم (با ذکر اوصاف و قرائن) افراد کامله آن ضمیمه شوند، تا صلوات بر آن بزرگوار ناقص و اُتَر نباشد. پس عمده مطلب در اثبات این که آل محمد - علیهم السلام - جز آن افراد معلوم معصوم را شامل نمی شود، این است که اشکال از ریشه قطع و دفع شود؛ و آن بدین گونه است که ما قبلاً گفتیم: از اصل و ریشه، لفظ آل، شامل همه نسل و ذریه و کسان شخیص نمی شود، بلکه اختصاص به خواص و اشراف از منسوبین و وابستگان هر کس دارد. چنان چه گواهی بر این امر دهد آیه شریفه 33 از سوره آل عمران (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) زیرا بدیهی است که پیغمبر ارجمندی مانند ابراهیم - علیه السلام -، بر هر فرزند و ذریه او آل گفته نمی شود؛ بلکه مراد، اشراف و پاکانی هستند که با او تناسب و نزدیکی داشته و قابل اصطفا باشند. نتیجه آن که آل محمد - علیهم السلام - بنا بر لغت و استعمال، اختصاص به آن اشراف و خواصی از کسان و خاندان او دارد که در عصمت و طهارت با او نسبت و بستگی داشته اند، و ایشان منحصر در همان افراد معین و مشخص معصومین - علیهم السلام - می باشند.

پس نتیجه این که: مقصود از آل (در صلوات) همه نسل و ذریه نبوده، و فقط معصومین ایشان می باشند.

ص: 22

از بعضی اخبار فهمیده می شود که آل پیغمبر صل الله علیه و اله آن چنان کسانی هستند که بازگشت روحی و معنوی آنان به آن بزرگوار بوده، و رابطه نورانی و روحانی با او دارند (خواه رابطه جسمانی برقرار باشد یا نباشد). مانند روایت و سائل از کتاب ثواب الاعمال (1) به سند متصل از عمار بن موسی که گفته:

ص: 23

1- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، از مؤلفات شیخ جلیل القدر عظیم الشان، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی -رحمه الله- معروف به شیخ صدوق و ابن بابویه می باشد؛ که در بخش اول، آن گونه روایاتی را که ثواب و آثار نیک اعمال واجب یا مستحب در آن ها ذکر شده است؛ و در بخش دوم، آن گونه روایاتی را که در آن ها ذکر عقاب و آثار شوم اعمال حرام یا مکروه شده، جمع آوری فرموده است. مؤلف، از بزرگان محدثین و علمای شیعه امامیه بوده که به دعای وجود مقدس ولی عصر امام زمان -ارواح العالمین له الفداء- به وجود آمده، و برکات زیادی از مؤلفات و علوم او نصیب جامعه شیعه شده است. در سال 381 ه. ق وفات نموده و قبرش در شهر ری در جوار مقبره حضرت عبد العظیم حسنی - علیه السلام- مزار عمومی است. پدر بزرگوارش، علی بن الحسین معروف به ابن بابویه - رحمه الله - نیز از بزرگان مشایخ و محدثین قمیین می باشد و از توفیق شریف حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - که او را شیخ و معتمد و فقیه خوانده و به خود نسبتش داده است، جلالت قدر او ظاهر می شود. در سال 329 ه. ق وفات نموده و قبرش در نزدیکی صحن مطهر حضرت معصومه - علیها السلام - دارای قبه ای است (به نام مقبره ابن بابویه) و مزار اهل ایمان می باشد.

نزد حضرت ابی عبد الله (امام جعفر صادق علیه السلام) حاضر بودم که مردی گفت: (اللهم صلِّ علی محمدٍ و اهلِ بیتهِ مُحَمَّدٍ)؛ پس ابو عبد الله فرمود: ای شخص، تو حق ما را ضایع کردی (و از میان بردی)، آیا ندانسته ای که اهل بیت (پیغمبر صل الله علیه و اله) پنج نفر اصحاب کساء می باشند؟ آن مرد گفت: (پس در صلوات بر شما) چگونه بگویم؟ فرمود: بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد، تا ما و شیعیان ما در آن داخل باشیم. (1)

که از این حدیث شریف استفاده می شود که میزان و شرط در آل که ضمیمه کردن آن در صلوات لازم است همان ولادت روحیه (و رابطه معنوی) است نه ولادت جسمانیه (و ارتباط ظاهری) (2).

ص: 24

1- وسائل باب وجوب الصلاة علی النبی صل الله علیه و اله كلما ذکر، الصلاة علی آله مع الصلاة علیه جلد 4 ص 1217 باب 42 حدیث 11: عن عمار بن موسی قال: (كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَجُلٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هَذَا لَقَدْ صَدَّقْتَ عَلَيْنَا مَا عَلِمْتَ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةٌ أَصْحَابُ الْكِسَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَكُونُ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا قَدْ دَخَلْنَا فِيهِ).

2- از این حدیث شریف دو مطلب استفاده می شود: الف) این که هر چند که معنی اهل در سایر موارد استعمالش عمومیت دارد و همه افراد خاندان و کسان نزدیک شخص را فرا می گیرد، ولی خصوص کلمه اهل بیت که در خاندان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - استعمال شود، مقصود از آن ها همان افراد معدود و معین، یعنی پنج نفر اصحاب کساء: محمد و علی و زهرا و حسنین - علیهم الصلوة و السلام - می باشند و هر گاه نام مقدس محمد - صلی الله علیه و آله - جدا گانه ذکر شده و اهل بیت عطف بر او شود، مقصود آن چهار نفر بزرگوار دیگر شان خواهد بود؛ مگر این که قرائن و امارات دیگری در کلام باشد که بفهماند غیر ایشان نیز داخل در اهل بیت می باشند؛ چنان که در بسیاری از صلوات ها و ادعیه رسیده از این خاندان کلمه، اهل بیت مانند کلمه آل بر همه ائمه معصومین - علیهم السلام - اطلاق شده است. و در هر حال گوئیا که در این حدیث شریف، نظر به تفسیر ذیل آیه شریفه 33 از سوره احزاب (آیه تطهیر) دارد (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) که به موجب روایات بسیار دیگری نیز که در تفسیرش وارد شده است، مقصود از اهل بیت که خداوند متعال آن را از همه بدی ها و پلیدی ها و زشتی ها و ناروا ها پاکیزه داشته است، همان پنج نفر اصحاب کساء می باشند که در آن عصر کسی دیگر از خاندان و کسان او در آن شرکت ندارند. ب) مطلب دوم که از این حدیث شریف استفاده می شود این که: شیعیان صادق این خاندان که پیروان راست و درست پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می باشند، منسوب به آن بزرگوار بوده و در شمار آل او در می آیند، و این خود کرامتی بزرگ و سعادت عظیم است که به حساب در نیاید و به موجب این حدیث شریف تمام صلوات هائی که مردمان می فرستند و آل پیغمبر - صلی الله علیه و آله - را به آن بزرگوار ضمیمه می کنند، شامل شیعیان این خاندان پاک نیز بوده و از برکات آن بهره مند می باشند. و این امر را تأیید کند آیه شریفه 36 از سوره هود، که در باره فرزند نافرمان نوح پیغمبر - علیه السلام - فرماید: (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) و هم حدیث شریف پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که فرماید: (سَلِّمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ): «سلمان از ما خاندان است، او را سلمان فارسی نخوانید و سلمان محمدی - صلی الله علیه و آله - بگوئید».

در هر حال، مقصود از آن «آل» که دوستی و چنگ زدن به دامن ایشان و صلوات فرستادن بر آنان واجب است، و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله

ص: 25

بریده نمی شوند نه در دنیا و نه در آخرت، نه در پنهان و نه در آشکار (نه در جسم و نه در جان)، هرگز از او جدا نمی گردند تا در لب حوض (کوثر) بر آن سرور وارد شوند همانا پاکان و بزرگواران و پرهیز کاران از نسل او (فاطمه و شوهر و فرزندان معصومین او علیهم السّلام) می باشند که پدر و مادرم (بلکه جان جهان و جهانیان) فدای ایشان باد.

ص: 26

(بدیهی است این ذکر شریف که این اندازه درباره آن تأکید شده دارای نتیجه و فائده بزرگی است) اینک ببینیم آیا فائده آن، فقط به شخص صلوات فرستنده بر می گردد و اختصاص به او دارد یا این که پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و آل طاهرین او نیز از آن بهر مند می شوند؟ سخنان دانشمندان در این باره مختلف و عقائد ایشان در زد و خورد است.

شهید ثانی - رحمه الله - در شرح لمعه گفته: نتیجه صلوات (بر پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله) فقط به صاحبش بر می گردد. برای این که خداوند متعال به قدری مرتبت بلند و منزلت ارجمند در نزد خودش به پیغمبرش عطا کرده است که مجالی برای بالا رفتن مقام او باقی نمانده، چنان که اخبار به این امر گویا، و علماء بزرگوار هم به آن تصریح کرده اند.

از علامه مجلسی ملا محمد تقی (1) - رحمه الله - حکایت شده که

ص: 29

1- مجلسی اول، مولای اجل و مقتدای افضل؛ جامع علوم عقلیه و نقلیه، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی می باشد که از شاگردان عالم عابد و فقیه زاهد، ملا عبد الله شوشتری - رحمه الله - و هم عارف کامل و عالم فاضل، شیخ بهاء الدین عاملی - رحمه الله - می باشد، و از آن دو بزرگوار فضائل بسیار اخلاقی و علمی و عملی کسب کرده و به وسیله علم و عمل و گفتن و نوشتن خدمت بسیاری به دین و مذهب نموده و جمع کثیری را هدایت و تربیت فرموده است. دارای تألیفاتی است که از جمله آن ها شرح فقیه به عربی و فارسی، و حواشی بر اصول کافی و شرح صحیفه سجادیه - علیه السلام - می باشد و فاتهش در سال 1070 ه. ق مطابق با این مصرع فارسی می باشد: «افسر شرع اوفتاد و بی سر و پا گشت فضل». و اما فرزند ارجمندش مجلسی ثانی، بلکه علامه مجلسی علی الاطلاق؛ معروف در بلاد و آفاق، زنده کننده آثار مذهب و آئین، و بر پا دارنده مراسم شریعت و آئین، همانا ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است که دارای تألیفات بسیار در علوم اسلامی به عربی و فارسی بوده و در بحار متلاطم اخبار و احادیث اهل بیت عصمت - علیهم السلام - فرو رفته و گوهر های گران بهائی به دست آورده و با بیانات کافی خود آن ها را جلا و صفا داده و مورد استفاده همگان قرار داده است. در اثر تألیفات بسیار و ارجمندش خصوصاً کتاب شریف بحار الانوار که دائرة المعارف بزرگ مذهب شیعه می باشد، حتی بزرگی بر عالم اسلام و تشیع دارد. و این که بعضی از مخالفین مذهب شیعه را دین مجلسی نام گذاشته اند می توان گفت که کلمه حقی است که از آن اراده باطل کرده اند. بر خداوند متعال است اجر نیک و مزد شایسته او. وفاتهش در 27 ماه رمضان 1110 ه. ق مطابق با این بیت است: ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد *** تاریخ وفات باقر اعلم شد قبرش در مسجد جامع قدیم اصفهان در مقبره والد ماجدش، مزار مؤمنین می باشد.

فرموده: اگر بنا باشد که پیغمبر صل الله علیه و اله از دعا و صلوات امتش بهره مند گردد و بر کمال او افزوده شود، باید کامل از ناقص بهره ببرد و این امر (در نزد عقل) محال است.

ص: 30

دانشمند محقق، آقا جمال الدین خوانساری (1) - رحمه الله - در حاشیه شرح لمعه گفته: ... علاوه (بر این ها که گفتیم)، اثر بخشیدن صلوات را (در بالا رفتن درجات ایشان) نیز استبعادی نیست (و مانعی ندارد) زیرا مراتب نزدیکی به خداوند متعال و آبرومندی در نزد او بی پایان است. پس می شود که هر بار صلوات بر آن بزرگوار، او را از مرتبه ای به مرتبه برتر از آن بالا ببرد پس نیک بینا شو (تا حق در مطلب را دریابی).

(این است پاره ای از کلمات علما و بزرگان در این باره) ولی به نظر می رسد که آن چه را محقق خوانساری - رحمه الله - دور ندانسته (و جایز شمرده) است، همان، حق در مطلب باشد. زیرا قابلیت نفوس مقدسه را (برای پذیرفتن کمال) اندازه ای نیست، و فیوضات و رحمت های خداوندی را نیز پایانی نمی باشد؛ و موجودات ممکنه و حادثه، هر اندازه کمالات را فراگیرند (و به هر مرتبه ای از هستی که برسند) باز گدایان درگاه خداوند و نیازمندان به آفریدگار و پدید آورنده خود می باشند،

ص: 31

1- عالم محقق و فاضل مدقق، آقا جمال الدین خوانساری - رحمه الله - فرزند ارجمند محقق خوانساری مرحوم آقا حسین است؛ که پدر و پسر در فضل و کمال و جلال و جمال و تحقیق در فنون علوم و معارف اسلامی معروف و مشهورند و هر یک را تصنیفات و آثاری است که از فهم سرشار و ذهن بی آلایش و پاک ایشان حکایت نموده و علماء متأخر از تحقیقات و دقت نظر های آنان مستغنی بوده و بهره ها برده اند. وفات پدر: حسین بن محمد، محقق خوانساری، در سال 1099 ه.ق و وفات پسر آقا جمال الدین خوانساری، در سال 1125 ه. ق واقع شده و قبر هر دو بزرگوار در تخته فولاد اصفهان، مزار اهل ایمان می باشد.

بلکه رساندن فیوضات را به آنان به یک بار ممکن نیست (و ناچار باید تدریجاً رو به کمال بروند).

زیرا آن چه و آن که در آغاز و انجام هستی خود، در ذات و صفات و کمالات خود نیازمند است (و از خود چیزی ندارد)، پیوسته دست حاجت و گدائیش به سوی خداوند بی نیاز دراز است (و از او درخواست فیض می نماید). چنان که خداوند حکیم در قرآن کریم فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ) (1)

پس پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و بزرگواران از خاندان او، گر چه به مقامی از نزدیکی و ارجمندی نزد خداوند رسیده اند که به گفتن و نوشتن در نیامده،

ص: 32

1- آیه 16 از سوره مبارکه فاطر، و بقیه آیه و بعد آن چنین است: (وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَعْزِيزٍ). یعنی: ای گروه مردمان (و ای جامعه انسان هر که و هر چه باشید و بهر مرتبه و پایه از تعالی و ترقی که رسیده باشید) شما (گدایان و) محتاجان به سوی خداوند (و کمک و دستگیری او) می باشید، و خداوند است که او بی نیاز (از کمک و بندگی و فرمان برداری شما) بوده و مورد ستایش همه جهانیان و اهل زمین و آسمان می باشد. اگر بخواهد، شما را (با همه توانائی و زورمندی و ابزار و آلات زندگی که فراهم آورده و همه نیروها که مسخر کرده اید هلاک نموده و) می برد و آفریده (دیگر و تازه و) نوی پدید می آورد (تا از فرمان برداری او سر پیچی ننموده و سر کشی نکنند) و این (نو کردن خلقت و تجدید هستی که سنت خدائی بر آن قرار گرفته و همه روزه در این جهان صورت عمل به خود می گیرد) بر خداوند (که دانا و توانا است) دشوار نیست.

بلکه خرد را یارای فهم و درك آن نیست؛ ولی با این وصف به امر خداوند می گوید: (رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (1) و در مقام بندگی و پرستش خداوند به اندازه ای کوشش می کند که از دربار عظمت خداوندی به او خطاب می رسد:

(طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى). (2)

ص: 33

1- ذیل آیه 114 از سوره مبارکه طه و خطاب به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - است که: بگو: «پروردگارا! مرا دانش افزای». از این آیه شریفه، ارزش فوق العاده علم و دانش، در نزد پروردگار متعال فهمیده می شود. زیرا می بینیم پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با آن مرتبه کامل از علم، که دره ای جهان غیب به رویش باز، و در تمام مراحل هستی پرواز نموده، از اسرار جهان و جهانیان آگاه شده است؛ باز مأمور است که به این مرتبه از دانش قناعت ننموده و در مقام افزون طلبی بر آمده و دست حاجت به سوی (دانای مطلق) دراز نموده و از او زیادتی علم بخواهد. این دستور آسمانی، نیست مگر برای این که: آدمی بهتر مرتبه ای از کمال در عالم و عمل که برسد، باید مغرور نشده و قناعت نکند و از هدف اعلی و مرتبه علیای هستی غفلت ننموده و پیوسته در مقام تکمیل نفس و تکامل باشد.

2- آیه اول از سوره مبارکه طه، و خطاب به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - است که: «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم برای این که خود را به رنج افکنی» این آیه شریفه آنگاه نازل شد که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از شدت کوشش و بر سر پا ایستادن در مقام عبادت، پاهای مبارکش ورم کرده و مورد طعن مشرکین و هوی پرستان واقع شده و می گفتند: «بیچاره محمد!! از دین ما سر باز زده و خود را در رنج افکنده (به اصطلاح مردم امروز) بد بخت شده است». آری! در نظر هوس بازان و دنیا پرستان چه بد بختی و نا کامی بالا تر از این که: کسی تن به زحمت و رنج بندگی خداوند داده، آن چه را در ذائقه نفس لذیذ و گوارا است از خوردنی ها و پوشیدنی ها و دیدنی ها و شنیدنی ها و سایر شهوات ترك نماید. و علاوه، تن به رنج بیداری شب و ایستادن به عبادت، و روزه داشتن کامل در روز داده، و اهتمام در تحصیل موجبات رضایت خداوند و سعی در بر آوردن حوائج بندگان خدا نموده و از بیکاری و بیماری و تن پروری و بیهوده سرانی پرهیز کند!! و چه خوشبختی و کامیابی در نظر کوتاه و پست آنان، برتر و بالا تر از این که آدمی از هر راه و بهر وسیله که بتواند، موجبات کامرانی نفس و رسیدن به خواهش های دل را فراهم آورده و غرق در شهوت رانی و نفس پرستی شده، و شب و روز عمر گران بها را به باطل بیهوده گذرانده و جان و خرد آدمیت را آلوده و پست نماید. پوشیده نیست که این نظر، بسیار خطا و اشتباه و دور از مقام شامخ و ارجمند آدمیت است. زیرا گوهر وجود آدمی بس لطیف و شریف است که باید آن را از آلودگی ها و نارواها کاملاً ننگه داری نموده و پیوسته در مقام صفا و جلا دادن آن که موجب ارزش بیشتر آن می باشد، کوشش نماید. ولیکن از آن جائی که دین مقدس اسلام دین وسط، و این امت امت وسط است، باید قانون آن عادلانه بوده و از هر گونه افراط و تفریط هر چند که در عبادات هم باشد، جلوگیری نماید؛ و کاملاً قوای فردی و اجتماعی بشر را تعدیل نموده و کاروان آدمیان را در صراط مستقیم (که بهره گیری کامل از نعمت های خداوندی، و دوری کردن از موجبات غضب او و گمراهی از راه حق است) به راه انداخته و آنان را به منزل مقصود که سرحد کمال هر موجودی است برساند. این مطلب که به وسیله این آیه شریفه و آیات دیگری در قرآن کریم پایه - گذاری شده و در روایات بسیاری از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - تشریح و تفسیر شده است، اصلی است محکم و استوار که در تمام شؤون زندگی مراعات آن لازم و موجب موفقیت و به نتیجه رسیدن است. رفق و مدارای در امور، میانه روی و اندازه نگه داری در همه کارها آغاز و انجام هر کاری را در نظر گرفتن؛ هر يك مورد اهتمام و سفارش مریبان نفوس بشری و معلمین مکتب الهی می باشد. در کتاب کافی شریف، بابی به نام باب اقتصاد (میانه روی) در عبادت تأسیس گردیده، و در آن باب، روایاتی از اولیای دین وارد شده که دیدنی و قابل ملاحظه و به کار بستن است.

شگفت آور، حالت زين العابدين على بن الحسين عليه السلام است

ص: 34

که با این که در عبادت به آن مرتبه عالی (1) رسیده است باز قانع نشده، و در شب آخر ماه مبارك رمضان، از غلامان خود (پس از این که از خطاهای آنان گذشته و ایشان را آزاد می کند) درخواست دعا و طلب بخشش و آمرزش از خداوند برای خودش می نماید.

ص: 35

1- شدت اهتمام و اجتهاد زین العابدین - علیه السلام - در عبادت بر تر و بالا تر از این است که مقام را گنجایش بیان آن باشد از فرزند ارجمندش امام محمد باقر - علیه السلام - روایت شده که پدر بزرگوارش در شبانه روز، يك هزار رکعت نماز می گذاشت؛ هنگام وضو گرفتن رنگ مبارکش زرد می شد، سببش را از او می پرسیدند، می فرمود: آیا می دانید که در برابر چه کسی می خواهم بایستم؟! هنگام غسلش آثاری از کوفتگی بر پشت مبارکش بود که گفتند: در اثر انبان های آرد و بار های هیزمی است که شب ها بر دوش کشیدم و در تاریکی شب به فقرا و بینوایان مدینه می رسانید و می گفت: صدقه پنهانی آتش غضب خدای را فرو می نشاند. داستان ها و حکایاتی در مناجات ها و عبادات آن بزرگوار از عامه و خاصه نقل شده که برای نمونه آن، همان گفت و شنود مشهوری که میان او و جابر بن عبد الله انصاری - رحمه الله - واقع شده کفایت می کند.

1- الاقبال بصالح الاعمال: کتابی است جامع، در بیان ادعیه و اعمال دوازده ماه قمری، مشتمل بر دو جزء: بخشی در اعمال ماه مبارك رمضان، و بخشی دیگر در اعمال یازده ماه از شوال تا شعبان. از تألیفات سید جلیل، مجاهد عالم، عابد زاهد، سید رضی الدین، ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن... طاوس حسینی داودی حلی -رحمه الله- متوفای سال 668 ه. ق می باشد که آن را برای تتمیم و تکمیل «مصباح المتعجد» تألیف جد مادری خودش، شیخ اجل اقدم شیخ طوسی -رحمه الله- تألیف نموده است؛ چنان که کتاب جمال الاسبوع را نیز در اعمال ایام هفته به همین منظور تألیف کرده است. مؤلف بزرگوار، از سادات و مفاخر علمای شیعه محسوب؛ و بنابر شهادت علمای بزرگ و ثقات از نویسندگان، دارای مقامات عالیه در علم و عمل و زهد و ورع بوده و کرامات و خوارق عاداتی که کاشف از ارجمندی مقام و صفای روح او می باشد، از او ظاهر می شده است، و تشرف او به شرف درك حضور امام زمان ارواحنا فداه و بهره مندی از برکات آن وجود مقدس، شهرت دارد. دارای تألیفات دیگری در دعا و غیره می باشد که از جمله آن ها کتاب کشف المحججه است که برای فرزندش تألیف نموده، و مشتمل بر بیان عقاید و مواعظ و حکم و معارف و احتجاجات می باشد، و پیوسته مورد نظر و ترجمه و شرح دانشمندان قرار گرفته است.

علاوه که، بعضی از اخبار که در فضیلت و شرافت شب های قدر (و جمعه) وارد شده، دلالت می کند بر این که بر علم ولی امر و امام هر زمان افزوده می شود، بدین گونه که (در حدیثی) می فرماید:

«اگر این (مدد الهی و افزایش علم ما) نباشد، هر آینه آن چه در نزد ما است (از علم و حکمت) پایان می بد»

و در بعضی از اخبار آینده در این رساله نیز وارد شده که:

چون صلوات و درخواست رحمت از خداوند برای پیغمبر و آلش صل الله علیه و اله دعائیست مستجاب، که رد نمی شود پس هرگاه شخص دعا کننده بخواهد تیر دعایش به هدف اجابت رسیده و نا امید نشود، باید در آغاز و انجام دعایش دعا برای پیغمبر و آل او صل الله علیه و اله نماید.

ص: 37

رفع اشکال شهید و مجلسی (رحمة الله)

آن چه شهید - رحمه الله - در کلامش به آن اشاره نمود که «اخبار به مدعایش ناطق و شاهد است.» ما هر اندازه کتب اخبار را بررسی نموده و ورق زدیم، (به جای چند خبر) يك حديث هم نیافتیم که در آن فائده صلوات و دعا را برای پیغمبر صل الله علیه و اله و خاندانش نفی کرده باشد.

آری، ممکن است که نظر آن بزرگوار در این سخن به آن احادیثی باشد که در بیان آثار و فوائد صلوات برای صلوات فرستندگان رسیده است. بدیهی است که آن روایات در مقام حصر نبوده و نفی اثر و فائده برای آن بزرگواران را ننموده، بلکه خواسته است آثار و فوائدی را که عائد صاحبان صلوات می شود بیان کند، چنان که خواهد آمد.

و اما آن چه علامه مجلسی - رحمه الله - بدان استدلال کرد که: استفاده کامل از ناقص را عقل محال می شمارد؛ پس جواب آن چنین است که:

در این جا بهره مندی و استفاده بالا از پست و کامل از ناقص نیست. بلکه برتری یافتن و بالا رفتن کامل است به وسیله صفات و افعال و آثار خودش برای این که آن چه از کارهای شایسته و آثار نورانیت و رحمت که از اهل ایمان و پیروان این خاندان سر زده و آشکار شود، همه اش به برکت وجود ایشان و از ناحیه آن بزرگواران است. به روشنی، و نور افشانی ایشان است که اهل معرفت و ایمان نورانیت و تربیت یافته و از گزند های

بی ایمانی و کفر آسوده شوند. با چنگ زدن به دامن آنان و پیروی از راهنمایی آن رهبران بوده که بندگان خدا از بند ها و خواری های دنیا پرستی رهایی یافتند.

پس هرگاه پیغمبر اکرم و خاندان پاکش صل الله علیه و اله از دعا و صلوات امت نور و سروری یافته و ارجمندی مقامی بیابند، هر آینه (سر چشمه آن خود شان می باشند و) از تعلیم و تربیت پاک و درست خود شان بهره مند شده اند. و خوش دارم که در این جا استشهاد کنم به آن شعر فارسی که مرحوم محدث قمی (1) - رحمه الله - در کتاب هایش بسیار به آن استشهاد نموده است:

هر بوی که از مشگ و قرنفل شنوی *** از طره آن زلف چو سنبل شنوی

آری، درود فراوان و رحمت های پی در پی خداوند بر تو باد ای

ص: 39

1- شیخ جلیل القدر کثیر الخیر، محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس بن محمد رضا قمی متوفای سال 1359 ه. ق در نجف اشرف؛ از بزرگان علما و محدثین عصر حاضر بودند که با علم و عمل و زبان و قلم خود خدمات بسیاری به اسلام و مسلمین نموده و تألیفات سودمندی در حدیث و رجال و تاریخ و غیره به عربی و فارسی از خود به یادگار گذاشته اند. کتاب منتهی الامال، (در تاریخ و حالات چهارده معصوم علیهم السلام) و کتاب مفاتیح الجنان (در ادعیه و زیارات) که هر دو به فارسی می باشد، از تألیفات پر فائده ایشان است که در جهان اسلامی منتشر و همه طبقات از آن بهره مند می باشند. بهترین کتاب عربی ایشان «سفینة البحار» است که به عنوان فهرست مطالب «بحار الانوار» نوشته شده، ولی خود دارای مزایا و اضافات سودمندی است که آن را مورد توجه اهل علم و دانش قرار داده است. در این رساله، از سه کتاب ایشان: سفینه، مفاتیح، نفس المهموم استفاده شده است.

فرستاده خداوند، ای رهاننده خرد ها از پندار ها (ی نا روا و عقاید خرافی).

درود بسیار خداوند بر تو، ای پیغمبر خدا، ای پاک کننده دل ها و پاکیزه کننده جان ها از آلودگی های اخلاق زشت و کشنده.

درود بی شمار خداوند بر تو ای آموزگار کتاب خدا (دفتر معرفت) و حکمت (در علم و عمل) ای رهاننده بشر از رفتار های نا هنجار.

و درود فراوان و بسیار خداوند بر شما، ای خاندان پیغمبر رحمت، ای پیشروان هدایت و ای بزرگان جمعیت، ای ستارگان درخشان و ماه های تابان در آسمان نبوت.

به شما خداوند ما را (از کفر و شرک و بت پرستی و خود پرستی) رهائی بخشیده، و به شما ما را (از گمراهی و بی راهه رفتن نجات داده و) به سوی خودش راهنمایی کرد به شما... و به شما... (بود که همه در های نیک بختی و ارجمندی را به روی جامعه بشر گشود) چنان که خداوند کریم در قرآن حکیم فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (1)

ص: 40

1- آیه 2 از سوره مبارکه جمعه یعنی: «او است آن کسی که بر انگیخت در جامعه بی سوادان (که نتوانند بخوانند و بنویسند، و یا در میان مردمان ام القری مکه) پیغمبری را از ایشان که می خواند بر آنان آیات (توحید خداوند و هدایت و معرفت) او را، و پاک سازد (ظاهر و باطن) ایشان را (از هر گونه آلودگی و نا پاکی در کردار و رفتار و گفتار)، و بیاموزد آنان را کتاب و حکمت، تا از دفتر تکوین و تدوین و کتاب فطرت و هستی، درس معرفت و هدایت بخوانند، هر چند که بودند ایشان پیش از آن (در نادانی و) گمراهی آشکاری». این آیه شریفه و آیات دیگری در قرآن کریم، هدف اعلی و مقصد نهائی از بعثت پیغمبر بزرگوار اسلام را، رسیدن جامعه بشر به مقام حکمت قرار داده که در اثر پاکیزه ساختن آدمیان از آلودگی های اعتقادی و اخلاقی و عملی دل و جان آنان را از شراب طهور حکمت سیراب و شاداب نموده و به ایشان زندگی پاینده بخشید. در زبان پاک معصومین و حکمای حقیقی اسلام - علیهم الصلوة والسلام - برای حکمت، تفسیر های بسیاری شده که ما برای نمونه و بهره مندی خوانندگان ارجمند، ترجمه يك حدیث از آن ها را در این جا نقل می نمائیم: در تفسیر صافی، ذیل آیه 269 سوره بقره: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرَأُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)، از کافی از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت نموده که: «آن بزرگوار روزی در یکی از سفر هایش بود که سوارانی او را ملاقات نموده و (بر او درود فرستاده و) گفتند: سلام بر تو ای پیغمبر خدا! آن حضرت روی به سوی آنان بر گردانده و فرمود: چیستید (و کیستید و بر چه حالید) شما؟ پس گفتند: اهل ایمانیم. فرمود: پس چیست (و چگونه است) حقیقت ایمان شما؟ گفتند: راضی بودن به حکم خداوند، و تسلیم شدن بر فرمان خداوند، و واگذاردن (امور و احوال خود) به خداوند. پس پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: (این گونه مردم مؤمن) دانشمندان حکیمانی هستند که نزدیک است از فرونی حکمت پیغمبرانی باشند، پس هر گاه شما (در این دعوی خود) راستگو یانید پس (زیاده بر اندازه کفاف و قناعت، گرد دنیا مگردید و) بنیان ننمائید آن چه را که خود در آن مسکن نمی کنید، و گرد نیاورید آن چه را که نمی خورید و پرهیزید خداوندی را که به سوی او بازگشت می نمائید». آری! این کلام حکیمانه در تفسیر حکمت است که باید با آب زر نوشت. نه! بلکه باید تمام طبقات جامعه بشر مضامین بلند آن را در دل جای داده و پیوسته در نظر گرفته و پایه زندگی اجتماعی را بر آن نهند تا همه فساد ها و بد بختی ها از جامعه انسانی رخت بر بندد.

پس نتیجه آن که بهره مندی پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و خاندان بزرگوار او - علیهم السلام - از صلوات و دعای امت، از قبیل

ص: 41

بهره مندی بالا از پست، و کامل از ناقص نیست؛ بلکه از قبیل بهره مندی ذات است از صفات و افعال خودش زیرا سر چشمه همه نیکی ها و برکات ایشانند، و بازگشت همه نیز به آنان خواهد بود، پس دریاب و غنیمت شمار.

ص: 42

باید دانست که آدمی (با همه نورانیتی که در فطرت دار است، باز) گرفتار چهار گونه ظلمت و تاریکی است (که ممکن است دامن گیر او شوند):

1) تاریکی طینت و سرشت او که از آن آفریده شده؛ زیرا چنان که در روایات وارد از معصومین علیهم السلام بدان اشاره شده، طینت و خمیره آفرینش بشر مخلوط، و از سر چشمه گوارا و شیرین (نورانیت و روحانیت) و از چاه شور و تلخ (مادیت و جسمانیت) مایه گرفته است، بهره ای از جایگاه بلند و ارجمند (الهیّت) را دارا، و سهمی از سیاه چال پست و تاریک (طبیعت) را در بر دارد.

2) تاریکی افکار نا پاک و پندار های بیهوده؛ زیرا هر چند ان افکار و اوهام (تا آنگاه که به مرحله عمل در نیاید) گناهی نیست - و اگر هم باشد آمرزیده و بخشوده است (1) - ولی واضح است که سبب دور شدن

ص: 43

1- این جمله، اشاره به مطلبی است که در اثر اختلاف اخبار، نظر دانشمندان نیز در آن مختلف است که: «تجری بنده بر مولی، و تصمیم و قصد نا فرمانی او، تا هنگامی که عملی از او سر نزنند؛ آیا علاوه بر این که آن بنده را شایسته نکوهش و سرزنش می سازد، این عزم و تصمیم او هم گناهی شمرده شده و موجب عقوبت و مجازات او می باشد؛ یا این که گناهی به شمار نیاید مگر این که به مقام عمل برسد، و بر فرض گناه بودن هم مورد عفو و بخشودگی است؟» از ظاهر روایات چندی، فهمیده می شود که عزم و نیت معصیت هم مانند عمل معصیت مورد عقوبت است؛ مانند آن چه وارد شده در سبب همیشگی عذاب دوزخیان (با این که مدت معصیت آنان محدود به مدت عمر بوده است) که فرموده اند: «چون عزم بر این داشته اند که اگر همیشه در دنیا باشند پیوسته نا فرمانی کنند پس در اثر این عزم و تصمیم، همیشه معذب خواهند بود». و مانند آن چه وارد شده از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که فرموده: «هر گاه دو نفر از مسلمان ها یک دیگر را با شمشیر خود ملاقات کنند (یعنی به روی هم شمشیر بکشند) پس یکی از آن ها دیگری را بکشد، کشته و کشته شده هر دو در آتشند. پرسیدند که سبب عذاب آن دیگری که کشته شده است چیست؟ فرمود: برای این که او نیز تصمیم بر کشتن رفیق خود داشت». و مانند آن چه از امیر المؤمنین - علیه السلام - نقل شده که فرمود: «رضایت دهنده به کار (خلاف و نا روای) مردم، مانند آن کسی است که با آنان در آن کار داخل باشد و بر شخص متصدی (و مباشر) دو گناه است: گناه راضی بودن، و گناه به جا آوردن». آری، این گونه روایات بسیار است؛ ولی در برابر آن ها هم روایاتی است که دلالت بر گناه نبودن این عزم و نیت بد کاری، و یا بخشودگی آن ها می نمایند. مانند روایت حضرت صادق - علیه السلام - که فرمود: «هر گاه بنده ای قصد معصیت کند، بر او نوشته نمی شود» و یا آن چه وارد شده بر این که «نیت کار های خوب نوشته می شود، ولی قصد گناه نوشته نمی شود». دانشمندان و اهل تحقیق در مقام جمع میان این اخبار، چنین نظریه داده اند که «اخبار عقوبت، شامل حال کسانی است که پیوسته به قصد و عزم بد خود باقی بودند تا از عمل عاجز شده و بدان راهی نیافتند، و یا این که به مقدمات آن عمل نیز مشغول و از انجام آن باز ماندند؛ ولی اخبار عفو و بخشودگی، مربوط به آن کسانی است که به اختیار خود از آن عزم برگشتند، و یا این که فقط نیت و قصدی داشته و با تمکنی که فراهم شده قدمی به سوی آن برداشتند». در هر حال، در این که این عزم و نیت نا پاک و این فکر و اندیشه کج، اثر زشت و بدی در دل و جان آدمی گذاشته و او را تیره و تار می کند، شبهه ای نیست؛ و با توجه و روی آوردن به سر چشمه های نور و پاکی (خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام -) و صلوات فرستادن بر ایشان، این تاریکی و نا پاکی بر طرف می شود.

از رحمت خداوند و در آمدن در وادی نافرمانی او می شود؛ برای این که هر نافرمانی و ناکاری که از بنده ای سرزند به ناکار فکری ناکار و اندیشه ای شیطنانی بر آن پیشی گرفته است، زیرا که ریشه هر کردار زشت با زیبا همان اندیشه و فکر است که خوبی و بدی، پاک یا ناکار آن، در این اثر بخشیده است.

ص: 44

3) تاریکی اخلاق و خوی های پست است که به سبب آن ها گناه و نافرمانی از صاحبش به آسانی صادر شده و زشتی ها جامه خوبی پوشیده و نیکی ها صورت بدی به خود می گیرند (چنان که در قرآن کریم به این امر اشاره فرموده: **أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...**

(1)

ص: 45

1- صدر آیه 8 از سوره مبارکه فاطر است، آیا پس کسی که (فطرت پاک انسانیت را از دست داده، چراغ خرد در وجود او خاموش شده و نیک و بد و زشت و زیبای کارها را تشخیص نمی دهد، بلکه بدی کردارش در نظر او زینت یافته، پس آن را نیکو می بیند، (مانند آن کسی است که این نیروی پاک در او برقرار و هر يك از امور را مطابق حقیقت درک می کند)؟ خلاصه معنی این که: این دو دسته مردم یکسان نیستند، بلکه سرانجام دسته اول به گمراهی و بدبختی و پیروی از هوی و هوس و در آمدن در جنود شیطان می باشد؛ ولی عاقبت دسته دوم به هدایت و نیک بختی و پیروی از خرد و در آمدن در جنود الهی پایان می یابد.

از باب مثل و نمونه خارجی، بخل است که ذائقه بخیل را تغییر داده و از بهترین غذا و گوارا ترین خوراک، که از مال خودش فراهم شده باشد لذت نمی برد (و گاهی شود که از گلویش فرو رفته و یا او را مریض می کند).

بخل است که ذائقه روح او را نیز تغییر داده و از این که (اکرام و انعام کند تا) مردم در اثر بخشش و کرمش او را احترام و بزرگداشت نمایند لذت نمی برد و هم چنین عقل بخیل هم وارونه شده و از دادن زکات واجب (و سایر حقوق و انفاقات مالی که ذخیره آخرت او می باشند) لذت نمی برد بلکه انفاق و دَهِش را زیان پنداشته، و ذخیره و جمع کردن مال را غنیمت (و مایه آبرو و عزت) می شمارد. پس می بینی که خوی بخل در ذائقه جسم و جان و خرد او اثر می بخشد (و به همین روش است سایر خوی ها).

4) تاریکی گناهان و زشتی های کردار؛ که هر گناهی از بنده ای سر می زند، چنان که نامه اعمال او را سیاه می کند همین طور صفحه دل او را نیز تیره نموده و از آن کار در جانش اثری منعکس می گردد.

(این چهار ظلمت با یک دیگر مربوط، و در میان آن ها تأثیر و تأثر برقرار است) پس تاریکی (و نا پاکی) سرشت و طینت آدمی در پندار ها و افکار او مؤثر، و اندیشه و فکر بدش در ریشه کردن خوی های بد تأثیر نموده و خوی بدش در پیدایش کردار های زشت و ناروا اثر می بخشد و نتیجه همه آن ها تیرگی و تاریکی است که در دل او آشکار می شود:

پس هر کس بخواهد از این تاریکی ها و تیرگی ها (و تنگنای طبیعت) بیرون آمده و در فضای وسیع نورانیت (و آدمیت) در آید، باید به رشته محکم (خدائی و رابطه استوار و) آویخته میان اهل زمین و آسمان (محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین) دست آویز شده و (از آن نفوس پاک و پاکیزه کمک خواسته و از تعلیمات و تربیت های ایشان بهره مند شود (و برای فراموش نکردن آنان و بر قراری و استوار بودن این رابطه، می بایست پیوسته) با این ذکر ملکوتی (صلوات) دمساز گردیده و گاه و بی گاه با نهایت تضرع به درگاه خداوند بگوید:

ص: 47

1- قسمتی از آیه 20 از سوره مبارکه نور، و تمام آیه چنین است: (أَوْ كَلُظُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ؛ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ). یعنی: (اعمال و افعال کفار و مردمی که از نور ایمان و هدایت الهی که جهان را فرا گرفته است بهره ای نگرفته اند مانند آب نمائی خالی از حقیقت) یا مانند تاریکی هائی است در دریای بیکران که امواج بر زیر یک دیگر بالا آمده و بالای آن ها نیز ابر تیره و تار قرار گرفته باشد (و تمام روزنه های روشنی از آسمان و زمین به روی آن بسته شده و هیچ گونه امید رستگاری یافت نشود)، تاریکی هائی بر بالای یک دیگر واقع شده به طوری که هر گاه دست خود را در آورد و برابر چشم قرار دهد) نزدیک نیست که آن را ببیند و هر که خداوند برای او نوری قرار ندهد، (و از نور معرفت و هدایت او بهره مند نشود) برای او نوری نیست (و همه روزنه های امید و روشنی به روی او بسته می شود).

چنان که در کتاب و سائل از محمد بن یعقوب کلینی و او به سند خود از اسحق بن فروخ روایت کرده که حضرت ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمود:

«ای اسحق بن فروخ، هر کس ده بار صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله بفرستد، خداوند و فرشتگانش، هزار بار بر او صلوات می فرستند؛ آیا نمی شنوی گفتار خداوند عز و جل را: (هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِاَ لْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) (1). (2)

از این حدیث شریف استفاده می شود که راه بیرون شدن از تاریکی ها، و در آمدن در جهان نور و رحمت، دست آویز شدن به ذکر شریف صلوات است. زیرا که آن سبب می شود که خداوند و فرشتگانش بر آدمی (به نظر رحمت نگرسته و بر او) صلوات فرستند، و بدین وسیله (به مفاد آیه شریفه) از تاریکی ها رهایی یافته و نورانیت پیدا کند.

در زیارت جامعه کبیره (3) که از حضرت امام هادی علیه السلام رسیده،

ص: 48

1- آیه 43 از سوره مبارکه احزاب، یعنی: او است آن چنان خداوندی که او و فرشتگانش (که کارمندان و کارگردانان دستگاه عالم هستی می باشند) بر شما (ای گروه اهل ایمان و گروندگان به مرام حق) درود می فرستند، تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنی بیرون برند؛ و او به بندگان مؤمن خود مهربان است (و با کمک و دستگیری خود و جنودش آنان را از همه گرداب ها و گرفتاری ها رهایی می بخشد).

2- وسائل، جلد 2 ص 1217 باب استحباب الصلاة علی محمد و آله صل الله علیه و اله عشرًا: قال أبو عبد الله علیه السلام: «یا إسحق بن فروخ! من صلی علی محمد و آل محمد عشرًا، صلی الله علیه و ملائکته ألقاً أما تسمع قول الله عز و جل: (هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا).

3- زیارت جامعه کبیره، همان زیارتی است که به سند معتبر از موسی بن عبد الله نخعی نقل شده، که گفت: خدمت امام علی النقی - علیه السلام - عرض کردم که: تعلیم فرما به من کلام بلیغ و کاملی که هرگاه بخواهم یکی از شما خانواده را زیارت کنم، بخوانم آن را. فرمود: چون به درگاه رسیدی بایست و بگو: أشهد... تا آخر آن چه دستور داده است از شهادتین و غسل و صد مرتبه تکبیر و زیارت طولانی، که در مفاتیح الجنان و سایر کتب زیارات ثبت است. چون این زیارت، مشتمل بر فضائل و مناقب بسیاری از خاندان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می باشد؛ مواظبت بر خواندن آن، علاوه بر این که مطلوب و مورد توجه این خاندان می باشد؛ برای تکمیل ایمان و معرفت، و عرض خلوص و ارادت به آن انوار مقدسه نیز بسیار نافع است؛ و علامه مجلسی - رحمه الله - در شرح فقیه فرموده: این زیارت بهترین و کامل ترین زیارات است، و شاید وجه صد مرتبه تکبیر در اول آن این باشد که مردمان ناقص در معرفت از مضامین عالیه آن نسبت به ائمه طاهرین - علیهم السلام - به غلو (و زیاده روی) نیفتاده و هلاک نشوند.

عبارتی است که (درد و درمان را بیان نموده و) به این تاریکی های چهار گانه اشاره کرده، و صلوات بر این خاندان را موجب خلاصی و رستگاری از آن ها معرفی فرموده است در آن جا که گوید:

(وَجَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيبًا لِحُلُقِنَا وَطَهَارَةً لَانْفُسِنَا وَتَزَكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا...)

در این جمله، چهار اثر و خاصیت برای صلوات (بر آن خاندان و رابطه با ایشان) معین شده:

1) پاکي طينت و آفرينش

برای این که هر چند در آغاز خلقت، طينت آدمی آميختگی

ص: 49

و آلودگی داشته است؛ ولی همین که با آن پاکان جهان، رابطه دوستی و پیروی پیدا کرده و متوجه به مقامات ایشان شده، و نشان دوستی دل، در زبانش ظاهر شده و بر ایشان صلوات فرستاد، آلودگیش بر طرف شده و پاک می گردد.

و این امری است که عادت خداوند بر آن جاری شده و روش عالم طبیعت را نیز بر آن پایه قرار داده است. آیا نمی بینی درخت ها را که چون میوه آن ها پست و بد مزه باشد، همین که با درخت نیک و پاکی پیوند یافته و از ریشه آن آب بخورند، میوه آن ها پاکیزه و گوارا شده و گوئی خلقت آنان تغییر می یابد.

همچنین آدمی هر گاه با صاحب مقام ولایت (یعنی پیغمبر و امام) پیوند روحی یافته و روانش از آن انوار مقدسه کمک گرفت (و از سر - چشمه گوارا و شیرین علوم و معارف آن ها سیراب شد)، نا پاکی طینتش مبدل به پاکی می شود. چنان که در قرآن کریم به این امر اشاره فرماید در این آیه شریفه: (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) (1)

چسان این گونه نباشد با این که مایه هستی شیعیان این خانواده

ص: 50

1- جزئی از آیه 69 از سوره مبارکه فرقان، و تمام آن چنین است: (الَا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا). یعنی: (کسانی که گرد معاصی و نافرمانی های خداوند گشته و گناهان کبیره چون شرك به خداوند و آدم کشی و زنا و مانند آن ها را به جای می آورند، به کیفر این کار های زشت و نا روای خود رسیده و روز قیامت بر عذاب آنان افزوده شده و خواری ابدی دامن گیر شان خواهد بود) مگر کسی که باز گردد و ایمان (حقیقی و عملی) آورد و کردار شایسته به جای آورد، پس ایشانند که خداوند بدی های آنان را بدل به خوبی ها کند؛ و می باشد خداوند آمرزنده مهربان. و این آیه نیز چون آیات بسیار دیگری، بشارت قبول توبه را داده و مردمان را به فضل و رحمت وسیع خداوند امیدوار می سازد؛ که هر گاه از آن در داخل شده و با اعمال صالحه جبران عمل نا روای خود را نمایند، آمرزیده شده و از گناهان ایشان در گذرند. و بدیهی است که توبه و بازگشت حقیقی آنگاه فراهم آید که کسی از راه بیهوده و باطل که موجب نا پاکی دل و جان است برگشته، و با پاکان و پاکیزگان پیوند نموده و راه و رسم آنان را بگیرد، تا کمال همنشین و هم سخن و همراز و هم آهنگ در او اثر نموده، و زشتی ها و بدی های اعتقادی و اخلاقی او به کلی بر طرف شود.

با آب پاک و گوارای دوستی ایشان سرشته شده است پس چون به پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و خاندان گرامیش توجه نموده و بر آنان صلوات فرستند، تیرگی و آلودگی ایشان بر طرف گردد.

آری، هرگاه پیدایش آدمی در عالم طبیعت از راه معصیت بوده و شالوده او بر ناپاکی ریخته شده باشد - چون کسی که نطفه او در رحم از زنا بسته شود - چنین کسی به آسانی با پاکان و پاکیزگان جهان رابطه دوستی و پیروی پیدا نکرده و پاکیزه نشود. اما غیر زنا زاده، هرگاه دلش با آنان رابطه یافته و به مقام ایشان توجه نموده و (در مقام اظهار علاقه بر آمده و) بر ایشان صلوات بفرستد، آلودگیش بر طرف شده، و پایه و مایه اش پاکیزه گردد.

ص: 51

2) پاکیزگی جان و دل از اندیشه های ناپاک و وسوسه های شیطانی:

چه بسا تیرگی ها و تاریکی های کشنده ای برای دل و جان آدمی که از جانب وسوسا خناس (1) که در سینه آدمی جای گرفته و وسوسه اش می کند پیش می آید، و خداوند مهربان در کتاب کریمش، مردم را به پناهندگی از گزند آن، به پروردگار توانای معبود دعوت نموده است. افکار پست،

ص: 52

1- وسوسا، به معنی: خاطرات و اندیشه های بد و الهامات و افکار زشت و ناروایی است که هر گاه آدمی از خداوند غافل شده و توجه کامل به دنیا و هوا های نفسانی پیدا کند، بر دل او راه می یابد و او را به بدی ها می کشاند. و خناس، یکی از نام های شیطان است، برای این که حق را بر مردمان می پوشاند و یا برای این که آنان را از سعادت و هدایت و روی آوردن به خداوند باز داشته و به امروز و فردا گذرانده و کار ایشان را به تأخیر می اندازد. و در هر حال این جمله های سخن مؤلف، محترم اشاره به مضمون سوره مبارکه ناس، آخرین سوره قرآن کریم است که خداوند حکیم بندگان خود را امر به پناهندگی به حضرتش نموده است. شاید در این که قرآن کریم به این سوره و این مضمون، پایان یافته است اشاره به این باشد که هر گاه بشر، تمام درس های معرفت و دفتر آدمیت را خوانده و همه مراحل کمالات علمی و عملی را طی نماید، باز هم برای مصونیت و محفوظ ماندن خود از گزند شیاطین جنی و انسی و دیو صورت ها و دیو سیرتان، ناچار است که به ساحت پاک پروردگار جهان (رب الناس) و دادار زمین و آسمان (مَلِكِ النَّاسِ) و معبود همه جهانیان (إِلَهِ النَّاسِ) پناهنده شده و در فرمان او در آمده و از او کمک و یاری بخواهد. پناه می بریم به ذات پاک او.

و اندیشه های نا پاک است که حقیقت کردار را وارونه می کند، هر چند به صورت نیکو و دل ربا باشد.

(گاهی می شود) مردی را می بینی که شب و روز و تمام روزگار خود را در راه طلب علم دین گذرانده، و نهایت کوشش را در ضبط فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام به کار برده و برای به دست آوردن احکام شرعیه رنج ها به خود هموار می کند، ولی نوری نیافته و نتیجه ای به دست نمی آورد و نزد خداوند متعال مقامی پیدا نمی کند. برای این که آن اندیشه ای که بر روح او دست یافته و او را به سوی این عمل می کشاند، جاه پرستی و ظفر یافتن بر همگنان و جلو افتادن از این و آن است؛ و عمل او هر چند به صورت نیکو و پسندیده است، ولی آن هدفی که در نظر گرفته و آن اندیشه ای که در دماغ می پرورد، چون نا پاک است، عمل او را تغییر داده و خاصیت آن را می برد؛ و برای همین جهت نور و بهره ای به دست نمی آورد.

بعضی از دانشمندان گفته اند که: امتیاز و جدائی علوم از یک دیگر به جدائی مقاصد و اغراض آن ها است؛ ولی من می گویم: تمایز و جدائی همه حرکات و کردار های آدمی، به تمایز در نیکی و بدی اغراض آن ها است.

پس هر کس بخواهد از تاریکی اندیشه و تیرگی دل و وسوسه های شیطانی رهایی یابد، باید دست به دامن محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - زده (و خانه دلش را به نور محبت و ولایت ایشان روشن داشته و از رخنه کردن خواهش های نفسانی و افکار شیطانی در آن جلوگیری نموده) و با این ذکر شریف خدائی دمساز گردیده و بسیار بگوید:

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

3) پاکیزه کردن جان و روان آدمی

تمامی خویهای زشت و ناپسند به هر نام و شکلی که باشد، از نادانی بر می خیزد.

نادان است که بردباری را ناتوانی، و بزرگ منشی را سنگینی و ارجمندی، و فروتنی را خواری می بیند. بخل را غنیمت و سود، و انفاق و دهش را خسارت و زیان می پندارد. حيله و گول زدن را خردمندی، و درستی و راستی را بی خردی می شمارد، دورویی و دروغگوئی را سیاست و تدبیر، و یک رنگی و صفا و وفا را بی سیاستی و سادگی می نامد؛ و همچنین در سایر صفات (که زشت را زیبا و زیبا را زشت می بیند) و شیطان (و جنودش که خوب های بد آدمی می باشند امور را بر او مشتبه ساخته و) بدی کردارش را در نظرش جلوه داده و آن را خوب می پندارد.

پس هر کس که بخواهد (از این دام رهایی یافته و) از این اشتباه بیرون آید، باید (متخلق به اخلاق آدمیت شده و با انسان های کامل که مظهر اخلاق خدائی هستند، علاقه و رابطه کامل یافته و) به محمد و آل محمد صل الله علیه و اله دست آویز شده، و در شب و روز، و گاه و بیگاه بر ایشان صلوات فرستد.

برای این که هرگاه دل آدمی متوجه به مرکز و معدن رحمت و ولایت گردیده و پناهنده به آن درگاه شد و دوستی پیغمبر صل الله علیه و اله و خاندان او در آن قرار گرفته و صلوات بر ایشان فرستاد، تسلط شیطان از آن برداشته می شود - زیرا سلطنت او بر کسانی است که او را دوست می دارند (1)

ص: 54

1- اشاره به مضمون آیات 99 و 100 از سوره مبارکه نحل است که فرماید: (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) یعنی: «همانا نیست برای ابلیس، سلطنت (و نفوذ و فرمان فرمائی) بر کسانی که ایمان (به خداوند و پروردگاری و جهان داری او) آورده، و (در تمام کارها و پیش آمدها) به پروردگار خود توکل می نمایند؛ جز این نیست که تسلط او بر آن کسانی است که او را دوست داشته (و به اختیار خود در تحت سرپرستی و فرمان فرمائی او در آمده اند)، و آنان که به پروردگار (مهربان خیر خواه دادگر خود و دوستی و بندگی او) شرك آورند». بدیهی است که حقیقت توکل (که واگذاری تدبیر و تنظیم همه امور است به خداوند متعال) و هم دوری و بیزاری از شرك در دوستی و فرمان برداری خداوند، آنگاه، فراهم شود که دوستی محمد و آلش - صلوات الله علیهم - را در دل گرفته، و از دستورات و بیانات آنان پیروی نموده و زبانش به ثنا گوئی و درود بر آنان گویا باشد. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

و (چون کشور دل و جان آدمی از زیر بار حکومت و فرمان فرمائی شیطان بیرون آمد) سلطنت خداوند و دوستانش بر آن ظاهر می شود.

پس همین که بنده مؤمن، صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله فرستد پروردگار جلیل و همه فرشتگان و پیمبرانش بلکه همه جهان و جهانیان، به او روی آورده و بر او درود می فرستند، و دست توانا و باز خداوند متعال به سوی او دراز می شود تا جان و خرد او را از (گمراهی ها و آلودگی ها و) تاریکی ها رهائی داده، و در عالم نور و رحمت در آورند. (1)

ص: 55

1- ایمان رشته ای است محکم که بنده مؤمن را هر که و به هر رنگ که باشد، با غیب جهان مربوط ساخته و از تنگنا و تاریکی مادیت و طبیعت رهائی داده، و در فضای وسیع و نورانی روحانیت و رحمت خداوندی در می آورد. دل را روشنی و سینه را گشادگی بخشیده، چشم و گوش را باز نموده و از رازهای هستی آگاه می سازد. از آن سوی نیز لطف و عنایت مخصوص مبدء هستی، پروردگار جهان را به او متوجه ساخته و عالم ارواح و فرشتگان و مقربان بارگاه قدس و دستگاه جلال خداوندی را به او علاقه مند می نماید. شاهد بر این مدعی، علاوه بر آیات شریفه قرآنی، همان روایات و کلماتی است که از معادن علم و سرچشمه های حکمت (محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله -) در ستایش و ارزش مؤمن وارد شده است. بنا بر این هر گاه ایمان مؤمن جلوه ای عملی نموده و اثری از آن در گفتار و کردار او ظاهر شود، مثل این که دست به دعا برداشته و در مقام حمد و ستایش الهی و با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - و سایر پیمبران حق و فرشتگان و کارمندان در بار خداوندی بر آید؛ آنگاه است که روی اصل احترام متقابل، جنبشی در غیب جهان فراهم آمده و دریای بیکران رحمت الهی موجی تازه به خود گرفته، و ارواح فرشتگان و اولیای خدا متوجه به زمین و زمینیان شده و در مقام پاسخ و اظهار عکس العمل جلوه ایمانی آن بنده مؤمن بر می آیند و از هر مقامی به تناسب فراخور آن مقام نسبت به او ابراز علاقه می شود دعای او را آمین می گویند، مقدمات نیل به مراد او را فراهم می آورند، در برابر ستایش و درود او بر او درود می فرستند، خداوند او را مشمول رحمت خود نموده و دیگران درخواست رحمت برایش می کنند. بر این معنی گواهی دهد، حدیث ام داود و عمل کردن او به دستور حضرت صادق علیه السلام - که: ایام البیض (13 - 14 - 15) ماه رجب را روزه داشته و در روز نیمه ماه غسل نموده و به تلاوت سوره هایی از قرآن کریم تبرک و توسل بسته و سپس آن دعای مخصوص را - که مشتمل بر حمد و ستایش الهی و سلام و صلوات بر ارواح انبیاء و اولیاء و فرشتگان، و به خصوص خاندان جلیل محمد و آل محمد، صلی الله علیه و آله، می باشد - می خواند و سپس حوائج خود را درخواست می نماید. در نتیجه، علاوه بر این که به زودی به مقصد خود که خلاصی فرزندش از زندان بوده نائل می شود، شب در عالم رؤیا مشاهده می کند ارواح انبیا و فرشتگانی را که روز بر آن ها صلوات و سلام فرستاده است؛ که همگی به او روی آورده و بر او درود می فرستند. برای اطلاع از تفصیل حدیث شریف، مراجعه به کتب مفصله ادعیه شود.

ثقة الاسلام كلینی - رحمه الله - در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«هرگاه پیغمبر صل الله علیه و اله یاد شود، بر او بسیار صلوات فرستید. برای این که هر کس بر او يك بار صلوات فرستد، خداوند در هزار صف از فرشتگان، هزار بار بر او صلوات فرستند، و در پی این صلوات خدا و فرشتگانش چیزی از عالم هستی باقی نمی ماند مگر این که بر او صلوات

ص: 56

میان می رود) چنان که در وسائل روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«هر کس که راهی به سوی کفاره گناهانش نیابد (و چاره آن را نتواند) پس بسیار صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله فرستد زیرا که صلوات بر آنان، گناهان را در هم می شکند، شکستی». (1)

و نیز در وسائل از ثواب الاعمال، به سند متصل از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«صلوات بر پیغمبر و آتش صل الله علیه و اله گناهان را بهتر نابود کند از آب آتش را، و سلام بر پیغمبر و آتش برتر است از آزاد کردن بنده ها» (2)

و شاید سر این مطلب این باشد که از جمله آن چه خداوند متعال به پیغمبر گرامی و آل بزرگوارش عطا فرموده است، شفاعت و مقام محمود است. و همین که شخصی به سوی ایشان روی آورده و صلوات بر آنان بفرستد، و توجه آن بزرگواران را به خود جلب نموده و خواستار عطفی از ایشان شود، پس ناچار مشمول عواطف و عنایت شان می گردد. برای این که پیغمبر اکرم، شفاعتش را برای صاحبان گناهان بزرگ ذخیره داشته است.

پس این ها، چهار اثر (و فائده بزرگ و با ارزش) برای صلوات بر این بزرگواران است که (در زیارت جامعه کبیره به آن ها اشاره شده و) بازگشت آن ها به پاکی سرشت، و پاکیزگی دل و جان از وسوسه ها و از اخلاق نکوهیده و از تیرگی های کردار های نا روا می باشد.

5) دوستی خداوند متعال

اثر پنجم صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله جلب محبت

ص: 58

1- وسائل جلد 4 ص 1212 حدیث 7 باب استحباب الاكثار من الصلوة على محمد و آله عليهم السلام اختيارها على ما سواها: قال الرضا - صلى الله عليه -: (مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفُرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا).

2- همان مدرک حدیث 10: عن ثواب الاعمال بالسند المتصل إلى مولانا أمير المؤمنين - عليه الصلوة و السلام - قال: (الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمْحَقُ لِلْخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ وَ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ).

و دوستی خداوند متعال است. برای این که (چنان چه بیان شد) صلوات، دل و جان را پاک می کند، و خداوند پاکان را دوست می دارد. چنان که در قرآن کریم فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ). (1)

و در وسائل از کتاب علل (2) به سند متصل از امام هادی علیه السلام روایت نموده که می فرمود:

«همانا که خداوند متعال، ابراهیم را خلیل و دوست خود قرار داد، برای این که او بسیار صلوات بر محمد و آتش می فرستاد». (3)

و (بدیهی است که) این دوستی خداوند برای بندگان (اکسیر اعظم است و) اثر بزرگی بر آن مترتب می شود که چشم دلش به سوی عالم بالا و جهان حقیقت باز شده و از پنهان این جهان آگاه می شود. چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

(ای بندگان خدا) به درستی که از دوست ترین بندگان خداوند در نزد او، آن بنده ای است که خداوند او را بر نفسش کمک نماید،

ص: 59

1- ذیل آیه 222 از سوره مبارکه بقره؛ توبه، یعنی بازگشت از غفلت و ضلالت و معصیت، به سوی تذکر و هدایت و اطاعت؛ و بهترین اماره و نشانه این توفیق، آن است که متوسل به وسائل و وسائط الی الله شده و با راهنمایان، به سوی رضای خداوند متعال راه پیدا کند؛ و چون بزرگ ترین وسائل در این راه خاندان محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - می باشند، پس محبت آن ها و صلوات بر آن ها نشانه این بازگشت، و بهترین وسیله جلب محبت و دوستی خداوند متعال می باشد.

2- علل الشرایع، از مؤلفات شیخ صدوق - رحمه الله - معروف به ابن بابویه است که در آن اخباری را جمع آورده که در آن ها علل و اسرار احکام شرعیه و یا خلقت های الهیه ذکر شده است.

3- همان مدرک حدیث 9: عن الهادی علیه السلام یقول: (إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ).

(و هنگام جهاد با نفس اماره اش او را پیروزی دهد) پس اندوه (بر جدائی از مقام قرب حق) را شعاع (و جامه زبرین و مونس دل و مایه کوشش در بندگی) خود قرار داده، و ترس (از دور افتادن از نظر لطف حق) را جلباب (و جامه زبرین و پردهٔ میان معاصی خداوند و اعضاء خود) مقرر دارد.

آنگاه است که چراغ هدایت در دلش روشن شده، نظر کند، پس (حقایق و اسرار جهان و عواقب و آثار اعمال را) ببیند، و یاد کند (خداوند متعال و عظمت و جلال او را به دل و زبان) پس بسیار یاد کند و از سر چشمه های شیرین (معرفت و محبت و اطاعت حق) که راهش به روی او (باز و بهره مندی از آن ها برایش) آسان شده، آشامیده و سیراب گردد، و راه تازه ای را (از بندگی و حق پرستی که او را به وصال محبوب نزدیک تر سازد پیش گرفته و) ببیند. جامه شهوت (و خود خواهی) را از خود دور نموده و از همهٔ اندوه ها (و اندیشه ها) خود را فارغ سازد جز يك اندوه (و آن اندیشه دور افتادن از مقام قرب خداوند است) که تنها با آن دمساز می باشد... تا آخر کلام شریف (در خطبه 86 از نهج البلاغه).

پس نتیجه آن که: به سبب صلوات بر محمد و آلش صل الله علیه و اله، خداوند متعال (آن بنده را دوست داشته و در اثر این دوستی است که خود) و فرشتگانش بر او صلوات می فرستند تا او را (کمک نموده و از گرفتاری های طبیعت نجات داده و) از تاریکی ها به سوی نورانیت کشانند. و همین که خداوند متعال، بنده ای را در جهان نورانیت و پاکی در آورد، در های عالم بالا به سویش باز شده و با جهان غیب و حقیقت کاملاً آشنا و مربوط می گردد. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ احْشَرْنَا

6) اطمینان دل و ثبات ایمان

اثر ششم صلوات بر این خاندان، آرامش و پا بر جایی دل است بر شناسائی حق و ایمان. زیرا مؤمن، هر چند با راهنمایی خرد، ایمان به خدا و پیغمبر صل الله علیه و اله و پیشوایان حق می آورد، ولی باز دلش از اضطراب و پریشانی، و تردید و وسواس شیطانی بر کنار نیست (و گاه و بیگاه دچار شبهاتی می شود)؛ برای این که اطمینان و آرامش دل، از مراتب کامله (و درجات عالیه ایمان و معرفت) است که جز با ریاضت های کامل و کوشش بسیار برای هر کسی فراهم نمی آید، چنان که خداوند کریم هم فرماید:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ): (1)

ص: 61

1- ذیل آیه 27 از سوره مبارکه رعد و تمام آیه چنین است: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) یعنی: (به سوی خداوند راه یابند، آن، مردمی که از راه هوی برگشته و روی دل به سوی او کنند) آن کسانی که ایمان آورده و دل شان (از همه پریشانی ها و پراکندگی ها و ترس ها و امید ها رهایی یافته، و) به یاد خداوند (که لازمه آن معرفت و محبت او است و بس) آرام گیرد، آگاه باش که (هیچ چیز از دنیا و لذات و شهوات آن، آرامش دل بشر را فراهم نیاورده و جان او را آسایش نبخشد و فقط) به یاد خدا دل ها آرام می گیرد. و در بعضی از روایات وارد شده که یکی از القاب حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله - ذکر است، و یکی از مصادیق ذکر خدا، آن وجود مقدس است. پس به جا است که گفته شود: صلوات بر آن بزرگوار و آل اطهارش مایه اطمینان و آرامش دل است.

و چون صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله، هم ذکر خداوند و هم ذکر آن بزرگواران علیهم السلام می باشد، همین که بنده ای توجه به خداوند نموده و صلوات فرستد، دلش آرام شده و قرار می گیرد.

پس خاندان پیغمبر صل الله علیه و اله پناهگاه محکم و حرم امن خدائی هستند که هر کس در آن در آید، از وسوسه ها آسوده شده، و هر کس به آن پناهنده شود، از پریشانی دل رهایی یابد؛ چنان که در سفینه البحار از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«کسی که پیوسته پس از نماز صبح و ظهر بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، مرگ او را فرا نگیرد تا آنگاه که امام زمانش قائم آل محمد - صلوات الله علیهم - را در یابد» (1) و در بعضی اخبار صد مرتبه، و پس از نماز صبح فقط وارد شده است.

پس در هر حال (معلوم می شود که) صلوات فرستادن بر این خاندان و در خواست تعجیل در فرج ایشان، دل را آرام نموده و به امام زمان پنهان علیه السلام علاقه مند و مربوطش ساخته (و از پریشانی و نگرانی رهایی می دهد) و نمی میرد تا آن که جمال حق مثالش را با چشم دل ببیند، و وجود مسعودش را با نیروی خرد و یقین کامل دریابد (و باور کن) و این واضح است که ادراک (که در حدیث واقع شده) از صفات باطن (و دریافتن به دل) است نه از افعال و اعضاء ظاهر، هر چند که نسبت به آن ها داده شود. (2)

ص: 62

1- سفینه البحار جلد 2 لغت «صلی» ص 49: عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: (مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَوَةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَلَوَةِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ لَمَيِّمْتُ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ. من آل محمد - صلوات الله علیهم -).

2- فرمایش مؤلف محترم که ادراک فقط از صفات باطن و کار دل است بی اشکال به نظر نمی رسد؛ زیرا چنان که از کتب لغت و موارد استعمال آن به دست می آید معنی آن عام است و به اختلاف موارد متعلقات مختلف می شود. مثلاً: ادراک امام جماعت در رکوع نماز، به معنی ملحق شدن به او، و ادراک رکعتی از نماز در وقت به معنی به جای آوردن آن و ادراک فلان شخص با فلان حالت به معنی دیدار و مشاهده او می باشد. و به طور کلی ادراک، به معنی دریافتن است؛ و هر چیزی از مادیات و معنویات به نحو خاصی دریافته شوند. بنا بر این، حدیث شریف که هر کس فلان عمل را به جای آورد، وجود مقدس امام زمان - علیه السلام - را درک می کند ظاهر در این معنی است که او را با چشم ظاهر دریافته، و درک شرف محضرش را می نماید. اما استبعاد و دور شمردن این که آن شخص تا زمان ظهور آن بزرگوار زنده بماند، ممکن است به نحو دیگری بر طرف شود، مثل این که گفته شود اگر کسی درست بر طبق دستور عمل کند، ممکن است قبل از مردن خود و ظهور آن بزرگوار در همین زمان غیبت درک حضور او را نماید، چنان چه بسیاری از مردمان موفق و سعادتمند به این شرف مشرف شده اند؛ یا این که گفته شود: این گونه احادیث و بشارات در مقام بیان مقتضی و زمینه برای آن نتایج و فوائد می باشند و البته مشیت الهیه و پیش نیامدن موانع و حجاب ها نیز برای رسیدن به مقصود ضرورت دارد. پس هر گاه کسی مدعی شود که به دستور عمل نموده و به نتیجه و مطلوب نرسیده است، یا برای این است که دستور را کاملاً مراعات ننموده و شرائط آن را فراهم نکرده و یا این که خواست خداوند نبوده، و یا موانع دیگری جلوگیری کرده است، علاوه که می توان به او گفت: هنوز وقت باقی است و هر گاه در این راه پایدار باشی تا وقت مردن که آخر موعد است به مطلوب خواهی رسید.

پس این که بسا است به نظر دور بیاید که: هرگاه کسی این عمل را به جا آورد و مداومت کند، زنده بماند تا زمان ظهور مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - را دریابد، و جهی ندارد. (زیرا بنا بر آن چه مؤلف محترم بیان نمودند مقصود از ادراك آن حضرت که در این حدیث وعده داده شده، دریافتن با دل و خرد است نه با چشم و بدن. و بنا بر این لازم نیست که تا زمان ظهورش زنده بماند، بلکه با توجه و نظر کردن در دلیل و برهان می تواند ایمان به غیب آورده و یقین به وجود حضرتش حاصل نماید).

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

ص: 63

7) بر آمدن حاجات دنیا و آخرت

اثر هفتم صلوات، بر آمدن حاجات دنیا و آخرت است. چنان که در سفینه البحار از کتاب ثواب الاعمال، از حضرت ابی الحسن روایت نموده که فرمود:

«هر کس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آن که پا های خود را بگرداند یا با کسی سخن گوید، این جمله را بگوید: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ)، خداوند یک صد حاجت او را بر آورد، هفتاد در دنیا و سی در آخرت!» (1)

8) مستجاب شدن دعا

اثر هشتم برای صلوات این است که سبب مستجاب شدن دعا

ص: 64

1- سفینه البحار ج 2 لغت «صلی» ص 49: عن أبي الحسن - عليه الصلوة و السلام - : (مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَبِي رِجْلَيْهِ أَوْ يُكَلِّمَ أَحَدًا: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِينَ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثِينَ فِي الْآخِرَةِ).

می شود. چنان که در شرح صحیفه (1) و سفینه البحار از کتاب کافی، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که می فرمود:

«پیوسته دعا در پس پرده است (و مستجاب نمی شود)، تا آنگاه که صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله فرستاده شود.» (2)

در شرح صحیفه گفته: دانشمندان گفته اند: حکمت این که دعای مردم هر گاه با صلوات ضمیمه شود مستجاب می گردد، دو چیز است:

اول: این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم و آل گرامی او، واسطه های میان خداوند و بندگانش، در بر آمدن حاجات و رسیدن به مقاصد (و نزول برکات و خیرات) هستند و ایشان در های (گشوده و راه های وسیع و هموار) شناسائی خداوند می باشند. پس در هنگام عرض حاجت به درگاه خداوند

ص: 65

1- صحیفه کامله سجادیه - علیه السلام - معروف به زبور آل محمد - صلی الله علیه و آله -، و انجیل اهل البیت - علیهم السلام - و مشتمل بر 54 دعا از وجود مبارک زین العابدین علیه السلام - است که در مواقع مخصوصه خدای را بدان وسیله خوانده است. این همان کتاب شریفی است که قرین با قرآن کریم، پیوسته مورد توجه و استفاده بندگان شایسته خداوند بوده و از تلاوت و تأمل در حقایق و معارف آن بهره ها برده اند. برای آن شروحنی است که از جمله آن ها (که شاید از همه بهتر و کامل تر باشد) همین شرحی است که سید اجل مرحوم سید علی خان بن امیر نظام الدین احمد بن محمد معصوم دشتکی شیرازی - رحمه الله - بر آن نوشته و آن را ریاض السالکین نامیده است. مؤلف، از بزرگان و دانشمندان علمای امامیه و دارای تألیفات سودمند دیگری نیز می باشد؛ و در سال 1120 ه. ق در شیراز وفات نموده و قبرش در مقبره شاه چراغ (احمد بن موسی کاظم - علیهما السلام -) می باشد.

2- اصول کافی جلد 2 کتاب الدعاء ص 491 حدیث 1: عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: «لا يزال الدعاء محجوباً حتى يصلی علی محمد و آله».

برای پذیرفته شدن آن باید دست به دامن ایشان زده و یاد از ایشان نمود؛ چنان که هرگاه کسی از رعیت را حاجتی به دربار پادشاه باشد به ناچار دست به دامن یکی از بزرگان و نزدیکان به دربار زده و او را واسطه قرار می دهد.

دوم: این که چون صلوات دعائی است رد نشدنی، پس هرگاه بنده ای دعای خودش را ضمیمه صلوات نماید و مجموع را به درگاه خداوند عرضه بدارد، به ناچار همه دعایش مستجاب، و حوائجش بر آورده می گردد. برای این که خداوند ذوالجلال، بزرگوار تر از این است که قسمتی از دعایش را مستجاب نموده، و قسمتی از آن را رد کند؛ و از شان او نیست که متاع صحیح را پذیرفته و معیوب آن را برگرداند، با این که خودش بندگانش را از این کار باز داشته، و در شریعت مقرر کرده که مشتری مختار است که صحیح و معیوب متاع را بپذیرد، و یا همه را برگرداند و حق تبعیض ندارد، و چون خداوند صلوات را که دعای مستجاب است بر نمی گرداند، پس ناچار باید همه را قبول فرماید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه (1) فرماید:

ص: 66

1- نهج البلاغه، مشتمل بر بسیاری از خطب و مواعظ و حکم و معارف الهیه است که از زبان پاک امیر المؤمنین علی - علیه السلام - صادر شده، و سید جلیل نبی، محمد بن الحسین الموسوی معروف به سید رضی، متوفی در سال 406 ه. ق آن ها را جمع آوری و تنظیم نموده است. این سید بزرگوار و برادر ارجمندش علی بن الحسین معروف به سید مرتضی و علم الهدی، متوفای در سال 336 از اجله و اشراف علما و دانشمندان فرقه امامیه بوده اند که نسب شریفشان با پنج واسطه به وجود مقدس امام همام موسی الکاظم - علیه السلام - می رسد و نه تنها علوم و معارف را از آن خاندان ارث برده بودند، بلکه در تمام فضایل نفس و محاسن اخلاق و معالی صفات، ثمره آن شجره طیبه بوده اند. خدمات شایانی به علم و مذهب نموده و عزت و شرف سادات و علما را ظاهر ساخته اند. هر يك از این دو بزرگوار خصوصاً علم الهدی دارای تألیفات گران بهائی هستند که قرن ها است مورد استفاده دانشمندان اسلامی است، ولی از باب: کلام الملوک مَلُوكُ الْكَلَامِ، نهج البلاغه که بیانات و سخنان علی - علیه السلام - و فرآورده سید رضی - رحمه الله - می باشد، گوی سبقت را از همگان ربوده و پس از قرآن کریم، بزرگ ترین و ارجمند ترین کتابی است که مورد توجه و استفاده همه طبقات اسلامی خصوصاً دانشمندان بوده و از عامه و خاصه بر آن شروحي به عربی و فارسی نوشته اند بلکه آن را به لغات دیگر نیز ترجمه نموده و همه مال و دول، از بیانات و دستورات کافیه و عالیة علویه - علیه السلام - که جامع سعادت دنیا و آخرت است بهره مند می باشند.

«هرگاه تو را حاجتی به درگاه خداوند باشد، پس آغاز کن درخواست خودت را به صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله و آنگاه حاجتت را بخواه برای این که خداوند، بزرگوار تر از این است که دو چیز از او بخواهند، یکی را عطا کند و دیگری را منع فرماید»⁽¹⁾.

و در کتاب وافی از کافی به سند متصل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«هر که را حاجتی به خداوند باشد، باید آغاز نماید به صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله، پس از آن، حاجت خود را بخواهد، سپس خاتمه دهد دعایش را به صلوات بر ایشان برای این که خداوند بزرگوار تر است از این که اول و آخر دعا را مستجاب کند و میانه آن را رد نماید؛

ص: 67

1- نهج البلاغه صبحی صالح بخش حکم ص 538 شماره 361: عن أمير المؤمنين - عليه الصلوة والسلام - : (إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَةٌ حَاجَةٌ فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلِهِ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَ يَمْنَعَ الْأُخْرَى).

زیرا صلوات دعائی است که رد شدنی نیست» (1)

و نیز در آن کتاب از آن حضرت روایت کرده که گفته است:

«فرمود پیغمبر خدا صل الله علیه و اله: مرا مانند ظرف آب شخص سوار قرار ندهید که ظرف خود را پر کرده و هر وقت می خواهد (و میلش می کشد) می آشامد، بلکه مرا در اول و وسط و آخر دعای خود قرار دهید (2)» (3).

در نتیجه، از مجموع این روایات به دست می آید که دعای مستجاب، آن دعائی است که در اول و وسط و آخرش صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله ذکر شده باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

9) به یاد آمدن فراموشی شده

اثر نهم صلوات این است که سبب یاد آور شدن فراموش شده می باشد. چنان که در سفینه البحار از حضرت امام حسن - علیه الصلوة

ص: 68

1- اصول کافی جلد 2 کتاب الدعاء ص 494 حدیث 16: عن الصادق علیه السلام، قال: (مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ).

2- شاید مقصود پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - این باشد که همان طوری که شخص مسافر، ظرف آب خود را آخر کار بر می دارد و در عقب راحله و مرکب خود می آویزد تا در دست رس او باشد، و مانند سایر امتعه اثاثیه نفیس خود حفظ آن را اهمیت نمی دهد؛ شما با من؛ شما با من آن گونه رفتار نکنید که به گفته معروف (: برای خالی نبودن عریضه) فقط در آخر دعای خود اسمی از من ببرید بلکه باید نهایت اهمیت را داده و در اول و وسط و آخر دعا را یاد کنید. گوئی اشاره است به این که اول و وسط و آخر مقصود و مطلوب شما باید من باشم، با اشاره به این که مقاصد و مطالب شما باید آمیخته با توجه به من و پیروی از هدف ها و مقاصد من باشد.

3- اصول کافی ج 2 کتاب الدعاء ص 492 حدیث 5: عن الصادق علیه السلام، قال: (لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ الرَّكَابِ إِنَّ الرَّكَابَ يَمْلَأُ قَدْحَهُ فَيَسْرُبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ آخِرِهِ وَ وَسْطِهِ).

و السلام - روایت کرده که در ضمن جواب مسائلی که از جمله آن ها این بود که سائل پرسید که شخص گاهی چیزی را فراموش می کند و بعد به یاد می آورد؟» فرمود:

«برای این که دل مرد (مؤمن) در ظرفی است که روی آن سر پوشی است؛ پس همین که صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله فرستد، صلوات کاملی، آن پرده و سر پوش از روی آن ظرف برداشته می شود و دل روشن می گردد، و آن چه را فراموش کرده بود به یاد می آورد. ولی اگر صلوات را نفرستد و یا آن که (آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم را ضمیمه ننموده و) صلوات را ناقص فرستد، آن سر پوش بر روی آن ظرف باقی مانده و دل تاریک شده و آن چه را به یاد دارد (نیز) از یاد می برد». (1)

از این حدیث شریف و از احادیث سابقه دانسته شد که هر علم و رحمت و نورانیت و خوشحالی که به بندگان مؤمن خداوند می رسد، همانا به برکت صلوات بر پیغمبر و آتش می باشد؛ برای این که ایشان در های رحمت خداوند متعال هستند که به سوی عالم هستی گشوده شده اند.

پس هر کس (بلکه هر موجودی) که بخواهد از خداوند بهره ای گرفته و کمالی به او برسد باید (دست به دامن این خانواده رحمت زده و) از آن در های گشوده خداوندی در آید.

و نیز در این حدیث شریف، اشاره به صلوات کامل و ناقص شده که پس از این بیان خواهد شد، این شاء الله تعالی.

10) داروی ضد نفاق

اثر دهم صلوات این است که نفاق و دورویی و پراکندگی را

ص: 69

1- سفینة البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلی»: عن الحسن بن علیهما السلام فی جواب السائل، (حیث قال: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيُنْسِي؟ قَالَ: إِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ فِي حَقٍّ وَعَلَى الْحَقِّ طَبَقٌ فَإِنْ صَلَّى الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ نَسِيَ وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَوْ نَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى ذَلِكَ الْحَقِّ فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَنَسِيَ الرَّجُلُ مَا كَانَ ذَكَرَهُ).

بر طرف می کند. چنان که در وسائل از ثواب الاعمال روایت نموده که پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله فرمود:

«صلوات بر من و خاندان من، نفاق را می برد» (1).

و نیز از کتاب کافی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده که پیغمبر صل الله علیه و اله فرمود:

«صدای خود را به صلوات بر من بلند کنید، برای این که آن، نفاق را می برد» (2).

سر این مطلب این است که چنان که مفصلاً بیان کردیم، صلوات بر ایشان سبب پاکی دل و جان از جمیع آلودگی ها و ناپاکی های اخلاقی می شود. و چون نفاق از ناپاک ترین خوی ها برای صاحبش و برای جامعه می باشد، پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله آن را به خصوص در این حدیث شریف یاد فرموده تا با صلوات، در مقام بر طرف کردن آن بر آیند.

اثر صلوات بلند

این نکته نیز ناگفته نماند که برای بلند کردن صدا را به صلوات، اثر خاصی است در علاج نفاق. چنان که بلند کردن صدا را در اذان و تلاوت قرآن کریم نیز اثر بیشتری می باشد.

و این برای اینست که آن ذکر، از زبان تجاوز نموده به گوش می رسد، و از گوش به دل راه یافته و قوای درونی نیز در این توجه معنوی شرکت می نمایند و این وقت است که تأثیر آن در روح صاحبش بیشتر می شود. به همین جهت، تلاوت قرآن از مصحف نیز، بهتر از حفظ خواندن است زیرا که در خواندن از مصحف، فکر و زبان و چشم قاری نیز توجه پیدا می کنند (و بهره مند می شوند).

ص: 70

1- وسائل جلد 4 ص 1211 باب استحباب الاكثار من الصلاة على محمد وآله عليهم السلام و اختياراتها على ما سواها حديث 3: قال رسول الله صل الله عليه و اله: (الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ).

2- همان مدرک حدیث 2 و اصول کافی جلد 2 کتاب الدعاء ص 493 حدیث 13: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صل الله عليه و اله: (إِزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ).

علاوه که بلند کردن صدا را به این ذکر شریف صلوات (و سایر اذکار و تلاوت قرآن کریم)، شنوندگان را نیز به خداوند و پیغمبر و خاندانش صل الله علیه و اله متوجه می سازد (و علاوه بر این ها این که هر يك از صلوات و اذان و تلاوت قرآن و مانند این ها از شعائر بزرگ الهیه و دینیه هستند که تعظیم آن ها مطلوب و مرغوب است و بهترین تعظیم و تجلیل همین است که آن ها را با صدای بلند به جای آورده و این آواز روح بخش و صوت دلنواز را به گوش جهانیان برسانند: (وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (1)

این ها که بیان شد، ده اثر بزرگ است (2) برای صلوات، که از

ص: 71

1- آیه 32 از سوره مبارکه حج ؛ یعنی: و هر کس که بزرگ می شمارد نشانه های خداوند را (به هر صورت و شکل که جلوه نموده باشد) پس همانا که آن از پرهیز کاری (و پاکیزگی) دل هاست. آری، اثر و نشانه پاکی دل، دوست داشتن خداوند است، و نشانه محبت و دوستی بی آلیش و با صمیمیت احترام گذاشتن و بزرگ شمردن آثار و علامات و نشانه های دوست حقیقی (خداوند) می باشد؛ چه آن علامات به صورت مدارس و مساجد و مشاهد در آید، و یا به نام پیغمبر و امام و عالم و مؤمن نامیده شود، و یا به هیئت کتاب دینی و احکام و فرامین الهی جلوه کند. در هر حال آن که ایمان به خدا دارد و از دل و جان او را دوست دارد و می پرسند، در برابر تمام شعائر خدائی و مراسم ایمانی و دستورات دینی، سر تعظیم و تسلیم فرود آورده، و وظیفه خود را در برابر آن ها بدون چون و چرا انجام می دهد.

2- این ده اثر که مؤلف محترم از آیات قرآنی و روایات شریفه برای صلوات فرستادن بر این خاندان جلیل استکشاف و افاده نمودند، بسیار فوائد با اهمیت و آثار با برکتی است، ولی می توان گفت اثر بزرگ تر و مطلوب عالی تری برای تشویق و ترغیب بسوی این ذکر شریف می باشد که روح همه آثار آن اثر بوده، و اگر این اثر فراهم نشود آثار دیگر مرتب نمی شود. و آن اثر این که خداوند متعال خواسته است به وسیله مراقبت و مواظبت اهل ایمان بر این ذکر شریف، نام مقدس محمد را در جهان زنده نگه داشته و پیوسته بر سر زبان ها و در محافل و انجمن های آنان در گردش باشد و بسیار آن بزرگواری و خاندان ارجمندش را که دوستان خدا و انسان های کامل و شخصیت های برجسته نوع بشر می باشند، یاد نموده و بر آنان درود فرستند تا بهتر و بیشتر متوجه سر عظمت و بزرگی ایشان (که بندگی کامل خداوند و پیروی شایسته از دستورات او می باشد) بشوند و با کمال شوق و عشق از آنان پیروی نموده و راهنمایی ایشان را پذیرفته و دستورات نورانی آنان را به کار بندند. این نتیجه و اثر است که اگر از این ذکر شریف به دست آید، دل و جان از آلودگی ها پاک شده، آرامش دل و محبوبیت خداوند متعال فراهم آمده، دعا ها مستجاب و حاجات بر آورده می شود.

آن ها در های خیر دیگری نیز به سوی جان آدمی گشوده می شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

ص: 72

وجوب شکر نعمت به حکم فطرت

شبهه ای نیست که آدمی به حکم فطرت، سپاسگزار کسی است که درباره او احسانی نموده یا به او نعمتی برساند. و این عملی است که وجدان و خرد نیز آن را نیکو دانسته و بدان حاکم است و عادت و فطرت خدا پرستان بر این جاری شده که هرگاه از پاداش احسان و شکر نعمت کسی نا توان بمانند (چون دیگر مشکلات و مهمات خود) روی به سوی خداوند توانا آورده و به درگاه حضرتش زاری نموده و برای او پاداش نیک درخواست می نمایند.

بنا بر این چون مرد با ایمان حق شناس نعمت های پی در پی و برکات بی اندازه ای را که از جانب پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و خاندان گرامیش به او رسیده، و جان و دل، و ظاهر و باطنش را فرا گرفته و معمور ساخته است مشاهده نماید، در مقام شکر گذاری بر می آید ولی خود را ناتوان تر و زبون تر از این می بیند که از عهده سپاسگزاری از یکی از آن ها بر آید پس ناچار با نهایت زاری و شکستگی، روی نیاز به سوی حضرت بی نیاز آورده و با دلی پاک و نیتی خالص، از خداوند متعال در خواست خیر و رحمت برای آن بزرگواران نموده و زبان را با دل هم آهنگ ساخته و به این ذکر آسمانی که از قرآن کریم و مترجمین آن فرا گرفته است دمساز گردیده، و می گوید:

ص: 75

(نعمت هایی که به طفیل وجود پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و خاندان ارجمندش، نصیب جامعه بشر گردیده، بسیار و بی شمار است و چون در جای خود ثابت شده که جهان و جهانیان به طفیل وجود این خانواده گرامی که کامل ترین افراد انسان می باشند، لباس هستی پوشیده اند، این امر بسی روشن و آشکار است ولی برای یاد آوری و نمونه اینک بزرگ ترین نعمت ها در این جا ذکر می شود:)

بزرگ ترین نعمت و گران بها ترین موهبتی که خداوند متعال به سبب پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله و خاندان ارجمندش به بندگان خود ارزانی داشته است، همان نور ایمان (و خدا شناسی و حق پرستی و آشنائی با آغاز و انجام جهان آفرینش) است که از نور کامل محمدی صل الله علیه و اله جدا شده و بر جان و خرد مرد مؤمن تابیده، و او را از خرافات و پندار های پوچ بت پرستی و یهودیت و نصرانیت و مانند آن ها رهایی بخشیده، و در پیشگاه پروردگار جهان خاضع و مطیع نموده، و به رکوع و سجود و بندگی و فرمان برداری او وا داشته است.

پس به واسطه نعمت ایمان است که شخص با ایمان، خود را بزرگوار و شرافتمند (دیده و از پستی ها و زشتی ها بر کنار) مشاهده می کند.

زبونی رجال سیاست

مردان سیاسی جهان با این که بر میلیون ها افراد بشر فرمان فرمائی نموده، و بسا می شود به نیکو ترین وجه، امور کشور ها را اداره کرده و همه چرخ های زمامداری را می گردانند، (چون جان و خرد آنان با نور ایمان و رابطه با این خاندان روشنی نیافته است)، باز می بینی بعضی از

آن‌ها مانند رجال کشور پهناور هندوستان و مانند آن‌را، که در برابر سنگی (به نام بت)، یا در پیشگاه گاو یا موجود پست دیگری سر تعظیم فرود آورده‌اند (و آن‌را پرستش می‌کنند).

و بعضی دیگر چون رجال کشورهای مسیحی را می‌بینی که (مسخر دربار پاپ شده و مهار عقل و وجدان خود را به دست کشیش‌ها داده و) بر در کلیساها و معبد‌ها در معنی جملهٔ يك بودن در عین سه بودن، و سه بودن در عین يك بودن» (که خلاصه پندار و گفتار نصاری است) سرگردان مانده‌اند.

و جمعی دیگر چون رجال کلیمی را می‌بینی (که با پیروی از پندار و گفتار قوم یهود و علمای ایشان) به آفریدگاری دست بسته و از کار بر کنار شده، و ناتوان از نفوذ و تصرف در کار مخلوقات خودش روی آورده‌اند (و بر چنین موجود عاجز و ناتوانی نام خدا گذاشته و او را می‌پرستند).

و گروهی دیگر را مشاهده می‌کنی که (از همه بیچاره‌تر و پست‌تر بوده و) بر ضد فطرت انسانیت (که متوجه به معبود و آفریدگاری است) بر خاسته، و با همهٔ اهل مذاهب و ملل خدا پرست مخالفت نموده و در برابر ماده‌ای بی‌شعور و کور و کر سر تعظیم و بندگی فرود آورده، و خود نمی‌دانند چه می‌گویند و به کجا می‌روند. (1)

ص: 77

1- آن مردمی که در برابر ماده بی‌شعور، کور، کر، سر تعظیم و بندگی فرود آورده و این خواص و آثار شگفت‌آوری را که در آن و دیعه گذاشته شده از خودش دانسته و پس پردهٔ طبیعت و ماده را ندیدند، و یا اگر دیدند از راه لجاج و عناد و به منظور هوی پرستی و شانه از زیر بار تکلیف و وظیفه خالی کردن، آن‌را انکار نمودند؛ به راستی که باید پرسید: چه می‌گویند؟ و به کجا می‌روند؟ آیا کوچک‌ترین ذرات این ماده کافی نیست برای شناختن خداوند و پروردگار جهان به این که دل آن ذره را شکافته و آن منظومه عجیب را مشاهده نموده و چون آفتاب، بلکه از آفتاب روشن‌تر، وجود آفریدگار و روزی رسان و نگه‌دار او را دیدار نمایند؟ تا چه رسد به آیات با هره و نشانه‌های آشکاری که در وجود هر يك از آفریدگان زمینی و آسمانی، مادی و روحانی و دیعه گذاشته شده و همگان با صدای را و آواز بلند، هم‌نوا و هم‌آهنگ می‌گویند: که یکی هست و هیچ نیست جز او *** وحده لا- اله الا هو آری، هوی پرستی و هوس بازی و خود خواهی است که چشم و گوش دل را کور و کر نموده و تمام روزنه‌ها را بسته و در آمدن انوار معرفت را جلوگیری می‌نماید.

ولی بنده مؤمن خدا شناس هرگاه به این جمعیت ها و توده های غافل از خدا، و بی خبر از آشکار و پنهان (و مغز و جان) هستی، که خداوند آفریننده پدید آورنده آشکار پنهان می باشد، نظری نموده (و حالات آن ها را مطالعه کند) و سپس توجهی به جان پاك و ارجمند (خدا شناس و آگاه و بیدار) خودش نموده و جایگاه بلند خود را (در مقام روحانیت و معرفت) مشاهده کند، چگونه در مقام سپاسگزاری از این نعمت ایمان بر نیاید؟ و یا چگونه از عهده شکرش بر آید؟

پس ناچار است که روی به درگاه خداوند آورده، و با اعتراف به ناتوانی خود از شکر این نعمت، (و هم آهنگی با عارف شیرازی، که گوید:

از دست و زبان که بر آید *** کز عهده شکرش به در آید)

از خداوند متعال كمك خواسته و از پیشگاه بلند او طلب رحمت

ص: 78

و رفعت برای صاحب نعمت های خودش، محمد و آل محمد صل الله علیه و اله نموده و بگوید:

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.

نتیجه سخن آن که: به حکم خرد و فطرت سالم، از باب شکر نعمت، صلوات بر این خانواده واجب است. و قرآن کریم هم، فهم خرد را تأیید نموده و به همین حکم فطرت ارشاد فرماید در آن جا که اهل ایمان را مخاطب ساخته و گوید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

این آیه شریفه، چنان که از جمله اول آن (که صلوات خداوند و ملائکه است) استمرار و مداومت بر آن فهمیده می شود، جمله اخیر آن (که خطاب به مؤمنین و امر به صلوات است) نیز به همین معنی دلالت می کند و واضح است که این امر با يك دفعه صلوات در تمام عمر، چنان که از بعضی سننما نقل شده امثال نمی شود.

زیرا که بنا بر حکم خرد و فطرت، شکر منعم در همه حال واجب است، و این آیه شریفه هم ما را به همان ارشاد نموده، و شارع مقدس هم در دستورات دینی مواضع شکر خداوند و پیغمبرش را به قدر تاب و توان بشر معین فرموده است، و چگونگی و ادب شکر گزاری از پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله را در ساعات شب و روز نیز به وسیله این آیه شریفه

ص: 79

1- خلاصه مقصد مؤلف محترم در این مقام این که: شکر نعمت وجود محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - که وسائط نعمت گرامی و ارجمند ایمان می باشند، به حکم فطرت و خرد در هر حال واجب است. و خداوند حکیم، در قرآن کریم که کتاب فطرت و حکمت است به وسیله این آیه شریفه، به این وظیفه حتمیه عقلیه ارشاد نموده، و کیفیت شکر گزاری از این نعمت را صلوات فرستادن بر آن وجود های مقدسه قرار داده است؛ و علاوه در ضمن دستورات دینیه مواضع و مواقع این شکر گزاری را نیز تعیین فرموده، و در مواضعی مانند نماز های واجب آن را واجب کرده و در مواقع دیگر مستحب شمرده است. پس نتیجه این که: شکر گزاری از نعمت وجود این خاندان ارجمند، جز با صلوات بر آن ها به وسیله دیگری مطلوب نیست؛ و این وظیفه هم با یک مرتبه صلوات فرستادن در تمام عمر انجام نمی شود بلکه باید دوستان و آشنایان این خانواده علاوه بر مواقعی که واجب است پیوسته و در همه حال بگویند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.»

صلوات های واجب

(چنان که بیان کردیم، واجب بودن صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله حکم فطرت و وجدان است که در شریعت نیز به طور اجمال، تأیید و امضا شده؛ ولی از باب امتنان و توسعه ای که به طور کامل در دین مقدس اسلام منظور گردیده، این عمل شریف و ذکر با برکت جز در چند موضع واجب نشده، و در بقیه موارد به همان حسن و محبوبیت خود باقی مانده و مستحب قرار داده شده است.)

مواضعی که صلوات را واجب کرده اند، سه موضع است: نماز های شبانه روزی، نماز اموات، نماز آیات.

صلوات در نماز های شبانه روزی

اما در نماز های یومیه (شبانه روزی): دلیل بر واجب بودن صلوات در (تشهد) آن ها، اجماع قطعی شیعه امامیه، و دیگر (روایاتی است که از جمله آن ها) روایت موثقه عبد الملك از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود:

«تشهد در دو رکعت اول (چنین است): (الحمد لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له. وأشهد أن محمد عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و أرفع درجته) (1)

ص: 81

1- جلد 4 کتاب الصلاة باب كيفية التشهد و جملة من احكامه ص 989 حديث 1: عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: (التَّشَهُدُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ).

و این که بعضی از جمله های تشهد، مانند: (الحمد لله) در اول آن، و (تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ أَوْفَعْ دَرَجَتَهُ) در آخر آن، از دلیل دیگر، استحباب آن ها ثابت شده است، منافاتی با واجب بودن بقیه آن (که از جمله صلوات بر پیغمبر و آلش می باشد) ندارد چنان که این مطلب آشکار (و در محل خود ثابت) است. و تعیین تشهد اول نیز منافات با واجب بودن آن در تشهد دوم ندارد، زیرا کسی از دانشمندان و فقها، فرق میان دو تشهد نگذاشته و قائل به تفصیل نشده است.

صلوات در نماز اموات

دلیل واجب بودن صلوات در نماز اموات نیز دو چیز است:

اول: اجماع امامیه؛ چنان که از شارح ارشاد (1) نقل آن شده است. دوم اخبار بسیاری که هر چند عبارات و الفاظ آن ها مختلف است، ولی در واجب بودن صلوات در آن، نماز اتفاق دارند و برای نمونه و تبرک جستن، یکی از آن احادیث را در این جا نقل می کنیم.

در کتاب مصباح الفقیه (2) فرموده: از جمله آن اخبار خبر ابی ولاد

ص: 82

1- ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، از مؤلفات آیه الله علی الاطلاق، علامة فی الافاق، شیخ جمال الدین، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی - رحمه الله - متوفی در سال 726 ه. ق، از کتب نفیسه در فقه و مشتمل بر پانزده هزار مسأله دینی می باشد. بر این کتاب شریف در حدود پنجاه شرح و حاشیه از دانشمندان و بزرگان نوشته شده که از جمله و بهترین آن ها شرح شیخ اجل امجد، مولی احمد بن محمد، مشهور به مقدس اردبیلی - رحمه الله - متوفی 993، به نام: «مجمع الفائدة و البرهان» است که مؤلف محترم به آن اشاره نموده اند.

2- مصباح الفقیه، کتاب شریف نفیس در شرح شرایع الاسلام است که مباحث طهارت و صلوة، و صوم، و خمس، و عمده مبحث زکوة، و رهن آن به طبع رسیده و در سه مجلد منتشر و مورد استفاده افاضل و اعلام می باشد مؤلف آن شیخ فقیه زاهد، عالم عامل مجاهد مرحوم حاج آقا رضا بن المولی آقا هادی همدانی - رحمه الله - از بزرگان و مفاخر اسلام؛ و جلالت قدر و عظمت مقام او در علم و عمل و فضل و ورع، معروف در نزد خاص و عام و مورد غبطه اجله و اعلام است. در روز 28 شهر صفر سال 1322 ه. ق در سامراء وفات نموده و در ناحیه شرقی رواق مطهر عسکریین - علیهما السلام - مدفون گردیده و روح مطهرش به شرف محضر صاحب شریعت غراء مشرف شد.

است که می گوید: پرسیدم حضرت صادق علیه السلام را از تکبیر بر میت (که چگونه و چند است؟) پس (در جواب من) فرمود:

«پنج است که پس از تکبیر اول می گوئی: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ). پس می گوئی: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجِّى قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قَبَضَتْ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احتَاجَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَن عَذَابِهِ اللَّهُمَّ وَلَا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّ رِيَّتِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَن سَيِّئَاتِهِ). پس تکبیر دوم را می گوئی، و پس از آن و سایر تکبیرات پنج گانه نیز همین عمل را به جا می آوری (1)» (2)

ص: 83

1- روایات و اقوال علماء امامیه در کیفیت نماز اموات مختلف، و آن چه مسلم است پنج تکبیر در آن واجب قطعی و مشهور بر این عقیده اند که در میان این تکبیرات پنج گانه ذکر و دعا هم واجب است. از بعضی روایات، مانند همین روایت ابی و لاد که مؤلف محترم نقل نموده اند، استفاده می شود که همان ذکر و دعای پس از تکبیر اول را پس از سه تکبیر دیگر نیز تکرار نموده و با تکبیر پنجم از نماز بیرون می رود، ولی از بسیاری روایات و هم فتوای بیشتر از علماء امامیه (که شاید مشهور در میان آن ها باشد) این کیفیت به دست می آید که پس از تکبیر اول، شهادتین گفته شود؛ و پس از تکبیر دوم، صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - و بلکه بر سایر پیمبران بفرستند؛ و پس از تکبیر سوم، دعا برای مؤمنین و مؤمنات کنند؛ و پس از تکبیر چهارم، دعا بر میت حاضر نمایند و با تکبیر پنجم از نماز بیرون روند. در هر حال این کیفیت (چنانچه مشهور در نزد مؤمنین نیز همان است) به واقع نزدیک تر و با احتیاط مناسب تر و قطعاً افضل و اکمل است. آری، آن چه از مجموع روایات و اقوال علماء به دست می آید این که: صلوات از ارکان و مهمات آن می باشد و بدیهی است که یاد کردن و درود فرستادن بر آن انواز مقدسه در چنین موقعیت، برای نماز گزاران و آن میت بیچاره دست از همه جا بریده، کمال ضرورت و اهمیت را دارد.

2- فروع کافی جلد 3 کتاب الجنائز باب الصلاة على المؤمن ص 184 حدیث 3: عن ابی ولاد، قال: سئلت أبا عبد الله عليه السلام أخبرني عن التكبير لله على الميت. فقال: (خمس، تقول في أوليهن: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. ثم تقول: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجِّى قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قَبَضَتْ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احتَاجَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَن عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَن سَيِّئَاتِهِ؛ ثم تكبر الثانية، و تفعل ذلك في كل تكبيرة؛ الحدیث.

و بر همین روش است احادیث دیگری که در بیان چگونگی نماز میت وارد شده و همه آن‌ها دلالت دارند بر واجب بودن صلوات بر محمد و آلش صل الله علیه و اله در نماز اموات.

صلوات در نماز آیات

در نماز آیات (که برای گرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزه و سایر آیات زمینی و آسمانی واجب شده) نیز صلوات واجب است؛ برای

ص: 84

این که تشهد و سلام جزء نماز بوده، و در ذات و حقیقت آن قرار داده شده اند (و چنان که بیان کردیم)، صلوات جزء تشهد بوده و در واجب بودن آن خلافتی میان علما نیست. و حدیث دیگری که در مصباح الفقیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده آن را تأیید و کمک می کند. در آن حدیث است که پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله فرمود:

«کسی که نماز بخواند و صلوات بر من و آل من نفرستد، او را از غیر راه بهشت می برند.» (1)

که این حدیث دلالت کند بر این که هر نمازی را که شخص نماز گزار به جا آورد، ذکر صلوات در آن لازم است. نهایت، اجماع علما و سایر روایات، جای این ذکر را در تشهد تعیین نموده و اطلاق خبر را مقید نموده اند.

ص: 85

1- بحار کتاب الصلاة جلد 85 باب التَّشَهُد و احکامه ص 282 حدیث 17: عن النبي صل الله عليه و اله قال: (وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آلِي سُلَيْكٍ بِهِ غَيْرَ طَرِيقِ الْجَنَّةِ).

این ها بود مواضعی که صلوات در آن ها واجب شده (1) مواضعی که صلوات در آن ها مستحب است، پس چند موضع است:

اول: هر جائی که پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله یاد شود با نام یا لقب، یا یکی از اوصاف شریفه اش، یا ضمیری که به او برگردد، صلوات بر آن

ص: 86

1- علاوه بر این سه موضع که مؤلف محترم برای وجوب صلوات ذکر کرده اند، موضع چهارمی به نظر می رسد که کمال اهمیت را دارد؛ و آن در خطبه نماز جمعه و عیدین است که در ردیف حمد خداوند متعال، صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - در هر دو خطبه بنا بر مشهور؛ و در خطبه دوم به اجماع قطعی علماء اعلام، واجب است. خلاصه، واجب بودن دو خطبه در نماز جمعه (به اجماع) و در دو عید (فطر وضحی بنا بر مشهور) مسلم، و واجب بودن صلوات هم در خطبه آن ها قطعی است؛ و شاید چیزی که سبب شده است مؤلف محترم آن را ذکر نکرده اند این که: در این زمان که عصر غیبت وجود مقدس امام - علیه السلام - است، نماز جمعه و عیدین واجب نیست. ولی همین که می بینیم نماز جمعه و عیدین را فقهاء اسلام در شمار نماز های واجب ثبت نموده اند، کافی است برای این که خطبه آن نماز ها را هم از مواضع واجب بودن صلوات بشماریم. و علاوه، روی زمینه استحباب در این زمان هم، هر گاه آن را به جا آورند، شرط صحت آن نماز ها (خصوصاً نماز جمعه) خطبه ای است که در آن صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - ذکر شده باشد

بزرگوار مستحب مؤکد است؛ چنان که مشهور میان علماء امامیه می باشد، بلکه نقل اجماع بر آن شده است بر خلاف صاحب حدائق (1) و صاحب وسائل، که آن دو محدث جلیل در مقامی که پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله به نام یاد شود، صلوات بر او را واجب دانسته اند. و بسا است که دلیل بر آن قرار داده شود حدیث کافی از زراره که گفت: فرمود حضرت باقر علیه السلام:

«هرگاه اذان می گوئی، پس الف و هاء (در کلمه اشهد) را خوب واضح بگو (2) و هر جا که یاد از پیغمبر صل الله علیه و اله کردی (یعنی نام او

ص: 87

1- صاحب حدائق عالم عابد جلیل و محدث فاضل نبیل، مرحوم شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی - رحمه الله - ؛ و کتابش حدائق که کاملاً روایات و احادیث وارد در هر مسأله فقهیه را استقصا نموده است، بسیار نفیس و مورد استفاده علماء امامیه می باشد. و علاوه، تحقیقات و تدقیقاتی را در بر دارد که از صفای نفس وجودت فهم مؤلف آن حکایت می کند. صاحب حدائق - رحمه الله - در سال 1186 ه. ق وفات نموده و قبرش در رواق مطهر حضرت سید الشهداء - علیه السلام - می باشد.

2- این سفارش امام - علیه السلام - که الف و هاء در اشهد را واضح بگو، بنا بر ظاهر ممکن است برای این باشد که این دو حرف از حروف حلق می باشد و غالب مردم در مقام تلفظ به آن ها، درست آن ها را آشکار نمی کنند این است که امام - علیه السلام - درباره آشکار کردن و اهمیت دادن به آن ها سفارش فرموده است. و ممکن است لطیفه ای نیز در این جا منظور باشد و آن این که: چون در مقام شهادت دادن به امر مهمی مانند وجود و یگانگی خداوند متعال، و حقانیت پیغمبری محمد - صلی الله علیه و آله - می باشد باید آن را با فصاحت بیان و صراحت لهجه، با آواز بلند و صدای رسا اظهار نموده و چنان بفهماند که دل و جان و پوست و گوشت و مغز و استخوانش با زبانش هم آهنگ و همنوا می باشند.

را بردی) یا دیگری از او یاد کرد (و تو شنیدی آن را)، در اذان باشد یا غیر آن، پس بر او صلوات بفرست.» (1)

که در این حدیث امر به صلوات کرده و (در محل خود ثابت شده که) امر دلالت بر وجوب می کند.

و مانند این حدیث است آن حدیث دیگری که در کتاب فقیه (2) در باب اذان، و در کافی نیز از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفته: پیغمبر خدا صل الله علیه و اله فرمود:

«هر کس که در نزد او یادی از من بشود، پس فراموش کند که صلوات بر من بفرستد، خداوند راه بهشت را بر او گم کند.» (3)

که در این حدیث فراموش کردن صلوات را موجب عقوبت دانسته است، تا چه رسد به این که کسی عمداً آن را ترک کند.

آری این گونه روایات هست، ولی انصاف در مطلب این است

ص: 88

1- فروع کافی جلد 3 کتاب الصلوة باب بدء الاذان ص 303 حدیث 7: عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: (إِذَا أذُنْتَ فَأَقْصِرْ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ أَوْ فِي غَيْرِهِ).

2- مقصود از کتاب فقیه؛ همان کتاب شریف «من لا يحضره الفقيه» از تألیفات شیخ صدوق - رحمه الله - می باشد؛ که آن را بنا بر خواهش سید جلیل، شریف الدین ابو عبد الله، محمد بن الحسن بن اسحق بن الحسین بن الامام موسی بن جعفر - علیهما السلام - بر وفق کتاب من لا يحضره الطیب (تصنیف محمد بن زکریای رازی طیب) تألیف نموده است. این کتاب یکی از چهار کتاب شیعه امامیه می باشد که قرن ها است مورد مراجعه و اعتماد فقها و علمای اعلام بوده و در استنباط احکام و شرایع دینی آن استفاده می کنند.

3- اصول کافی جلد 2 کتاب الدعاء ص 495 حدیث 20: عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صل الله عليه و اله: (مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ، حَطَّ اللَّهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ).

که به طور مسلم، در فراموشی، عقاب نیست. پس ناچار باید در معنی نسیان (که در روایت ذکر شده) تصرفی نموده و مقصود از آن را غیر فراموشی، چیز دیگری بگیریم. مثل این که آن را کنایه از روی گردانی یابی اهمیتی و مانند این ها قرار دهیم، که عقاب بر آن ها روا باشد.

در هر حال، از این روایت بیش از استحباب فهمیده نمی شود، چنان چه در حدیث اول هم اگرچه ظاهر امر وجوب است، ولی می بینیم که در دعا ها و خطبه ها و زیارت های وارده از معصومین علیهم السلام بسیار شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را با نام یا لقب، بدون ذکر صلوات یاد کرده اند. و این خود قرینه روشنی است بر این که صلوات واجب نیست و مستحب است.

و بعضی از بزرگان در مقام بر آمده، و جا هایی را که نام شریف، بدون ذکر صلوات بر زبان ائمه معصومین علیهم السلام جاری شده، استقصا و جمع آوری نموده اند، ولی حاجتی به این تحمل رنج نیست. برای این که اجماعی که نقل شده، و فتوای مشهور علماء امامیه - رحمهم الله - و سیره جاریه متدینین، در همه جا و همه وقت بر این که نام شریف هم بدون صلوات ذکر می شود، قرینه ای است که برای دلالت این امر بر استحباب، کافی است.

و اما این که در حدائق و وسائل، تفصیل میان نام و لقب داده و در اول واجب، و در دوم مستحب دانسته اند، نیز وجهی ندارد؛ برای این که اگر دلیلی بر وجوب باشد در هر دو موضع است، و اگر هم نباشد که در هیچ يك نیست.

نکته دیگر این که: بر فرض وجوب یا استحباب، آیا فرستادن صلوات، فوریت دارد یا نه؟ ظاهر این است که باید بلافاصله و فوراً

صلوات بفرستد؛ برای این که در روایت زراره (که از کافی نقل کردیم) فرموده بود: «صلوات بفرست پس از ذکر نام آن بزرگوار در اذان...» که جای صلوات را در اذان قرار داده و تأخیر را روا ندانسته بود، و بدیهی است که هرگاه صلوات را (با فاصله و) پس از تمام شدن اذان بفرستد، صلوات در اذان نیست. (1) علاوه که تناسب و اعتبار نیز بر فوریت گواهی دهد، زیرا که این صلوات پس از نام مقدس، برای تعظیم و احترام می باشد و هرگاه فاصله شود این منظور عملی نمی شود.

دوم: هرگاه نام پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله مکرر به میان آید، آیا در هر بار، صلوات نیز مستحب است، یا برای همه آن ها يك دفعه کافی است؟

ظاهر این است که اگر پس از ذکر نام مقدس صلوات فرستاده شود، و پس از آن، ذکر آن حضرت مکرر شود، صلوات نیز تکرار

ص: 90

1- استدلال مؤلف محترم به این حدیث شریف، برای واجب فوری بودن صلوات، وقتی تمام است که جمله (فی الاذان و غیره، یعنی در اذان باشد یا غیر اذان) که در روایت واقع شده، ظرف و قید صلوات فرستادن باشد و امام - علیه السلام - بخواهد جای صلوات را معین کند. و اما اگر آن را ظرف و قید ذکر نام مقدس قرار دهیم، یعنی حدیث را (چنان که ظاهر همین است) این گونه معنی کنیم: هر جایی که این نام مقدس به زبان جاری شود خواه در اذان یا غیر اذان، پس باید بر او صلوات بفرستی؛ بنا بر این معنی، نقرموده است در حال اذان صلوات بفرست؛ تا دلالت بر فوریت نماید. پس بهتر این است که به همان اعتبار و تناسب استدلال شود و از این حدیث در این مورد چشم پوشیم.

می شود. برای این که هر بار نام مقدس را بردن، سبب استحباب صلوات است، و چون سبب تکرار شود، مسبب و نتیجه آن هم مکرر می شود.

ولیکن اگر چند بار نام مقدس به میان آید و صلوات فرستاده نشود، آیا باز هم تکرار صلوات مستحب است یا یک دفعه کافی است؟

ظاهر این است که یک بار کافی باشد، برای این که سیره و روش متدینین و اهل ایمان بر همین جاری است. چنان که می بینیم در مجلسی که پیش از هزار نفر حاضرند و همگی صدا را به صلوات بلند می کنند، آن دیگری که همه این صداها به گوشش می رسد و در نتیجه، بیش از هزار بار نام شریف را در ضمن صلوات می شنود، به یک دفعه صلوات اکتفا می نماید. (1)

ص: 91

1- آری، در واقع چنین است که در مورد صلوات فرستادن اجتماعی به عدد اشخاصی که صلوات فرستاده اند نام مقدس مکرر می شود؛ و به دقت عقلی، آن شخص شنونده، نام مقدس را مکرر شنیده است، ولی چون آن جمعیت هم آهنگ و یک نوا صدا را به صلوات بلند می کنند؛ به نظر عرف بیش از یک صلوات نیست و چند بار صلوات شنیدن صادق نیاید. خلاصه آن که، فرق است میان هزار مرتبه صلوات، و یک مرتبه صلوات هزار نفری؛ چنان که ملاحظه می شود که اگر از این شخص شنونده پرسند از اول مجلس تا آخر، چند بار صلوات فرستادند، در جواب خواهد گفت: یک بار یا دو بار؛ (به عدد دفعات نه به عدد نفرات). بنا بر این، وجه استدلال مؤلف محترم به این امر عرفی اعتباری برای مکرر نشدن صلوات در برابر تکرار نام مقدس واضح نیست. و شاید حق در مطلب این باشد که گفته شود: هر گاه نام مقدس به طور اجتماع و در عرض یک دیگر مکرر شود، مانند همان صلوات اجتماعی و نحو آن، پس یک مرتبه صلوات فرستادن کافی می شد، و از قبیل اجتماع سبب های متعدد خواهد بود؛ ولی هر گاه کسی در طول یک دیگر مکرر؛ بشنود یا خود مکرر به زبان جاری کند، هر چند هم که برای دفعات جلو تر صلوات فرستاده، باید صلوات را مکرر کند؛ و برای هر دفعه بر زبان جاری کردن با شنیدن، وظیفه صلوات تجدید می شود.

علاوه که سبب های شرعیه نیز مانند اسباب تکوینی و خارجی می باشد که هرگاه چند فرد از آن ها جمع شوند، تأثیر آن ها در اولین فرد که به وجود می آید مجتمع می شود.

از این ها گذشته، امر مستحبات، آسان (و جای بیش از این بحث نیست، چه هرگاه صلوات را برای تکرار نام مقدس مکرر کند مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول هم ترك کند جایز) است.

مطلبی دیگر در این جا است که خالی از لطف نیست، و آن این که بر فرض بگوئیم، تکرار نام مقدس سبب تکرار صلوات می شود، بدیهی است که آن ذکری را که از نام مقدس در صلوات می شود شامل نیست؛ برای این که دلیل استحباب صلوات، قطعاً شامل آن نمی شود.

علاوه که در این جمله از کلام که گفته شود: «هر کس هر زمان نام پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را بر زبان جاری کند باید صلوات بفرستد. چون امر به صلوات، در دنبال ذکر نام و مترتب بر آن واقع شده، پس عقلاً ممکن نیست که ذکر در صلوات را (که جزء جزء می باشد) در جمله شرطیه نیز اراده نموده باشد؛ با این که اگر بنا باشد که ذکر نام مقدس در صلوات، سبب صلوات دیگری بشود، و آن صلوات نیز صلواتی دیگر بخواهد، پس هر گاه کسی نام شریف را بر زبان جاری کند (یا آن را بشنود) باید مسلسل و پی در پی صلوات بفرستد و دنباله آن را

قطع نکند، و انجام چنین امری ممکن نیست. (پس تکلیف به آن هم از شارع مقدس روا نباشد).

سوم: مستحب است صلوات در رکوع و سجود و ایستادن در حال نماز، به جهت حدیثی که در وسائل از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«هر کس در رکوع و سجود و قیام خود بگوید: صلی الله علی محمد و آله، به مانند رکوع و سجود و قیامش برای او نوشته شود.» (1) (شاید مقصود این باشد که ثواب عملش دو برابر می شود.)

و مانند این را صدوق - رحمه الله - روایت نموده، جز این که در آن جا فرموده:

« هر کس در... بگوید: اللهم صَلِّ علی محمد و آل محمد به مانند آن ها برایش نوشته شود.» (2)

و نیز در کافی روایت شده که شخصی به حضرت صادق علیه السلام می گوید: آیا در حال سجده بر پیغمبر صل الله علیه و اله صلوات بفرستم؟ حضرتش فرماید: « آری آن هم مانند سبحان الله و الله اکبر است» (3)

و در کتاب امالی (4) ادعای اجماع بر این مسأله شده، چنان که

ص: 93

1- جلد 4 ص 943 حدیث 3 باب جواز الصلاة علی محمد و آله فی الركوع و السجود و استحباب ذلك: قال أبو جعفر - علیه الصلوة و السلام -: (مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قِيَامِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ).

2- همان مدرک حدیث 2: عن أبي عبد الله عليه السلام: (أُصَلِّيَ عَلَي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا سَاجِدٌ فَقَالَ نَعَمْ هُوَ مِثْلُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

3- همان مدرک ص 944 حدیث 4: قال أبو عبد الله عليه السلام: (كُلَّمَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الصَّلَوَةَ عَلَي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ فَهُوَ مِنِ الصَّلَاةِ).

4- امالی، یا مجالس یکی از مؤلفات نفیسه شیخ المحدثین، شیخ صدوق - رحمه الله - می باشد که آن را در 97 مجلس در محضر شیوخ و محدثین از شاگردانش املا و القا فرموده است. و مشتمل بر اخبار بسیاری در فنون متنوعه معارف اسلامی از اصول و فروع و اخلاق و آداب می باشد. و بزرگان از علمای امامیه مانند شیخ الطائفه شیخ طوسی - رحمه الله - و فرزند ارجمندش و سید جلیل سید مرتضی - رحمه الله - و دیگران را نیز بدین نام تألیفی می باشد که درهم و علیه أجرهم

در مصباح الفقیه فرموده:

از امالی حکایت شده که از (مسلمات) دین امامیه است اعتراف به این که ذکر در رکوع و سجود سه تسبیح است و هر گاه کسی تسبیح نگوید، نمازش نماز نیست مگر این که به همان شماره، تهلیل، یا تکبیر، یا صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله را بگوید. برای این که دلیل های وجوب ذکر در رکوع و سجود یا عمومیت دارد و هر ذکری را شامل می شود، پس صلوات را هم چون ذکر خدا و رسول است فرا گیرد؛ و یا آن که اختصاص به تسبیح دارد، پس همان روایت کافی (که صلوات را به منزله تسبیح قرار داده) برای کفایت صلوات کافی است.

نتیجه آن که: در مستحب بودن صلوات در رکوع و سجود، اضافه بر تسبیح واجب، و در کافی بودن آن هرگاه تسبیح نگوید؛ جای تأمل و توقف نیست. و بهترین دلیل برای جزء نماز شدن و مستحب بودن آن در رکوع و سجود یا در سایر مواضع نماز، حدیث صحیح حلبی است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«هرگاه در نماز، ذکر خداوند عز و جل را بگویی و با صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله بفرستی، پس جزء نماز به شمار آید.» (1)

و نیز دلالت کند بر این مطلب، آن حدیثی که در مقام بیان فوائد ده گانه صلوات، از ابن سنان نقل کردیم که در آن جا امام علیه السلام فرمود:

«آری، به درستی که صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله خدا همانند تکبیر و تسبیح است»، زیرا واضح است که آن را مانند تسبیح قرار دادن، از جهت استحباب و کفایت آن در نماز می باشد.

چهارم: مستحب است صلوات در میان اذان و اقامه، هر گاه نماز گزار، فاصله میان آن دو را به گام برداشتن اختیار نماید؛ به دلیل

ص: 94

1- فقه الرضا - علیه السلام - ص 6: ان المنفرد فیخطو تجاه القبلة خطوة برجله الیمنی، ثم یقول: (یا لله الله استفتیح و اتوجه اللهم صل علی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی الِ مُحَمَّدٍ وَ اجعلنی بهم و جیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین).

1- فقه رضوی یافقه الرضا - علیه السلام - کتابی است مشتمل بر احکام فقهیه بر طبق مذهب امامیه، منسوب به حضرت امام رضا - علیه السلام - که آراء محدثین و انظار محققین در باره آن مختلف است: بعضی از بزرگان مانند مجلسیین و علامه بحر العلوم و صاحب حدائق و استاد اکبر، وحید بهبهانی - رضوان الله تعالی علیهم - نسبت را صحیح و کتاب را معتبر دانسته اند و برای آن قرائن و نشانه هایی - که از جمله آن ها یافت شدن نسخه ای به خط مبارک آن حضرت می باشد - ذکر کرده اند. و بعضی دیگر مانند صاحب وسائل - رحمه الله - و صاحب فصول و غیر ایشان آن را معتبر ندانسته و روایاتی را که در آن مندرج است به منزله روایات مرسله قرار داده و محتاج به جابر دانسته اند. برخی دیگر نظر به این که فتاوی صدوقین - رحمهما الله - بدون تغییر یا با تغییر اندکی مطابق با عبارات و مندرجات این کتاب است؛ آن را تألیف علی بن موسی بن بابویه قمی - رحمه الله - دانسته و گفته اند که این کتاب، همان رساله معروف به شرایع است که آن را برای فرزندش محمد بن علی، شیخ صدوق - رحمه الله - فرستاده است. و منشأ اشتباه را شرکت در نام خود و نام پدر دانسته اند که میان وجود مقدس علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - و علی بن موسی بن بابویه وجود داشته است. و نظریات دیگری در باره کتاب و وضعیت و مؤلف آن اظهار شده که به طور مفصل در فائده دوم از خاتمه مستدرک الوسائل تألیف محدث محقق متتبع مرحوم حاج میرزا حسین نوری - رحمه الله - متوفی در سال 1320 ه.ق، درج شده است.

«کسی که فرادی و به تنهایی نماز می گزارد (مستحب است، پس از تمام کردن اذان) با پای راست قدمی به سوی قبله بردارد و بگوید: (با
لِلَّهِ اسْتَفْتَحُ وَاتَّوَجَّهَ لِلَّهِمْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (1) (2)

پنجم: مستحب است صلوات، جلو تکبیره الاحرام به جهت

ص: 96

1- معنی این دعای شریف به فارسی چنین است: به نام خدا عمل خود را آغاز می کنم و به او روی می آورم، بار خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد و قرار بده مرا در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان. دستور و مضمون شریفی است که شخص نماز گزار را متوجه می سازد که باید با نماز و دیگر اعمالش قدمی به سوی خداوند برداشته و رهسپار به کوی او باشد، و علاوه روی دل و جانش باید به سوی او بوده و آبرومندی در پیشگاه او و نزدیکی به بارگاه او را خواستار شود. یکی از مواضع استجاب دعا فاصله میان اقامه و نماز است که در باره آن سفارش زیادی شده، و این دعای شریف را که برای این موضع دستور داده اند دارای مضمون بسیار عالی می باشد: ای (خداوند) نیکو کار همانا آمد تو را بنده گناهکار؛ و هر آینه فرموده ای نیکو کار را که از بد کار در گذرد، اینک تویی آن نیکو کار و منم همان بد کار پس (تو را سوگند می دهم) به حق محمد و آل محمد که بر آن بزرگواران درود بفرست و از کار زشتی که از من میدانی در گذر. چه بسیار مضمون شریفی است اگر از دل بر آید و مورد پذیرش پروردگار واقع شود. ضمناً این نکته را در معنی حدیث شریف یاد آور می شود، که ممکن است مقصود امام - علیه السلام - از این که فرموده (پیش از تکبیره الاحرام این دعا خوانده شود) این باشد که پس از اقامه و پیش از شروع در نماز آن را بخوانند و نظری باین که متصل به تکبیره الاحرام شود نداشته باشد و به اصلاح قبل اضافی و نسبی مقصود باشد. بنا بر این، مجالی برای استشهاد شهید - رحمه الله - به این حدیث برای بعد از تکبیر ششم و یارد کردن ایشان به این که اختصاصی به صورت تعدد تکبیرها ندارد، باقی نمی ماند. بلکه خلاصه معنی چنین می شود که پس از فراغت از اقامه و پیش از شروع به نماز این دعا را بخواند. خواه پیش از همه تکبیرات باشد و خواه در خلال آن ها؛ خواه يك تکبیر بگوید و خواه همه آن ها را و عبارت امام - علیه السلام - که فرموده: پیش از تکبیره الاحرام شامل همه این ها می شود.

2- فقه الرضا - علیه السلام - ص 6: «ان المنفرد فيخطو تجاه القبلة خطوة برجله اليمنى، ثم يقول: (يا لله اسْتَفْتَحُ وَاتَّوَجَّهَ لِلَّهِمْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).

حدیثی که در فلاح السائل (1) از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده بود امیر المؤمنین علیه السلام که به اصحابش می گفت:

«کسی که بر پا دارد نماز را و پیش از تکبیرة الاحرام آن بگوید: (یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي)، پس خداوند متعال گوید: ای فرشتگان من گواه باشید که او را عفو کردم و کسانی را که بر او حقی داشتند راضی

ص: 97

1- فلاح السائل و نجاح المسائل، در دعا و از کتاب هائی است که سید جلیل، رضی الدین، علی بن طاوس - رحمه الله - آن ها را به عنوان متمم و مکمل « مصباح المتعجد » شیخ طوسی - رحمه الله جد مادری خودش تألیف نموده است.

شهادت اول (2) - رحمه الله - در کتاب ذکر فرموده: مستحب است دعا و صلوات، پس از تکبیر ششم (از هفت تکبیر افتتاحیه در اول نماز). و به این روایت (فلاح السائل) استشهاد نموده است. با این که می بینی این روایت را که در آن، اختصاصی برای صلوات، به بودن بعد از تکبیر ششم ذکر نشده، و آن جایی را هم که فقط يك تکبیر بگویند، شامل می شود آری اگر کسی شش تکبیر را بگوید و در آن مسئله بگوئیم، باید تکبیر الاحرام را تکبیر هفتم قرار دهد؛ آن گاه شایسته است که بمانند کلام ایشان تعبیر شود (و جای صلوات، پس از تکبیر

ص: 98

1- فلاح السائل في ما يدعى به بعد الإقامة ص 155: عن الصادق عليه السلام في حديث: (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَقَالَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيُكَبِّرَ: يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيءُ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيءِ، وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمَسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَلَأْتُكَ بِإِشْهَادِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ، وَأَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبَعَاتِهِ».

2- شهید اول، شیخ جلیل القدر، فقیه عظیم الشأن، أبو عبد الله محمد بن جمال الدین، مکی بن شمس الدین محمد دمشقی عاملی - رحمه الله - از بزرگان فقهاء امامیه است که او را پس از محقق - رحمه الله - افقه فقهاء آفاق شمرده اند؛ در مدت 52 سال عمر کوتاه خود تصنیفات بسیار و گران بها در فنون علوم ادبیه و شرعیه خصوصاً در فقه که دریای بیکرانی است تألیف نموده. گویند: لمعة دمشقیه را که شهید ثانی - رحمه الله - آن را به نام «روضه» شرح نموده است در حبس و در مدت هفت روز تألیف نموده در حالتی که کتابی در فقه جز «المختصر النافع» همراه او نبوده است. شهادتش در 9 جمادی الاولی 786 ه. ق و قبرش در سینه فضلا و دانشمندان است برای این که پس از کشتن، با شمشیر او را سنگسار نموده بدنش را سوزاندند و فقط کتاب ها و علوم او از خود به یادگار گذاشت که از سینه دانشمندان می درخشد. محل شهادتش دمشق، و او را به فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعة شافعی شهید کردند.

ششم معین گردد و در هر حال، عبارت تمام و جامع، همان تعبیر حدیث شریف است که «پیش از تکبیرة الاحرام» فرمود.

ششم: مستحب است صلوات در قنوت نمازها، به دلیل روایت صدوق - رحمه الله - از حلبی، که او پرسید از حضرت صادق علیه السلام که آیا برای قنوت، ذکر معینی است؟ امام علیه السلام در جواب فرمود:

«ستایش کن پروردگار خود را و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و طلب آموزش کن برای گناہانت.» (1)

و در بعضی از دعا هائی که برای قنوت وارد شده، فرموده اند می گوئی:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِهِ) (2)

ص: 99

1- من لا يحضره الفقيه جلد 1 ص 207 حدیث 18: عن الحلبي عن الصادق عليه السلام سئل الصادق: (أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِيهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ فَقَالَ أَتَيْتَنِي عَلَى رَبِّكَ وَ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ).

2- یعنی: خداوندا! درود بفرست بر محمد و آل محمد، چنان چه به وسیله او ما را راهنمایی فرمودی (و به کمک او و خاندان پاک او، و کتاب و آئین او، راه راست و روش عادلانه و موجبات خوشنودی خودت و رستگاری ما را به ما نشان دادی). خداوندا! درود بفرست بر محمد و آل محمد، چنان چه به وسیله او ما را گرامی داشتی (و از خواریها و بدبختیهای دنیا و آخرت رهایی داده، و با پیروی از گفتار و کردار آن انسانهای کامل، از پستی حیوانیت و به هیمیت به منزل کامل و مقام ارجمند آدمیت رساندی). همان طور که مؤلف محترم یاد آور شده اند در این دعای شریف اشاره به ارجمندی نعمت هدایت و ایمان که ببرکت این خاندان جلیل، نصیب جامعه انسان گردیده، به عمل آمده؛ با تذکر این که جز با درود فرستادن و طلب رحمت از خداوند نمودن بر ایشان، حق عظیم آنان ادا نشده و شکر نعمت وجودشان گزارده نشود. و شاید نظر مؤلف معظم در این جمله دعا، به آن روایتی است که شیخ طوسی - رحمه الله - و کلینی - رحمه الله - نقل نموده اند از حضرت صادق - علیه السلام - که فرمود: قنوت در روز جمعه، در رکعت اول نماز جمعه، بعد از قرائت است؛ می گوئی در قنوت: (لا إله إلا الله الحليم الكريم) (تا آخر دعای فرج معروف) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ خَلَقْتَهُ لِحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ لَا تُزِعْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ). و ظاهر چنین است که قنوت نماز جمعه خصوصیتی نداشته، و مقدم داشتن دعای فرج هم شرط استحباب جمله های اخیر دعا نباشد و خواندن آنها مستقلاً محبوب و مطلوب باشد؛ ولیکن نگارنده را بحثی است در مستحب بودن صلوات در قنوت و بعضی از مواضع دیگری که مؤلف محترم ذکر کرده اند که بعد از تمام شدن مواضع دهگانه یاد آور می شویم.

و در این جمله به آن مطلبی که در پیش گفتیم که در صلوات بر محمد و آتش شکر نعمت وجود و برکات آن بزرگواران می باشد، نیز اشاره شده است.

هفتم: مستحب است صلوات در تعقیب هر نماز؛ چنان که در وسائل از عدة الداعي (1) از أمير المؤمنين علیه السلام روایت نموده که فرمود:

ص: 100

1- عدة الداعي، کتابی است نفیس در حقیقت و اهمیت و آداب و شرائط دعا کردن از تألیفات شیخ جلیل، زاهد عابد، أبو العباس، احمد بن محمد بن فهد حلی اسدی - رحمه الله - که از بزرگان علمای امامیه بوده و در سال 841 ه. ق وفات نموده و قبرش در کربلای معلی نزدیک خیمه گاه معروف است. از این بزرگوار رؤیائی نقل شده که جلالت قدر علما و سادات ایشان و اهمیت خدمت گذاری به مرام حق و آئین خدائی از آن معلوم می شود به ترجمه مفصل ایشان مراجعه شود.

«گوش فراداده شده اند چهار چیز: پیغمبر صل الله علیه و اله و بهشت و آتش و حور العین. پس هر گاه بنده ای (مؤمن) از نماز فراغت یافت، باید صلوات فرستد بر پیغمبر صل الله علیه و اله و بخواند بهشت را و پناه برد به او از آتش و بخواند از او که از حوران بهشتی به او تزویج نماید زیرا کسی که بر پیغمبر صلوات بفرستد دعایش بالا می رود (و به اجابت می رسد)؛ و کسی که بهشت را از خداوند بخواند بهشت گوید: پروردگارا آن چه بنده ات در خواست نمود به او عطا کن؛ و کسی که پناه برد بخداوند از آتش می گوید: پروردگارا بنده ات را پناه بده از آن چه پناه به تو برده است از آن؛ و کسی که حور العین را خواستگار شود، آنان گویند: پروردگارا عطا کن به بنده ات آن چه را در خواست نمود.» (1)

و نیز در وسائل، از ابن ابی نصر روایت نموده که می گوید: گفتیم امام هشتم حضرت رضا علیه السلام را که چگونه است صلوات بر پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله پس از نماز واجب، و چگونه است سلام بر او؟ آن حضرت فرمود، می گوئی (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (2)). (3)

ص: 101

1- وسائل جلد 4 ص 1041 حدیث بَابِ اسْتِحْبَابِ الْمُوَظَّيَةِ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ عَلَى سُؤَالِ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعِينِ وَ الْإِسْتِعَاذَةَ مِنَ النَّارِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ كَرَاهَةَ تَرْكِ ذَلِكَ: عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: (أُعْطِيَ السَّمْعَ أَرْبَعَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الْحُورِ الْعِينِ فَإِذَا فَرَّغَ الْعَبْدُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رُفِعَتْ دَعْوَتُهُ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ قَالَتْ الْجَنَّةُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ وَ مَنْ اسْتَجَارَ مِنَ النَّارِ قَالَتْ النَّارُ يَا رَبِّ أجز عبدك مما استجارك وَ مَنْ سَأَلَ الْحُورَ الْعِينِ قُلْنَ الْحُورُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ).

2- تمام زیارت در اصل عربی این کتاب (رسالة سر السعادة) صفحه 42 ثبت است، و علاوه در مفاتیح الجنان در فصل زیارت ایام هفته، در ذیل زیارت پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و اله - در روز شنبه، نقل شده است.

3- مدرک سابق ص 1047 حدیث 14: عن ابن ابی نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت له: كيف الصلوة على رسول الله صل الله علیه و اله في دبر الفريضة، فكيف السلام عليه؟ فقال عليه السلام: تقول: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِدْقَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَ عَبْدتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

و در سفینه البحار از ثواب الاعمال، از حضرت اَبی الحسن علیه السّلام روایت نموده که فرمود:

«هر کس پس از نماز بامداد و نماز مغرب، پیش از آن که پا های خود را بگرداند و یا با کسی تکلم نماید، بگوید: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ)، بر آورد خداوند صد حاجت او را، هفتاد در دنیا و سی در آخرت.» (1)

و نیز در آن کتاب از ثواب الاعمال روایت کرده از صباح که گوید، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: «آیا یاد ندهم تو را چیزی که نگه دارد خداوند به سبب آن رویت را از گرمی جهنم؟» گفتیم: چرا (تعلیم فرما) فرمود:

«بگو بعد از صبح، صد مرتبه: اللهم صل على محمد و آل محمد، نگه می دارد خداوند به سبب آن، رویت را از گرمی جهنم.» (2)

و در وسائل روایت شده که:

«کسی که میان دو رکعت نافله فجر و دو رکعت فریضه صبح، صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله بفرستد، خداوند رویش را از گرمی آتش نگه می دارد.» و شاید به قرینه این روایت، مقصود از - بعد از صبح - در روایت سابق نیز همین میان دو نماز نافله و فریضه باشد).

ص: 102

1- سفینه البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلی»: عن اَبی الحسن الله علیه السّلام: «من قال في دبر صلوة الصبح و صلوة المغرب قبل أن يثنى رجله او يكلم أحداً: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ قَضَى اللَّهُ لَهُ مِئَةَ حَاجَةٍ؛ سَبْعُونَ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثُونَ فِي الْآخِرَةِ).

2- سفینه البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلی»: عن الصباح عن اَبی عبد الله علیه السّلام قال ألا أعلمك شيئاً يقى الله به وجهك من حر جهنم؟ قال: قلت: بلى. قال: «قل بعد الفجر: اللهم صل على محمد و آل عيد مائة مرة، يقى الله به وجهك من حر جهنم».

چون عذاب در روز قیامت متناسب با نافرمانی (مردمان) در دنیا می باشد، پس هر گاه از دست مثلا (یا سایر عضوها) نافرمانی سرزند، به ناچار سزای روز جزا مربوط به همان (عضو) خواهد بود، چنان چه در این عالم نیز چنین است (و این قاعده در مقام مجازات، نزد عقلا و ارباب ادیان مراعات می شود). و عذابی که متوجه روی آدمی است، آن است که سوزش و فروزش آتش آن را فرا گیرد و بسوزاند. چنان چه در برخی از احادیث وارد شده که:

«گروهی از گناهکاران، روزگار درازی بر لب (گودال) جهنم می نشینند و سختی آتش را می چشند و سوزش آتش روی های آنان را فرا گرفته و می سوزاند.»

و این گونه عذاب (روی قاعده تناسب) در اثر آن گناهی است که از روی آدمی سر زده و بسا می شود که آن گناه روی ترش کردن در برابر حاجت مندان، و راندن ایشان به بدترین وجه می باشد، که ناشی از تنگی سینه و مال دوستی و خود خواهی شخص شده است.

از این جا است که (راهنمای به سوی خیر و سعادت دنیا و آخرت، و طبیب بیماری های دل و جان مردما)، امام جعفر صادق علیه السلام (در مقام درمان این بیماری کشنده و جلوگیری از این گناه بزرگ) می فرماید:

«آیا تو را نیاموزم چیزی که به سبب آن، خداوند روی تو را از سوزش جهنم ننگه دارد؟... و گوئی که (داروئی به کار برده که بیماری را از ریشه معالجه نموده و) می فرماید: هر گاه پس از نافله صد مرتبه صلوات بفرستی در جان و روانت اثر بخشیده و گشادگی سینه و گذشت

در مقام بخشش برایت فراهم می آورد، تا این که در برابر نیازمندان تر شروئی نموده و از عذاب روز جزا در امان باشی.

پس این روایات، دلالت کنند بر این که مستحب است صلوات بر محمد و آل بزرگوارش در پس هر يك از نماز های واجب و مستحب، مخصوصاً در عقب نافله صبح.

و من خود، از مداومت و مواظبت بر صد مرتبه صلوات پس از نافله صبح، اثر شگفت آوری از گشادگی سینه و آرامش دل و شادی روح مشاهده کرده ام. پس ای خواننده ارجمند این رساله، تو را سفارش می کنم و باز هم سفارش می کنم که آن را غنیمت شمرده و بر آن مواظبت نمائی (تا این که آثار شگفت آور آن را خود مشاهده نموده و رشته پیوند و بستگی با این خاندان پاك را استوار داری).

هشتم: مستحب است صلوات در دو سجده شکر (1)؛ چنان که

ص: 104

1- مستحب است برای اهل ایمان سجده شکر در نزد یاد کردن یا تازه شدن نعمت، و بر طرف شدن گرفتاری و فراهم آمدن توفیق عبادت و عمل خیری هر چند مانند اصلاح میان دو نفر برادران ایمانی باشد. و مستحب است که آن را دو مرتبه به جای آورده و در میان آن دو، دو طرف راست و چپ روی را روی را بر خاک گذارند. و مستحب است که در آن ها ذکر بگویند هر چند که سه مرتبه «شکراً لله» باشد. و با لخصوص این دو سجده مستحب است پس از فراغت از نماز ها که بزرگ ترین و ارجمند ترین نعمت پروردگار بوده و شکر بر توفیق یافتن بر آن لازم است. علاوه بر عمل و رفتار پیغمبر اکرم و آل اطهار او - صلی الله علیه و آله - روایات و گفتار بسیاری از آن بزرگواران در این امر عظیم و کیفیت آن نقل شده و ما برای نمونه و تبرک، دو حدیث مختصر از آن ها را در این جا نقل می کنیم: الف: در وسائل از (علل) به سند متصل از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایت نموده که فرمود: همانا پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) یاد نکرد برای خداوند نعمتی را بر خودش مگر این که سجده کرد؛ و نخواند آیه ای از کتاب خدای عز و جل را که در آن سجده (واجب یا مستحب) باشد مگر این که سجده کرد؛ و دفع نفرمود خداوند از او امر بدی را که از آن می ترسید یا کید صاحب کیدی را، مگر این که سجده کرد؛ و فراغت نیافت از نماز واجبی مگر این که سجده کرد؛ و توفیق اصلاح میان دو نفر را نیافت مگر این که سجده کرد؛ و نشانه سجده در همه مواضع سجود او ظاهر بود؛ پس از این جهت سجاد نامیده شد. ب: نیز در وسائل از طلبه سند متصل از حضرت امام رضا - علیه السلام - روایت نموده که فرمود: سجده پس از نماز واجب برای شکر خداوند عز و جل است بر این که آن بنده توفیق به جای آوردن وظیفه واجبی را یافته است و کمتر چیزی که کافی است در آن گفته شود، شکراً لله است سه مرتبه. (راوی حدیث: حسن بن علی بن فضال گوید) گفتیم: معنی گفتن شکراً لله چیست؟ گفت: می گوید که این سجده از من شکر است برای خداوند بر آن چه مرا بدان موفق داشته از خدمت گزاری و به جای آوردن واجب او، و شکر موجب زیادی نعمت است؛ پس هر گاه در نماز او کمی (یا کوتاهی) باشد که با نافله ها تمامیت نیافته باشد با این سجده کامل می شود.

در وسائل از عبد الله بن جندب، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«می گوئی در سجده شکر: (اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ...)» سه مرتبه (اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ)

ص: 105

سه مرتبه (اللَّهُمَّ إِنِّي...) سه مرتبه. پس می گذاری گونه راست خودت را بر زمین و می گویی: (يَا كَهْفِي حِينَ...) سه مرتبه؛ پس می گذاری گونه چپ خود را بر زمین و می گویی: (يَا مَذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ...) سه مرتبه. پس بر می گردی به سجده، و صد مرتبه می گویی: «شکراً شکراً» پس حاجت خود را درخواست می کنی ان شاء الله تعالی (1) «(2)

مؤلف گوید: این دعا (و این گونه سجده شکر) را کلینی و صدوق و شیخ - رحمهم الله - و غیر ایشان به سند های مختلف خود از عبد الله بن جندب با اختلاف کمی نقل کرده اند و ما در این جا از کتاب وسائل نقل نمودیم.

نهم: مستحب است صلوات در شب و روز جمعه يك هزار مرتبه و (با لخصوص با فضیلت تر است صلوات) پس از عصر روز جمعه؛ چنان که در بحار (3) از جمال الاسبوع (4) از حضرت صادق علیه السلام روایت

ص: 106

1- تمام و کامل این دعا در اصل عربی کتاب (رساله سر السعاده) صفحه 44 مندرج است، مراجعه شود.

2- وسائل جلد 4 ص 1078 حدیث 1: عن عبد الله بن جندب، عن موسى بن جعفر عليه السلام، قال: تقول في سجدة الشكر: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ هِدْيَ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ...- إلى ما يعد الأئمة عليهم السلام إلى آخرهم - أَمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَأُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ - ثلاثاً -، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِأَيُّوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَعْدَائِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِأَيُّوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَانِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بَعْدُوكَ وَعَدُوَّهُمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - ثلاثاً - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْبَيْسَرَ بَعْدَ الْعُسْرِ - ثلاثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: يَا كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ، وَيَا بَارِيَّ خَلْقِي رَحِمَهُ بِي، وَكُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيًّا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - ثلاثاً -، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: يَا مَذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ، وَيَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ، قَدْ وَعِزَّتْكَ بَلَّغَ بِي مَجْهُودِي - ثلاثاً -، ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَتَقُولُ مِثْلَهُ مَرَّةً شُكْرًا شُكْرًا، ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ).

3- بحار الانوار، چنان چه در سابق اشاره شد، از مؤلفات مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله - و بزرگ ترین گنجینه اسرار و مجموعه حکم و آثاری است که از احادیث و اخبار پیغمبر مختار و آل اطهارش - صلی الله علیه و آله - جمع آوری شده و نفیس ترین دائرة المعارف اسلامی، بلکه جهانی را تشکیل داده است.

4- جمال الاسبوع، چنان چه نیز در پیش اشاره شد، از کتب ادعیه ای است که مرحوم سید بن طاووس - رحمه الله - آن ها را به عنوان متمم و مکمل مصباح شیخ طوسی - رحمه الله - تألیف نموده است.

نموده که فرمود:

«از سنت (و مستحب) است صلوات در روز جمعه، يك هزار مرتبه، و در غیر روز جمعه یک صد مرتبه. و کسی که در روز جمعه صد مرتبه صلوات بر محمد و آلش صل الله علیه و اله بفرستد، و صد مرتبه استغفار کند و صد مرتبه سوره توحید (قل هو الله احد) را بخواند، البته آمرزیده شود»⁽¹⁾.

و نیز در آن کتاب از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم روایت نموده که فرمود:

«بسیار صلوات بفرستید بر من در هر جمعه، زیرا هر کس از شما بیشتر صلوات بر من فرستد، منزلتش در نزد من بیشتر و مقامش به من نزدیک تر باشد و کسی که صلوات فرستد بر من در روز جمعه یک صد مرتبه، بیاید در روز قیامت و روی او روشن و نورانی باشد. و کسی که در روز جمعه، هزار مرتبه صلوات بر من فرستد، نمیرد تا این که جای خود را در بهشت ببیند»⁽²⁾ «⁽³⁾

و نیز در آن کتاب از جمال الاسبوع نقل کرده که به سندش از زید شحام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که می گوید: شنیدم فرمود:

«هیچ کاری در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد صل الله علیه و اله نیست هر چند که یک صد مرتبه و يك مرتبه باشد. می گوید: گفتم: چگونه بر ایشان صلوات بفرستم؟ فرمود: می گوئی: (اللَّهُمَّ اجْعَلْ

ص: 107

1- بحار کتاب الصلاة ج 89 ص 355 حدیث 33: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من السنة في يوم الجمعة، الصلوة على محمد و آل محمد ألف مرة، وفي غير يوم الجمعة مائة مرة و من صلی علی محمد و آل محمد في يوم الجمعة مائة مرة، و استغفر مائة مرة، و قرء قل هو الله أحد مائة مرة، غفر له البتة».

2- این گونه وعده ها که در پاره ای از احادیث و اخبار داده شده، حق است و استبعادی ندارد و ممکن است که به وسیله رؤیای صادقه یا مکاشفات روحیه و یا در حالت احتضار، به وعده وفا شود و مقصود حاصل گردد.

3- عن النبي صل الله علیه و اله قال: (أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَمَنْ كَانَ أَكْثَرَكُمْ صَلَاةً عَلَيَّ كَانَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةً مَرَّةً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيَّ وَجْهُهُ نُورٌ وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ).

صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (1)

و در آن کتاب نیز از خصال (2) از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود:

«هرگاه شب و روز جمعه می رسد فرشتگانی از آسمان با قلم های طلا، و لوح هائی از نقره فرود آیند و نمی نویسند در عصر پنجشنبه و شب و روز جمعه تا آنگاه که آفتاب غروب کند، مگر صلوات بر پیغمبر و آلش صل الله علیه و له را.» (3)

و از این حدیث شریف فهمیده می شود که در عصر پنجشنبه نیز صلوات استحباب دارد و این که بهترین کارها در شب و روز جمعه (4)

ص: 108

1- همان مدرک ص 332: عن زید الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: (مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ مِائَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَصَلَّى عَلَيْهِمْ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ).

2- از مؤلفات نفیسه و مبتکرات بدیعة شیخ المحدثین صدوق - رحمه الله - می باشد که در آن کتاب شریف احادیثی را که خصلت های نیکو یا صفات نکوهیده، با شماره در آن ها ذکر شده است جمع آوری نموده؛ بدین گونه که از باب واحد شروع نموده و در آن احادیث مشتمل بر يك خصلت از خصال فاضله یا رذیله را درج کرده، و همچنین در باب اثین و بالا تر احادیث مناسب با آن باب را ذکر نموده و کتاب را به حدیث معروف اربعماة (چهار صد) خاتمه داده است.

3- خصال جلد 2 ص 31 و بحار کتاب الصلوة جلد 89 ص 309 حدیث 14: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (إِذَا كَانَتْ عَشِيَّةُ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَقْلَامٌ أَلْذَهَبِ وَ صُحُفٌ أَلْفِضَةٍ - لَا يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ تَغِيَبَ الشَّمْسُ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ).

4- از این حدیث شریف و نظائر آن استفاده می شود که شب و روز جمعه را در نزد پروردگار متعال شرافت و فضیلت به خصوصی است و دوست دارد که بندگانش در آن شب و روز روی به سوی او آورده و کوشش در عبادت نموده و موجبات خوشنودی پروردگار متعال را از خود فراهم آورند؛ جبرانی از آلودگی ها و از دست رفته های وظائف هفته گذشته، و ذخیره و تهیه ای برای هفته آینده نمایند. از گناهان و لغزش ها بازگشت و در خواست آمرزش نموده و قدمی در راه کسب معارف دینی و فضائل ایمانی بردارند. تأسیس و تشکیل نماز جمعه با آن تشریفات، آداب و دستورات مستحبه از نمازها و دعاها و ذکرهایی که برای شب و روز آن وارد شده ترغیب و تحریمی که به قرائت قرآن کریم و فرا گرفتن علوم و احکام دینی از پیشوایان دین به عمل آمده است هر يك گواه راستی بر این مدعا است. تا آن جا که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و در روایتی حضرت امام صادق - علیه السلام - به این مضمون بفرمایند که: اف بر مسلمانی که در هر هفته روز جمعه را اختصاص به کار دین خود ندهد، بدین گونه که خود را از کارهای دنیا فارغ ساخته و مواظبت و مراقبت بر پرسش از احکام دینی و انجام مهمات از وظائف ایمانی نماید. آری، این است نظریه شارع مقدس اسلام، ولی هر گاه نظری به رویه مسلمان های این عصر، و گذراندن شب و روز جمعه خود را به بیهوده ها و شهوت رانی ها و هوی پرستی ها و فسق و فجورهایی که قلم را شرم از نوشتن آن ها می آید بشود می بینیم که به کلی از راه صواب منحرف، و رو به انحطاط و پستی، و در نتیجه و عاقبت به سوی هلاکت و بد بختی دنیا و آخرت سیر می نمایند. پناه بر خدا از بی خبری و خواب سنگین بشر!

همان صلوات بر محمد و آلش - صلوات الله عليهم - می باشد. چنان که در سفینة البحار از کتاب محاسن (1)، از حمّاد بن عثمان روایت نموده

ص: 109

1- محاسن، از کتب نفیسه و گران بهای در حدیث، و مؤلف آن شیخ اجل اقدام، احمد بن محمد بن خالد برقی قمی - رحمه الله - می باشد که از بزرگان محدثین و دانشمندان عصر ائمه - علیهم السلام - بوده است. جلالت قدرش به اندازه ای بوده که هنگام وفاتش در سال 274 ه. ق رئیس فقها و محدثین قم احمد بن محمد بن عیسی - رحمه الله - با سر و پای برهنه جنازه او را تشییع نموده و در قبرستان قدیم قم (در جوار بقعة طاهرة حضرت فاطمه معصومه - علیها السلام -) به خاک سپرده شد. و اینک قبر آن بزرگوار نیز چون قبور بسیاری از محدثین و دانشمندان که در این قبرستان دفن شده اند، معلوم نیست.

که می گوید: پرسیدم حضرت صادق علیه السلام را از بهترین کارها در روز جمعه، فرمود:

«صد مرتبه صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله پس از عصر؛ و آن چه بیشتر شود بهتر است.» (1)

دهم: مستحب است نوشتن صلوات بر محمد و آتش صل الله علیه و اله (خصوصاً پس از نوشتن نام آن حضرت). چنان که در سفینه البحار از پیغمبر خدا صل الله علیه و اله روایت نموده است که فرمود:

«کسی که در نوشته ای صلوات بر من فرستد (یعنی صلوات را بنویسد)، پیوسته فرشتگان برای او طلب آمرزش کنند، تا هنگامی که نام من در آن نوشته برقرار است.» (2)

پس همچنان که صلوات فرستادن بر زبان را خداوند و فرشتگانش دوست دارند، همچنین نوشتن آن را نیز دوست می دارند.

و این که مشاهده می شود که عادت و روش نویسندگان مسلمانان همه اعصار، بر این جاری شده که پس از نوشتن نام مقدس پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله صلوات بر او می نویسند و پس از نوشتن نام های پاک ائمه معصومین علیهم السلام، گاهی صلوات و گاهی سلام را می نویسند، شاید برای

ص: 110

1- محاسن ص 59 حدیث 96: عن حماد بن عثمان انه سئل ابا عبد الله عليه السلام قال: (أَخْبَرْنَا عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَا زِدْتَ فَهِيَ أَفْضَلُ).

2- سفینه البحار جلد 2 ص 50 لغت «صلی»: عن رسول الله صل الله علیه و اله: (مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابِهِ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مادام اسمی فی ذلک الکتاب).

این است که از آن حدیث که نقل شد که فرموده بودند: «هرگاه پیغمبر را یاد کردی، صلوات بفرست»، چنین دریافته اند که یاد کردن آن بزرگوار به زبان باشد یا به قلم، مقتضی صلواتست. و یا این که چون صلوات بر آن بزرگواران نمی باشد مگر برای احترام و تعظیم، در مقام نوشتن نیز این تکریم و تعظیم را مناسب دانسته اند.

ص: 111

این مواضع ده گانه (1)، موارد به خصوصی است که صلوات در آن ها افضل و ثواب و بهره اش بیشتر است، وگرنه این ذکر شریف،

ص: 112

1- آری، همان گونه که مؤلف محترم یاد آور شده اند، صلوات و درود فرستادن بر این خاندان پاك و تعظیم و تجلیل از ایشان، و بلند کردن نام و زنده نگاه داشتن مرام، آنان همه جا مطلوب و همه گاه محبوب است؛ ولی استفاده کردن خصوصیت تمام این ده موضع بر ما روشن نیست. زیرا ممکن است در موضع چهارم (میان اذان و اقامه) و موضع پنجم (پیش از داخل شدن در نماز) و موضع ششم (در قنوت نماز) و موضع هشتم (در سجده شکر) دستور صلوات و امر به آن، مقدمه برای دعا کردن باشد؛ چنان که در ضمن آثار و فوائد صلوات مذکور شد که این ذکر شریف سبب استجاب دعا است و در روایاتی هم در باره آن تأکید شده که بعضی از آن ها در آن مقام نقل شد. از روایاتی هم که مؤلف محترم در این مواضع مورد استشهاد قرار داده اند بیش از این به دست نمی آید که صلوات در آن ها مقدمه دعا کردن باشد. و اما این که هر گاه نخواهد دعا کند، باز هم صلوات در میان اذان و اقامه، و یا پیش از تکبیرة الاحرام، نماز و یا در قنوت و یا در سجده شکر، به خصوص استحباب داشته باشد، معلوم نیست. خواننده ارجمند مراجعه نماید، شاید بر او چیزی معلوم شود که بر ما پوشیده مانده است.

همه جا مطلوب و همه وقت محبوب است و در هر انجمن و نزد هر کاری مستحب است چنان که در وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که پیغمبر خدا صل الله علیه و اله فرمود:

«نیستند گروهی که در انجمنی گرد آیند، پس خداوند را یاد نکنند و صلوات بر پیغمبر شان نفرستند مگر این که آن مجلس سبب حسر و تأسف و موجب گرفتاری آنان می شود.» (1)

و نیز از خصال، به سندش از اعمش از حضرت صادق علیه السلام در حدیث شرایع دین (که بسیاری از واجبات و محرمات و آداب دینی در آن بیان شده) روایت کرده که فرمود:

«... و صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله در هر جا، و در نزد عطسه و هنگام ذبح کردن و غیر این ها واجب است.» (2)

و معلوم است که مقصود از وجوب در این روایت، استحباب مؤکد می باشد (و نظائر آن در روایات بسیار است).

ص: 113

-
- 1- اصول کافی جلد 2 ص 497 و وسائل جلد 4 ص 1215 حدیث 1: عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَ بَالًا عَلَيْهِمْ).
- 2- وسائل جلد 4 ص 1221 حدیث 12: عن الصادق عليه السلام في حديث شرائع الدين، قال: (وَ الصَّلَاةُ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ وَ عِنْدَ الْعُطَاسِ وَ الرِّيَّاحِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ).

جزء بودن آل محمد - صلی الله علیه و آله - در صلوات

ضمیمه کردن آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم را در صلوات بر آن بزرگوار، واجب است؛ چه در صلوات هائی که واجب باشد، مانند صلوات در نماز های واجب که ذکر شد، و چه مستحب باشد مانند مواضع ده گانه ای که بیان کردیم. زیرا در آن مواضع اگر چه صلوات بر پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله مستحب است، ولی همین که صلوات بر آن بزرگوار فرستاده شود، ضمیمه کردن آل گرامیش واجب می شود. (و در هر حال، صلوات بدون ضمیمه آل، ناقص و بی اثر است.)

و دلالت کند بر این مطلب، علاوه بر بعضی از روایاتی که در بحث های پیشین این رساله گذشت، احادیث بسیار دیگری از طریق شیعه و سنی.

اما از طریق عامه و سنیان: از جمله آن ها است آن چه که ابن حجر (1) در کتاب صواعق خود نقل کرده که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه

ص: 114

1- ابن حجر، بردو نفر از علمای شافعی مذهب گفته می شود، هر دو را نام احمد است: ألف) حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی؛ صاحب کتاب تقریب و اصابه و غیر آن ها که او را شیخ الاسلام می خواندند و در سال 853 ه. ق در قاهره وفات نموده است. ب) احمد بن محمد بن علی هیشمی مکی، که مفتی حجاز بوده و در سال 973 ه. ق وفات نموده؛ و کتاب «الصواعق المحرقة» تألیف او است که در طعن ورد بر شیعه امامیه نوشته است. و مرحوم سید جلیل، سعید شهید، (1019 ه. - ق) قاضی نور الله شوشتری - رحمه الله - با تألیف کتاب «الصّوارم المهرقه» نقش او را بر آب، و بنیان او را خراب نموده است.

(و آله) و سلم - فرمود:

« صلوات بر من نفرستید به طور ناقص و دنباله بریده. پرسیدند صلوات دنباله بریده کدام است؟ فرمود: این که بگوئید: «اللهم صلّ علی محمد و خود داری کنید (از این که آل محمد را به آن ضمیمه نمائید) بلکه باید بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.» (1)

تعصب و دشمنی با حق

نکته جالب، تعصب این مرد و مخالفت او با پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله است که در همین حالی که این حدیث را می نویسد، باز (گرفتار عصبیت بی جا بوده و این دیو مهیب دست از گریبانش بر نداشته و) می گوید: قال النبي صلى الله عليه و سلم (و با برداشتن کلمه و آله، و جدائی انداختن میان آن بزرگوار و آل عالی مقدارش ایشان را آزار می دهد).

برای همین نکته بود که چون ما (روی وظیفه ارادت و اطاعت خود) آل را ضمیمه نمودیم آن را میان دو هلال قرار دادیم (تا از کلام او جدا باشد و عصبیت او که نشانه هوی پرستی است آشکار گردد).

و نیز از احادیث آنان آن حدیثی است که در کتاب عیون (2) از

ص: 115

1- صواعق المحرقة ص 87: قال النبي - صلى الله عليه (و آله) و سلم - : (لا تُصَدِّقُوا عَلَيَّ صَدَقَاتُ الْبُتْرَاءِ فَقَالُوا: وَ مَا صَدَقَاتُ الْبُتْرَاءِ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ تمسكونَ بِلُ قَوْلُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ).

2- عیون اخبار الرضا - علیه السلام - نیز کتاب شریف و مجموعه نفیسی است از مؤلفات شیخ صدوق - رحمه الله - که اخبار صادره از حضرت امام هشتم را در آن جمع آوری نموده و از آن سر چشمه معرفت و حکمت، جویبار هائی به روی پیروان و دوستان این خاندان جاری ساخته و دل و جان آنان را شاداب و سیراب کرده است.

حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده، که در آن انجمنی که در حضور مأمون و به امر او برای اثبات صلوات بر آل محمد صل الله علیه و اله فراهم آمده بود آن حضرت فرمود:

«همانا دشمنان (و مخالفین ما) از مردم هم می دانند که چون آیه (شریفه سوره احزاب در امر به صلوات و سلام بر پیغمبر صل الله علیه و اله) نازل گردید، بعضی گفتند: یا رسول الله، کیفیت سلام بر تو را دانسته ایم (و پیش از این از تو آموخته ایم)، آیا چگونه است کیفیت صلوات بر شما؟ فرمود: «می گوئید:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ). (1)

آیا در این (پرسش و پاسخ اصحاب و پیغمبر صل الله علیه و اله) اختلافی در میان شما (اهل مجلس) است؟ (همگی) گفتند: نه، و مأمون نیز گفت: هیچ گونه خلافتی در این امر نیست، و اجماع امت اسلامی بر آن منعقد است...» تا آخر حدیث شریف.

و اما احادیث از طریق شیعه امامیه: از جمله آن ها حدیثی است در وسائل از صدوق - رحمه الله - به سند متصل از امیر المؤمنین علیه السلام که گفته: پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله فرمود:

«هر کس بگوید: صلی الله علی محمد و آله، خداوند بزرگوار ارجمند (در مقابل) فرماید: صلی الله علیک. پس باید (کسی که طالب رحمت

ص: 116

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد 1 ص 236: عن الرضا علیه السلام في مجلس له مع المأمون، في اثبات الصلوة على الآل، قال (... قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا النَّسَبَ لِيَمِّكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ فَقَالَ تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَهَلْ بَيْنَكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِي هَذَا خِلَافٌ قَالُوا لَا فَقَالَ الْمُأْمُونُ هَذَا مَا لَا خِلَافَ فِيهِ أَصْلًا وَعَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ الْحَدِيثُ).

خداوند است) این ذکر را بسیار بگوید. ولی اگر کسی بگوید: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، و صلوات بر آل او نفرستد، بوی بهشت را نیابد، با این که از پانصد سال راه دریافته می شود. (1)

و از آن جمله، حدیث دیگری است از ابان بن تغلب، از حضرت باقر علیه السلام که گفته: پیغمبر صل الله علیه و اله فرمود:

«کسی که بر من صلوات بفرستد ولی آل مرا ضمیمه ننماید، بوی بهشت را نیابد، با این که از پانصد سال راه دریافته می شود.» (2) (یعنی فاصله چنین کس و دوری او از بهشت، بیشتر از این مقدار مسافت است).

مؤلف گوید: از حدیث صواعق که نقل کردیم، نکته ای دریافته می شود و آن نکته این است که: در آن، حدیث از صلوات بدون ذکر آل تعبیر به کلمه «بتراء» نموده است. گوئی که (در این تعبیر اشاره ای است به این که) جدا کردن آل را از پیغمبر صل الله علیه و اله در صلوات، نمی باشد، مگر از راه دشمنی و کینه جوئی با آن خاندان شریف، زیرا که این کلمه «بتراء» مشتق از کلمه «أبتر» است که در سوره مبارکه کوثر واقع شده، و خداوند متعال در آن سوره مبارکه، دشمنان و مخالفین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را که با رفتار و گفتار خود آن بزرگوار را آزار می دادند مذمت و نکوهش نموده؛ و آیه: (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) (3) را در شأن

ص: 117

1- وسائل جلد 4 ص 1219 حدیث 6: عن الصدوق با لسند المتصل إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ؛ فَلْيَكْتَبْ مِنْ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَرِيحُهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ).

2- همان مدرک حدیث 7: عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قال رسول الله صل الله علیه و اله: (من صلی علی، و لم یصل علی آلی، لم یجد ریح الجنه، و ان ریحها لیوجد من مسیره خمسمائه عام).

3- آیه سوم از سوره کوثر، یعنی: به درستی که دشمن کینه جوی تو دنباله بریده است (و دنباله نام و دین و آثار تو پایدار است). بدیهی است که حق، و آن که و آن چه برای خدا و به نام خدا و بر حق و با حق باشد، باقی و پایدار خواهد بود، و باطل و هر که و هر چه برای غیر خدا و دور از خدا و از حق جدا باشد نابود و نا پایدار می باشد: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ).

آنان نازل فرموده است. ولیکن دشمنان آن بزرگوار هنوز در دشمنی و مخالفت خود باقی هستند (و هرگاه که مجال بیابند، با زبان و قلم و سایر نیروهای خود او را آزار می دهند).

(شگفت آور، این است که) از بعضی سنیان نقل شده که گفته: هر چند به موجب روایات، ضمیمه بودن صلوات بر آل به صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله ثابت است، ولی چون رافضیان (یعنی شیعیان و پیروان آن خاندان) آن را شعار و روش خود قرار داده اند ما آن را و می گذاریم و وا گذاشتن آن بهتر است.

آری، دشمنی با خاندان پیغمبر صل الله علیه و اله و پیروان ایشان، پیوسته از زبان و قلم و شمشیر مخالفین ایشان هویدا بوده و هست.

نتیجه سخن این که: ضمیمه کردن آل را در صلوات بر پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله واجب است خواه آن صلوات، واجب باشد یا مستحب. و این مسأله از خصائص (و مفاخر) ما جمعیت امامیه و شیعیان آن خانواده است. و ما معنی آل را پیش از این گفتیم؛ دانسته شد که مراد به آل در صلوات همان ائمه معصومین علیهم السلام می باشند، هر چند که در لغت شامل تمام ذریه باشد.

صلوات بر آل به طور استقلال

مطلبی که باقی مانده، این که: صلوات فرستادن بر آل محمد صل الله علیه و اله به طور استقلال (و بدون انضمام به آن بزرگوار) آیا واجب است یا مستحب؟ بر نخورده ام به کلامی از دانشمندان امامیه - رحمهم الله - که در این امر بحث کرده باشند. اینک ما آن چه را که در این موضوع به دست آورده ایم و خداوند ما را به آن آگاه ساخته است، بیان می کنیم.

می توان گفت فطرت پاک و سالم که شکر نعمت را واجب می داند شکر نعمت ایشان را که صاحبان نعمت و رهبران امت می باشند و به وسیله آنان خداوند شناخته و بندگی شده است، نیز مانند شکر نعمت پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله واجب می شمارد و آن چه بر وجوب شکر نعمت رسالت دلالت می کند، نعمت ولایت را هم شامل می شود و در سابق گفتیم: که خداوند متعال با خطاب (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) بیان فرموده که شکر گزاری از صاحب مقام رسالت به صلوات فرستادن بر او می باشد و ما از آن می فهمیم که شکر نعمت صاحبان مقام ولایت و امامت نیز با صلوات و سلام بر ایشان به جای آورده می شود.

و اما مستحب بودن صلوات بر آل به طور استقلال، دلالت می کند بر آن آن چه که انمه طاهرین علیهم السلام در مقام صلوات بر هر يك از ایشان

تعلیم فرموده اند (1). و دیگر، آن چه در وسائل به سند متصل از ابان بن تغلب، از حضرت باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام از پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله نقل نموده که آن بزرگوار فرمود:

«هر کس بخوهد راهی به من یافته و از برای او نزد من دستی باشد که با آن شفاعت کنم او را در روز قیامت؛ پس صلوات فرستد بر خاندان من و خوشحال نماید ایشان را». (2)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

این ها راجع به هر يك از ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. و اما درباره خصوص حضرت سید الشهداء ابی عبد الله الحسین علیه السلام نیز مستحب است که هر گاه او را یاد کنند، سه بار بر او صلوات فرستند. چنان که در نفس المهموم (3) - از شیخ طوسی - رحمه الله - از شیخ مفید - رحمه الله - از احمد بن ولید از پدرش، از صفار، از ابن عیسی؛ از ابن ابی عمیر از حسین بن ابی فاخته، روایت نموده که او گفته: من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار نزد امام ششم حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بودیم. پس من به آن بزرگوار گفتم فدایت شوم، من در انجمن های این مردمان (که مخالفین و دشمنان شما در آن ها حاضرند) حاضر می شوم و (بسا می شود که) شما را در دل یاد

ص: 120

1- در پایان رساله، صلواتی را که از حضرت عسکری - علیه السلام - در این باره رسیده است، نقل می کنیم.

2- وسائل جلد 4 ص 1218 حدیث 5: عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر الباقر، عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صل الله عليه و اله قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِدِي يَدُّ أَسْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ يُدْخِلْ الشَّرُورَ عَلَيْهِمْ).

3- نفس المهموم فی مقتل الحسين المظلوم - علیه السلام - کتابی است نفیس به عربی، در تاریخ و مقتل حضرت سید الشهداء - علیه السلام - از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی - رحمه الله - که به فارسی نیز ترجمه و طبع شده است.

می کنم، پس (برای ادای حق شما و اظهار علاقه به شما) چه بگویم؟ فرمود:

ای حسین، هر گاه در مجالس آنان حاضر شدی، پس بگو (اللهم اَرِنَا الرَّخَاءَ وَ السَّرَّوْرَ) خداوندا بنمایان به ما (و آشکار کن برای ما روز) آسایش و خوشحالی را (به این که روزگار فرج و گشایش و دولت این خانواده پاک را برسانی). پس با این گفتار آن چه را خواسته ای انجام داده ای.

پس گفتیم: فدایت شوم به درستی که یاد می کنم حسین بن علی علیه السلام را، پس در آن هنگام، چه بگویم (تا حق بزرگ آن سرور ارجمند و شهید مظلوم را به جا آورده باشم)؟ فرمود: بگو:

(صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ) که سه مرتبه این جمله را تکرار کنی. پس آن حضرت روی به ما کرد و فرمود:

زمانی که کشته شد ابا عبد الله الحسین علیه السلام آسمان های هفتگانه و زمین های هفت گانه، و آن چه در آن ها و میان آن ها بود بر او گریستند. و نیز هر که در بهشت و جهنم، از فرشتگان و خزینه داران بودند همگی بر او گریستند، مگر سه چیز که بر او نگریستند.

گفتم: فدایت شوم، آن سه چیز که بر او نگریستند، کدامند؟

فرمود: بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص (1) (که مقصود آن حضرت، بنی امیه و بنی مروان و پیروان و تربیت شدگان ایشان می باشند که بیشتر شان در آن دیار می زیستند و بر آن حضرت نگریستند، بلکه اظهار شادی و خوشحالی نموده و روز عاشورا را عید خود قرار دادند).

ص: 121

1- بحار الانوار ج 45 ص 201 و 202: عن الحسين بن أبي فاختة، قال: (كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو سَلَمَةَ السَّرَّاجِ وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ الْفَضَّلُ بْنُ يَسَارٍ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْضَرْتُ مَجَالِسَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَذْكُرُكُمْ فِي نَفْسِي فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ إِذَا حَضَرْتَ مَجَالِسَ هَؤُلَاءِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اَرِنَا الرَّخَاءَ وَ السَّرَّوْرَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَيَّ مَا تُرِيدُ. قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَذْكَرُ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ إِذَا... ذَكَرْتَهُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ تُكْرِمُهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَقْبَلْ عَلَيْنَا وَقَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ لَمَّا قُتِلَ بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَشْيَاءُ الَّتِي لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ فَقَالَ الْبَصْرَةُ وَ دِمَشْقُ وَ آلُ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ).

این ها که ذکر شد مجملی از احکام صلوات و فوائد و آثار و معنای آن می باشد که با توفیق خداوندی جمع آوری نموده و تقدیم برادران ایمانی و خوانندگان گرامی کردم. امید است غنیمت شمرده و از برکات آن بهره مند شوند.

ص: 122

این صلوات را ابو الحسن، یعقوب بن یوسف ضراب اصفهانی از وجود مقدس ولی عصر، حجت منتظر، روحی و ارواح العالمین فدا، روایت کرده است که برای تیمن و تبرک (و زینت این رساله و بهره مندی برادران ایمانی) در این جا نقل می کنیم.

در بحار الانوار (1) به سلسله سند متصل از یعقوب بن یوسف ضراب نقل کرده که گوید:

در سال 281 ه. ق با گروهی از مخالفین از اهل کشور خود، سفر حج نمودیم، همین که به مکه رسیدیم، بعضی از آنان پیش افتاده و خانه ای را که در کوچه های میان سوق اللیل (نام بازاری است در مکه معظمه) واقع، و همان خانه خدیجه علیها السلام بود، و خانه رضا علیه السلام نیز نامیده می شد، برای ما کرایه نمود. در آن خانه پیر زنی گندم گون مسکن داشت.

همین که دانستم که آن خانه را به حضرت رضا علیه السلام نسبت می دهند، از آن زن پرسیدم: تو را با صاحب این خانه چه نسبت است و برای چه این خانه را به رضا علیه السلام نسبت می دهند؟

گفت: من از خدمت گزاران ایشان هستم و این خانه هم از علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرزندش حسن بن علی العسکری علیه السلام مرا چون در خدمتش بودم، در آن منزل داده است.

ص: 125

1- بحار جلد 52 ص 17 حدیث 14 و جلد 94 ص 78 حدیث 2: عن یعقوب، قال: حَجَبْتُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ كُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِينَ مِنْ أَهْلِ بِلَادِنَا فَلَمَّا أَنْ قَدِمْنَا مَكَّةَ تَدَدَمَ بَعْضُهُمْ فَأَكْتَرِي لَنَا دَارًا فِي رُقَاقٍ بَيْنَ سُوْقِ اللَّيْلِ وَ هِيَ دَارُ خَدِيجَةَ (عليه السلام) تُسَمَّى دَارَ الرِّضَا (عليه السلام) وَ فِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ فَسَأَلْتُهَا لِمَا وَقَفْتُ عَلَيَّ أَنَّهَا دَارُ الرِّضَا (عليه السلام) مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَ لِمَ سُمِّيَتْ دَارَ الرِّضَا فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ وَ هَذِهِ دَارُ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (عليه السلام) أَسْكَنِيهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَإِنِّي كُنْتُ فِي خِدْمَتِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهَا أُنِسْتُ بِهَا وَ اسْرَرْتُ الْأَمْرَ عَنْ رُقَقَائِي الْمُخَالِفِينَ . فَكُنْتُ إِذَا انْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّيْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِي الدَّارِ وَ نُغْلِقُ الْبَابَ وَ نُلْقِي خَلْفَ الْبَابِ حَجْرًا كَبِيرًا كُنَّا نُدِيرُهُ خَلْفَ الْبَابِ فَرَأَيْتُ غَيْرَ لَيْلَةٍ ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرُّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهَا بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ وَ رَأَيْتُ الْبَابَ قَدْ انْفَتَحَ وَ لَا أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ؛ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَةً أَسْمَرَ إِلَى الصُّفْرَةِ مَا هُوَ قَلِيلَ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ عَلَيْهِ فَمِيصَانٌ وَ إِزَارٌ رَفِيقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلٌ طَاقٌ فَصَعِدَ إِلَيَّ غُرْفَةً فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتْ الْعَجُوزُ تَسْكُنُ وَ كَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي الْغُرْفَةِ ابْنَةً لَا تَدَعُ أَحَدًا يَصِدُّعُهَا إِذَا رَأَى الصُّوَاءَ الَّذِي رَأَيْتَهُ يُضِيءُ فِي الرُّوَاقِ عَلَيَّ الدَّرَجَةَ عِنْدَ صُعُودِ الرَّجُلِ إِلَيَّ الْغُرْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْغُرْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بِعَيْنِهِ . وَ كَانَ الَّذِينَ مَعِيَ يَرُونَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنْ يَكُونَ هَذَا الرَّجُلُ يَخْتَلِفُ إِلَيَّ ابْنَةَ الْعَجُوزِ وَ أَنْ تَكُونَ [يَكُونُ] قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هَؤُلَاءِ الْعَلَوِيَّةُ يَرُونَ الْمُتَمَتُّعَةَ وَ هَذَا حَرَامٌ لَا يَحِلُّ فِيهَا زَعَمُوا . وَ كُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ يَجِيءُ إِلَى الْبَابِ وَ إِذَا الْحَجْرُ عَلَيَّ حَالِهِ الَّذِي تَرَكْنَاهُ وَ كُنَّا نَغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفًا عَلَيَّ مَتَاعِنَا وَ كُنَّا لَا نَرِي أَحَدًا يَفْتَحُهُ وَ لَا يُغْلِقُهُ وَ الرَّجُلُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ الْحَجْرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَيَّ وَ قَدْ تَنَحَّيْتُ إِذَا خَرَجْنَا . فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْبَابَ صَرَبَ عَلَيَّ قَلْبِي وَ وَقَعْتُ فِي نَفْسِي هَيْبَةٌ فَتَلَطَّفْتُ الْعَجُوزَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَقِفَ عَلَيَّ خَبَرَ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَةَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكَ وَ أَفَاوِضُكَ مِنْ غَيْرِ حُضُورِ مَنْ مَعِيَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِنَّا أُحِبُّ إِذَا رَأَيْتِي فِي الدَّارِ وَ حِدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرٍ . فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَةً وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسِيرَ إِلَيْكَ شَيْئًا فَلَمْ يَتَّهَيْأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ أَصْحَابِكَ . فَقُلْتُ: مَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُولِي؟ فَقَالَتْ: يَقُولُ لَكَ وَ لَمْ تُدَكِّرْ أَحَدًا لَا تَحَاشُنْ أَصْحَابَكَ وَ شُرَكَاءَكَ وَ لَا تَلَا حِيْهِمْ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَ دَارِهِمْ . فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ يَقُولُ؟ فَقَالَتْ: أَنَا أَقُولُ . فَلَمْ أَجْتَرِي لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أُرَاجِعَهَا فَقُلْتُ أَيَّ أَصْحَابِي تَعْنِينَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُقَقَائِي الَّذِينَ كَانُوا حُجَّاجًا

مَعِيَ. فَقَالَتْ: شَرَكَاءَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَفِي الدَّارِ مَعَكَ وَكَانَ جَرِي بَيْتِي وَبَيْنَ الَّذِينَ مَعِيَ فِي الدَّارِ عَتَبٌ فِي الدِّينِ فَسَعَوْا بِي حَتَّى هَرَبْتُ وَ
اسْتَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَيَّ أَنَّهُمَا عَنَتُ أَوْلِيكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَتْ: أَنَا كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ
عَلِيِّ - صلوات الله عليهما.. فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَسْأَلَنَّهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ رَأْيُهُ بِعَيْنِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي فَإِنِّي
خَرَجْتُ وَأُخْتِي حُبَلِي وَبَشْرِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ (عليه السلام) بَأَنِّي سَوَّفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمْرِي وَقَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتُ لِي وَأَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ
كَذَا بِمِصْرَ وَإِنَّمَا قَدِمْتُ الْآنَ بِكِتَابَةٍ وَنَفَقَةٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلِيٌّ يَدُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ لَا يَفْصَحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَهِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَأَمْرِي أَنْ
أُحِجَّ سِتِّي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ. فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ صِحَاحٍ
فِيهَا سِتَّةٌ رِضْوِيَّةٌ مِنْ صَدْرِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَدْ كُنْتُ حَبَاتُهَا لِأَلْقِيهَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَكُنْتُ نَذَرْتُ وَنَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا
إِلَيْهَا وَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) أَفْضَلُ مِمَّا أَلْقِيهَا فِي الْمَقَامِ وَأَعْظَمُ ثَوَابًا. فَقُلْتُ لَهَا ادْفَعِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَيَّ
مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) وَكَانَ فِي بَيْتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتُهُ هُوَ الرَّجُلُ وَأَنَّهَا تَدْفَعُهَا إِلَيْهِ. فَأَخَذْتُ الدَّرَاهِمَ وَصَدَعْتُ وَبَيْتُ
سَاعَةً ثُمَّ نَزَلْتُ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ لَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ وَلَكِنْ هَذِهِ الرِّضْوِيَّةُ خُذْ مِنْهَا بَدَلَهَا وَالْقَهَا فِي الْمَوْضِعِ
الَّذِي نَوَيْتُ. فَفَعَلْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَتْ مَعِيَ نُسْخَةُ تَوْفِيعِ خَرَجَ إِلَيَّ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ بِأَذْرِيحَانَ فَقُلْتُ لَهَا
تَعْرِضِي بَيْنَ هَذِهِ النُّسْخَةِ عَلَيَّ إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْفِيعَاتِ الْغَائِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَتْ: نَأُولِي فَإِنِّي أَعْرِفُهُ. فَأَرَيْتُهَا النُّسْخَةَ وَظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تُحْسِنُ
أَنْ تَقْرَأَهَا فَقَالَتْ لَا يُمَكِّنِي أَنْ أَقْرَأَهَا فِي هَذَا الْمَكَانِ. فَصَدَعْتُ الْعُرْفَةَ ثُمَّ أَنْزَلْتُهُ فَقَالَتْ صَدِّحِي وَفِي التَّوْفِيعِ «أُبَشِّرُكُمْ بِبَشْرِي مَا بَشَّرْتُ بِهِ
غَيْرَهُ». ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَدَّقْتِ عَلَيَّ نَبِيَّكَ كَيْفَ تَصَلِّي عَلَيَّ؟ فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَدَّقْتِ وَبَارَكْتِ وَتَرَحَّمْتِ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتُ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَاسْمَهُمْ
فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِيدِ نَزَلْتُ وَمَعَهَا دَفْتَرٌ صَدِّحِي فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَدَّقْتِ عَلَيَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ
عَلَيَّ أَوْصِيَانِهِ عَلَيَّ هَذِهِ النُّسْخَةَ، فَأَخَذْتُهَا وَكُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَرَأَيْتُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْعُرْفَةِ وَصَوَّءُ السَّرَاحِ قَائِمٌ وَكُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَأَخْرُجُ
عَلَيَّ أَثَرَ الصَّوَّءِ وَأَنَا أَرَاهُ أَعْنِي الصَّوَّءَ وَلَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ وَأَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانِ شَتَّى يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ
فَبَعْضُهُمْ يَدْفَعُونَ إِلَيَّ الْعَجُوزَ رِقَاعًا مَعَهُمْ وَرَأَيْتُ الْعَجُوزَ قَدْ دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ فَيَكَلِّمُونَهَا وَتَكَلِّمُهُمْ وَلَا أَفْهَمُ عَنْهُمْ وَرَأَيْتُ مِنْهُمْ
فِي مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِي طَرِيقِي إِلَيَّ أَنْ قَدِمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ. نُسْخَةُ الدَّفْتَرِ الَّذِي خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ
الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُتَنَجِّبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصَدِّقِ فِي الطَّلَالِ، الْمُطَهِّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ،
الْمُؤَمِّلِ لِلنَّجَاةِ، الْمُتَرَجِّحِ لِلشَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ. اللَّهُمَّ شَرِّفْ بَنِيَانَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ، وَازْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَأَضِيئْ نُورَهُ، وَ
بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ وَصَلِّ عَلَيَّ
عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ
الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ
صَلِّ عَلَيَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ
الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ عَلَيَّ الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ
الْأَيْمَّةَ الْهَادِينَ، الْعُلَمَاءَ الصَّادِقِينَ، الْأَبْرَارَ الْمُتَّقِينَ، دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَتَرَاحِمَةَ وَحْيِكَ، وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي
أَرْضِكَ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ، صَلَاةَ زَاكِيَّةٍ نَامِيَّةٍ، كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً، لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا إِلَّا

عَلِّمْنَا وَلَا يُخْصِمِ بِهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُحِبِّي سُنَّتِكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ، حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ اعِزَّ نَصْرَهُ، وَمُدِّدْ فِي عُمُرِهِ، وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ. اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ، وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ، وَارْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ، وَخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ، وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ، وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا، مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَأَحْيِي بِهِ مَا بَدَلَّ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَيَّ يَدِيهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ... اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَاهْدِمِ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَفْصِمِ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَأَجِرْ حُكْمَهُ عَلَيَّ كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَقَهُ وَاسْتَبَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُصَدَّقِ وَالْحَسَنِ الرِّضِيِّ وَالْحُسَيْنِ الْمُصَنَّفِيِّ وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ الثَّقَلَيْنِ وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبَلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ وَوَلَاةَ عَهْدِكَ وَالْأَيُّمَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدِّدِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَاً وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وقد نقلنا الصلوات مطابقة لما في «مفاتيح الجنان»، فان ما في البحار كان مغلوطاً.

همین که این مطلب را از او شنیدیم با او انس گرفته، و امر را از رفقای خود (چون از مخالفین بودند) پنهان می داشتیم. شب ها، که با همراهان خود از طواف بر می گشتیم، در آن خانه می خوابیدیم، در حالی که در را بسته و سنگ بزرگی بود که آن را حرکت داده و پشت در می انداختیم. ولی شب های بسیاری می دیدم روشنی چراغی را در راهرو اطاقی که در آن منزل داشتیم که مانند مشعل بسیار روشن بود. و در را می دیدم باز می شد با این که کسی را نمی دیدم از اهل خانه که در را باز کند.

مردی چهار شانه گندم گون، مایل به زردی چهره و لاغر اندام را که بر رویش نشانه سجده بود، و بر او دو پیراهن و دستمال نازکی بود که آن را بر سر خود پیچیده و کفش طاقی بر پا هایش بود، می دیدم که به بالا خانه ای که مسکن آن زن بود و به ما گفته بود که مرا دختری است در آن جا که به کسی اجازه رفتن به آن جا را نمی دهد، بالا می رفت.

پس من می دیدم آن روشنی که راهرو خانه را روشن می کرد، هنگام بالا رفتن آن مرد به بالا خانه، پله ها را نیز روشن داشته و همین که در بالا خانه قرار می گرفت، بالا خانه هم روشن می شد، بدون این که چراغی در آن جا دیده شود.

آن کسانی که با من بودند (از مخالفین) نیز این منظره را مشاهده می کردند و (چون از آن چه من آگاه بودم که این پیر زن و دخترش در ملک این خانواده هستند آنان آگاهی نداشتند) می پنداشتند که این مرد آن دختر را متعه (ازدواج موقت) نموده و به سوی او رفت و آمد می کند و (روی این پندار، و پندار باطل دیگر شان که متعه را حرام می دانستند) می گفتند: این گروه پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام متعه را روا می دانند،

باری (از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است) می دیدم آن مرد را که داخل خانه شده و بیرون می رفت، با این که چون به درب خانه

ص: 127

1- یکی از مسائل مورد اختلاف خاصه و عامه (شیعه و سنی) امر متعه و زناشویی موقت است که بنا بر مذهب شیعه، جائز بلکه مستحب است، و بنابر طریقه عامه حرام می باشد. اخبار و فتاوی علمای هر دو طائفه متفق است بر این که در صدر اسلام و عصر پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - جائز و مشروع بوده، و به موجب روایات طرفین، بسا می شده که در جنگ ها یا مسافرت ها مردی از مسلمین زنی را برای مدت کوتاهی در برابر جامه ای یا کفی از خرما یا آرد یا مال نا چیز دیگری، به نکاح خود در آورده و بهره خود را از او برده و او را رها می نموده است. و بدیهی است که با این دستور محکم و متین خدائی مسلمان ها از آلودگی به گناه و نا فرمانی خداوند و سوختن در آتش شهوت محفوظ مانده، و آبرو و شرف آنان بر قرار و نسب و حسب ایشان لکه دار و ننگین نمی شد. اختلاف در این است که آیا این حکم، پس از رحلت پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نیز باقی مانده و یا بر داشته شده است؟ و بر فرض نسخ شدن، آیا در چه زمانی نسخ شده و چه کسی آن را برداشته است؟ مدعای شیعه به شهادت روایات و اخبار خاصه و عامه این است که خلیفه دوم (عمر بن خطاب) با اعتراف به این که در زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - حلال بوده است، از آن نهی نموده و آن را برداشته است. بدین گونه بر منبر بالا رفته و اظهار داشت: ای مردم! دو متعه (و مایه التذاد و بهره مندی) است که در زمان پیغمبر خدا (روا) بوده و من از آن ها باز داشته و آن ها را حرام نموده و در برابر آن ها عقوبت می کنم: متعه حج (که پس از فراغت از عمره تقصیر نموده و از احرام بیرون آمده و از زنان یا چیز های دیگری که در حال احرام حرام بوده بهره مند شده و سپس برای انجام وظیفه حج احرام بپندند)، و متعه زنان (که آنان را به طور موقت و برای زمان معینی در نکاح خود در آورند.) و بنا بر روایتی، امر سومی هم بر آن افزوده است که گفتن حی علی خیر العمل باشد! در هر حال بحث مفصل در این مسأله از گنجایش این مقام خارج و از موضوع این رساله بر کنار است، فقط برای روشن شدن ذهن برادران ایمانی از ترجمه چند حدیث از طریق خود آنان نا گزیریم: الف: در صحیح ترمذی (یکی از شش کتاب صحیح و مورد استناد و وثوق عامه) روایت شده است که مردی از اهل شام پرسید (عبد الله) بن عمر را از متعه زنان (که حکمش چیست؟) گفت: حلال است. پس آن مرد گفت: همانا پدرت از آن نهی کرده است. در جواب گفت: آیا می پنداری که اگر پدرم از آن باز داشته و پیغمبر خدا - صلی الله علیه و آله - آن را روا شمرده است، ما دستور پیغمبر خدا را رها نموده و پیروی پدرم را کنیم؟ ب: در روایات بسیاری از تفسیر ثعلبی و طبری و نهاییه ابن اثیر و کتاب های دیگر روایت شده که امیر المؤمنین علی - علیه السلام - فرموده: اگر نمی بود باز داشتن عمر از متعه، هر آینه زنا نمی کرد (و دامن پاکش آلوده نمی شد) مگر شقی (یعنی بدبخت نگون قلب سنگ دلی که از خدا و حق به کلی بی خبر و بی بهره باشد) که بنا بر این حدیث شریف، بیشتر زنا ها و اعمال منافی عفت که از اهل اسلام و ایمان سر می زند در اثر از میان رفتن حکم متعه می باشد و بدیهی است که بانی و مؤسس آن در آثار و عقوباتش شریک خواهد بود. ج: در صحیح مسلم و بخاری و تفسیر ثعلبی روایت شده از عمران بن حصین که او گفته: فرود آمد (از جانب خداوند) آیه متعه در کتاب خدای عز و جل و فرود نیامد پس از آن آیه ای که آن را نسخ کند، پس پیغمبر خدا - صلی الله علیه و آله - ما را به آن امر نموده و از آن باز نداشت پس مردی به دلخواه خود آن چه را خواست گفت (بخاری و مسلم پس از نقل این حدیث گفته اند: مقصودش از آن مرد، عمر است). و روایاتی از ائمه معصومین - علیهم السلام - در ثواب و فضل این عمل خصوصاً اگر به قصد مخالفت با منکر و بدعت گذار آن صورت گیرد رسیده است که طالبین می توانند به کتب حدیث و فقه شیعه مراجعه نمایند.

می آمدیم در را بسته و سنگی را که از ترس دستبرد به اثاث و متاع خود پشت در انداخته بودیم به جای خود می دیدیم، و کسی را نمی دیدیم که در را باز کند یا ببندد، تا وقتی که خود ما سنگ را کنار زده و در را

ص: 128

چون این امور (شگفت آور و خلاف عادت) را مشاهده کردم، طبشی در دلم پدید آمده و ترسی بر من راه یافت، و با آن زن ملاطفت بیشتری نموده و دوست داشتم که بر حال آن مرد آگاه شوم.

پس گفتم: ای زن من می خواهم که از تو پرسشی نموده و با تو گفت گوئی کنم بدون حاضر بودن همراهان من، و بر این مقصود توانائی پیدا نمی کنم، و من میل دارم که هر گاه مرا در خانه تنها ببینی از بالا خانه پائین بیانی تا آن چه را می خواهم، از تو پرسم.

آن زن با شتاب گفت: من هم می خواهم، مطلبی را پنهانی به تو بگویم؛ پس به جهت همراهانت مجال حاصل نمی شود.

گفتم: چه می خواهی به من بگوئی.

گفت: می گوید - و نام کسی را نبرد - با همراهانت و شریک هایت

ص: 129

درشتی مکن، و با آن‌ها مجادله (و گفت‌گوهای مذهبی) و غیر آن منما برای این که آنان دشمنان تو اند، و تو با ایشان مدارا کن.

گفتم: ای زن چه کسی (این سخنان را) می‌گوید؟

گفت: من می‌گویم (تو را به گوینده آن چه کار است).

پس در اثر هیبت و ترسی که به در دلم واقع شد، جرأت نکردم که (اصرار نموده و) بار دیگر به او مراجعه کنم (و از نام و نشان و حالات گوینده آن سخن و صاحب آن پیام پرسش دیگری کنم) و گمان کردم که مقصودش از همراهان من همین همسفران من می‌باشند که با من به سفر حج آمده‌اند.

پس گفتم: آیا مقصودت این همسفران منند؟

گفت: یاران و شرکائی که در شهرت هستند، یا در این جا با تو هستند (همگی را می‌گویند که با آن‌ها مدارا کن و خشونت و خصومت منما).

و در همان اوقات میان من و رفقای منزلم گفت‌گوی تند و درشتی در امر دین پیش آمده بود که از من (نزد دستگاه حکومت شکایت و) سعایت نموده بودند و من فرار کرده و پنهان شده بودم. پس دانستم که به آن حادثه نظر داشته و آن‌ها را قصد نموده است.

پس به او گفتم تو را با رضا علیه السلام چه نسبت است؟

گفت: من خدمت گزار (و کنیز زر خرید) حسن بن علی عسکری علیه السلام بودم.

پس همین که به این امر یقین کردم، نزد خود گفتم که هر آینه می‌پرسم از این زن، حال امام غائب علیه السلام را، و به او گفتم: تو را به خدا سوگند، آیا او را به چشم خود دیده‌ای؟

گفت: ای برادر، او را به چشم خود ندیده بودم، برای این که من (از خدمت حضرت عسکری علیه السلام) بیرون رفتم هنگامی که خواهرم (مقصودش نرجس خاتون، مادر امام غائب علیه السلام است) آبستن بود. ولی آن حضرت مژده داده بود مرا که به زودی در آخر عمرم او را می بینم و به من فرمود: (تو تعلق به او داری و) برای او هستی، همین طور که برای من بودی و مدتی بود که من در مصر بودم، و اینک برای نامه ای که او نوشته و با سی اشرفی خرجی راه به وسیله مردی از اهل خراسان که خوب عربی نمی دانست، برای من فرستاده و فرموده بود در این سال حج بیایم، روی شوق و میل بی اندازه ای که به دیدارش داشتم، همین روزها به مکه آمده ام.

پس در دلم افتاد که آن مردی را که می بینم (با آن وضع معجز آسا و شگفت آور) آمد و شد در خانه می کند، همان بزرگوار می باشد. و ده درهم صحیح از سکه های حضرت رضا علیه السلام که آن ها را پنهان کرده بودم تا برای نذری که داشتم آن ها را در مقام ابراهیم علیه السلام بگذارم، بر داشته و به آن زن دادم و پیش خود گفتم که اگر آن ها را به فرزندان فاطمه علیها السلام بدهم، بهتر و ثوابش بیشتر از این است که آن ها را در مقام ابراهیم علیه السلام بگذارم.

پس به آن زن گفتم: این درهم ها را به کسانی از فرزندان فاطمه علیها السلام که شایستگی دارند برسان. و مقصودم این بود که آن ها را به آن مردی می دهد که او را دیده بودم.

درهم ها را گرفته و به بالا خانه رفته و ساعتی توقف نموده پس فرود آمده و گفت: می گوید: ما را در این درهم ها حقی نیست آن ها را در همان موضع که (نذرت بود و) قصد کرده بودی بگذار. ولیکن از ما

بدل این درهم های رضویه علیه السّلام را (از درهم های معمولی) بگیر، و در آن موضع قرار بده.

پس همین کار را کردم و پیش خود می گفتم که آن چه این زن به من امر می کند از جانب همان مرد است.

سپس نسخه ای از توقیعی که (از جانب امام غایب علیه السّلام) به سوی قاسم بن علاء در آذربایجان بیرون آمده بود با من بود، به آن زن گفتم: این توقیع را به شخصی که توقیعات امام غائب علیه السّلام را دیده (و با آن ها آشنا) باشد عرضه بدار.

گفت: به من بده که چنین کسی را می شناسم. پس نسخه را به او دادم و گمان می کردم که می تواند آن را بخواند.

پس گفت: مرا توانائی خواندن آن در این مکان نیست و به بالا خانه بالا رفته، و سپس آن را فرود آورده و گفت: صحیح است.

و در آن توقیع این جمله نیز مندرج بود: مژده می دهم شما را به مژده ای که به هیچ کس چنین مژده ای نداده ام.

پس آن زن گفت، به تو می گوید: هرگاه خواستی بر پیغمبر خود صلوات بفرستی چگونه می فرستی؟

گفتم می گویم: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.)

گفت: نه، (این طور شایسته و کافی نیست) هرگاه صلوات می فرستی باید بر همه آن بزرگواران صلوات فرستاده و همگی را نام ببری.

گفتم: آری، (سپس چنین به جای می آورم).

پس همین که فردای آن روز شد، فرود آمد و با او دفتر کوچکی بود. پس گفتم: به تو می گوید: هرگاه صلوات بر پیغمبر صل الله علیه و اله می فرستی پس صلوات بفرست بر او و جانشینانش مطابق این نسخه.

پس گرفتم آن را و پیوسته به آن عمل می کردم. و (مدتی که در مکه بودم) شب های چندی دیدم آن مرد را که از بالا خانه فرود آمده، و (با او روشنی ای مانند) روشنی چراغ بر پا بود (و از خانه بیرون می شد) و من هم در را گشوده و در پی آن روشنی بدون این که کسی را بینم روانه می شدم تا این که داخل مسجد الحرام می شد.

و نیز گروهی از مردم را می دیدم از شهرستان های مختلف که به در این خانه رفت و آمد داشته، و بعضی از آن ها نامه هایی به آن زن می دادند و آن زن نیز نامه هایی به بعضی از آن ها رد می کرد و با یک دیگر سخنانی می گفتند که من چیزی از آن ها نمی فهمیدم. و جمعی از آن مردم را در راه برگشتن می دیدم تا این که وارد بغداد شدم.

اینک نسخه صلوات آن دفتر:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ...) (تا آخر صلوات: انك على كل شي قدير.) (1)

چون نسخه بحار مغلوط بود ما عبارت صلوات را مطابق آن چه در مفاتیح الجنان (در ذیل اعمال روز جمعه نقل نموده) است نقل

ص: 133

1- چون تمام صلوات شریفه، در صفحه 91 اصل رساله (سر السعادة) ثبت است و مفاتیح الجنان نیز دسترس همگان می باشد، از درج آن خود داری شد.

کردیم. وسید بن طاووس رحمه الله سفارش زیادی درباره این صلوات نموده به جهت امری که بر آن اطلاع یافته است (از اهمیت و فضیلت این صلوات) و گوئی که از مقام شامخ صاحب ولایت عظمی - عجل الله تعالی فرجه - بهره ای گرفته و اشارتی بدورفته است.

بار خدایا، آن روی درخشان و جمال فروزان را به ما بنما (و دیده و دل ما را از دیدارش روشن و مسرور فرما).

ص: 134

اینک رساله خود را با ذکر آن صلواتی که در بحار از جنه الامان (1) از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده است، پایان می دهیم.

فرمود: هر کس بخواهد مسرور (و خوشنود) کند محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم را در صلوات بر ایشان، پس بگوید: (اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ...) (2) (تا آخر صلوات شریفه که در صفحه 65 اصل رساله، و اعمال روز عرفه مفاتیح الجنان ثبت است).

در این جا سخن مؤلف محترم رساله، در بیست و یکم ماه رجب المرجب 1378 ه. ق پایان یافته است.

ص: 135

1- جنه الامان الواقية و جنه الايمان الباقية، معروف به مصباح کفعمی، کتاب بزرگی است در دعا که مشتمل بر پنجاه فصل، و از کتاب های مورد اعتبار و وثوق جمع آوری شده است. جامع و مؤلف، آن شیخ جلیل، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد بن صالح کفعمی عاملی - رحمه الله - متوفی در سال 905 ه. ق می باشد، که از بزرگان دانشمندان شیعه بوده.

2- بحار جلد 94 ص 85 حدیث 5: من جنه الامان عن الصادق عليه الصلوة والسلام، قال: من اراد ان يسر محمداً و آله في الصلوة عليهم فليقل: اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَزْحَمَ مَنْ أُسْتُرِحِمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلهِ فِي الْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلهِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلهِ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَ آلهُ الْوَسِيَّةَ وَ الْفَضِيَّةَ وَ الشَّرْفَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي فِي الْقِيَامَةِ رُؤْيَيْهِ وَ أَرْزُقْنِي صِدْقَ حَبَّتِهِ وَ تَوْفَّقْنِي عَلَيَّ مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِيّاً سَائِغاً هَتِيئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كَلِّسِي قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ مِنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَاماً.

نظر به این که از حدیث ابو الحسن ضراب چنین بر آمد که صلوات فرستادن بر این خاندان جلیل به طور جدا گانه که همگی آن بزرگواران یکایک نام برده شوند منظور نظر حضرت صاحب الامر و ولی العصر - عجل الله تعالی فرجه - می باشد، برای این که نا چیز هم این وظیفه را معمول داشته و به مؤلف محترم نیز تأسی کرده باشم، آن حدیثی را که از پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در کیفیت صلوات بر هر یک از آن بزرگواران رسیده و از ذیل آن معلوم می شود که از معالم و نشانه های دین بوده و خداوند متعال آن را دوست می دارد، در این جا نقل می نمایم تا خوانندگان ارجمند رساله نیز بهره مند شوند.

در مفاتیح الجنان از مصباح شیخ طوسی - رحمه الله - از جماعتی از اصحاب از ابو المفضل شیبانی روایت کرده که او گفت: حدیث کرد ما را از لفظ خود، ابو محمد عبد الله بن محمد عابد یمنی و گفت: درخواست کردم از مولای خودم امام حسن عسکری - علیه السلام - در منزل آن حضرت به سر من رأی، در سال 255، که املاء فرماید بر من، یعنی کلمه به کلمه بگوید، کیفیت صلوات بر پیغمبر و اوصیاء آن حضرت صل الله علیه و اله را؛ و حاضر کرده بودم با خودم کاغذ بزرگی (تا هر چه را می گوید، بنویسم). پس املا فرمود بر من از لفظ خود بدون این که از کتابی ببیند، و فرمود:

صلوات بر پیغمبر - صلی الله علیه وآله -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحَيْكَ وَبَلَّغَ رِسَالَتِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَعَلَّمَ كِتَابَكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَدَعَا إِلَى دِينِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِكَ وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَكَسَفْتَ بِهِ الْغَمَّاءَ وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَقَصَدْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَضَدَّ عَفْتَهُ بِالْأَمْوَالِ وَأَحْرَزْتَهُ مِنَ الْأَهْوَالِ وَكَسَدَرْتَهُ بِالْأَصْدَانِ وَرَحِمْتَهُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَأَعَزَّزْتَهُ بِالْإِيمَانِ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا).

صلوات بر أمير المؤمنين - عليه السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَصَدَفِيهِ وَوَزِيرِهِ وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالتَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي إِلَى شَرِيْعَتِهِ وَخَلْفِيْتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَمُفْرَجِ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ وَقَاصِمِ الْكُفْرِ وَرُغْمِ الْفَجْرِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ

ص: 137

مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِ آةٌ وَعَادٍ مِّنْ عَادَاهُ وَانصَرَّ مَن نَّصَرَهُ وَاحْذَلْ مَن حَاذَلَهُ وَالْعَن مَن نَّصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَيهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِّنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.)

صلوات بر سيده نسوان، فاطمه - عليها السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّادِقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ، وَأُمَّ أَحِبَّائِكَ وَأَصْدَفِيَّائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا، وَكُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا، اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَّةِ الْهُدَى، وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ، وَالْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَدِّ لَمَوْةٍ تُكْرَمُ بِهَا وَجَهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ دُرِّيَّتِهَا، وَابْلُغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ).

صلوات بر حسن و حسين - عليهما السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَبْدَيْكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنَيْ رَسُولِكَ وَسِبْطِي الرَّحْمَةِ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِّنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ مَظْلُومًا وَمُضَيَّتًا

شَهِيداً، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، قَتِيلِ الْكُفْرَةِ وَطَرِيحِ الْفَجْرَةِ، أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ مُوقِنًا أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَمَضَيْتَ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى الطَّالِبُ بِثَارِكَ، مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالتَّأْيِيدِ فِي هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَإِظْهَارِ دَعْوَتِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَذَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَلَبَّتْ عَلَيْكَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ أَكْذَبَكَ وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّكَ وَ اسْتَحَلَّ دَمَكَ، يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ وَ اعْيَتَكَ فَلَمْ يُجِيبَكَ وَ لَمْ يُنْصُرَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَى نِسَاءَكَ، أَنَا إِلَيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، وَ

مِمَّنْ وَالَاهُمْ وَ مَا لَاهُمْ وَ أَعَانَهُمْ عَلَيْهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ بَابُ الْهُدَى، وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِمَنْزِلَتِكُمْ مُوقِنٌ، وَ لَكُمْ تَابِعٌ، بِذَاتِ نَفْسِي وَ شَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَ مُنْقَلَبِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي)

صلوات بر علی بن الحسین - علیهما السلام :-

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أُمَّةً الْهُدَى الَّذِينَ يَهْدُونَ بِأَلْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ

وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

صلوات بر محمد بن علي - عليهما السلام :-

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى، وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى، وَ الْمُنتَجَبِ مِنْ عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا لِلْبِلَادِ، وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِكَ، وَ مُتَرَجِّمًا لَوَحْيِكَ، وَ أَمْرًا بِطَاعَتِهِ، وَ حَذْرًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَصِّلْ عَلَيْهِ يَا رَبُّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمْنَانِكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ).

صلوات بر جعفر بن محمد - عليهما السلام :-

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ خَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَ وَحْيِكَ وَ خَازِنَ عِلْمِكَ وَ لِسَانَ تَوْحِيدِكَ وَ وَلِيَّ أَمْرِكَ وَ مُسَدِّ تَحْفَظِ دِينِكَ فَصِّلْ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَانِكَ وَ حُجَجِكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

صلوات بر موسى بن جعفر - عليهما السلام :-

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبِرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ

الرَّكِيّ النَّوْرِ الْمُبِينِ الْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ أَبِيهِ مَا اسْتُوْدِعَ مِنْ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ
وَكَابَدَ أَهْلَ الْعِزَّةِ وَالشَّدَّةِ فِيمَا كَانَ يَلْقَى مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَدَّقْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ
إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

صلوات بر علی بن موسی (الرضا) - علیهما السلام :-

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي اِزْتَصَّ يَتَهُ وَرَضِيَتْ بِهِ مِنْ شَيْئٍ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْفِكَ وَقَانِمًا بِأَمْرِكَ وَ
نَاصِرًا لِدِينِكَ وَشَاهِدًا عَلَى عِبَادِكَ وَكَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِأَحْكَمِهِ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ).

صلوات بر محمد بن علی بن موسی - علیهم السلام :-

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلِمَ التَّقَى وَنُورَ الْهُدَى وَمَعْدِنَ الْهُدَى وَفِرْعَ الْأَرْكَانِ وَخَلِيفَةَ الْأَوْصِيَاءِ وَأَمِينِكَ
عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَإِسْمَ تَقَدَّسَتْ بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ وَأَرْشَدْتَهُ بِهِ مِنْ إِهْتِدَى وَرَكَّبْتَهُ بِهِ مِنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَبَقِيَّةِ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

ص: 141

صلوات بر علی بن محمد - علیهما السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَصِرِّي الْأَوْصِيَاءِ، وَامَامِ الْأَتْقِيَاءِ، وَخَلْفِ أَيْمَةِ الدِّينِ، وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْ بِالْجَزِيلِ مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَنْذِرْ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكَ، وَحَذِّرْ بِأَسْكَ، وَذَكِّرْ بِآيَاتِكَ، وَاحْلُ حَلَالِكَ، وَحَرِّمْ حَرَامَكَ، وَبَيِّنْ شَرَائِعَكَ وَفَرَائِضَكَ، وَحَصِّصْ عَلَى عِبَادَتِكَ، وَأْمُرْ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ).

راوی حدیث ابو محمد یمنی گوید که، چون حضرت عسکری علیه السلام از ذکر صلوات بر پدر بزرگوارش فارغ شد و نوبت به خود آن جناب رسید، ساکت ماند. عرض کردم که کیفیت صلوات بر باقی را بفرمایید. فرمود:

اگر نه این بود که ذکر آن، از معالم دین است و خداوند امز فرموده ما را که (آن را) به اهلش برسانیم، هر آینه دوست داشتم که ساکت مانم، ولیکن چون در مقام دین است بنویس:

صلوات بر حسن بن علی بن محمد - علیهم السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي الْبَرِّ التَّقِيِّ، الصَّادِقِ الْوَفِيِّ النَّورِ الْمُضِيِّ، خَازِنِ عِلْمِكَ، وَالْمُذَكِّرِ بِتَوْحِيدِكَ، وَوَلِيِّ أَمْرِكَ، وَخَلْفِ أَيْمَةِ

الدين الهداة الراشدين، وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيائِكَ وَ حُجَّجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَ أَوْلَادِ
رُسُلِكَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ).

صلوات بر ولي الأمر المنتظر - عليه السلام -:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَارَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ وَ
انْتَصِرْ بِهِ لِذِينِكَ وَ أَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شَيْعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ
احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ
الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ أَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ
مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ

أَعْوَانِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ أَرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ).

ص: 143

چون این رساله شریفه به آیه مبارکه سوره احزاب: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ... آغاز گردیده، و مطالبش در پیرامون آن دستور آسمانی و فرمان یزدانی گردش می کرد، ما هم آن را با حدیث شریفی که در تفسیر این آیه وارد شده پایان می دهیم.

در وسائل از معانی الاخبار صدوق رحمه الله به سند متصل از این ابی حمزه و او از پدرش روایت نموده که گفت: پرسش کردم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام را از (معنی) گفتار خداوند عز و جل: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) پس گفت:

«صلوات از خداوند عز و جل (بر آن بزرگوار) رحمت است. و از فرشتگان تزکیت (و گواهی بر پاکی آنان دادن و بر ایشان درود فرستادن) است. و از مردمان، درخواست (خیر و رحمت از خداوند) است. و اما گفتار خداوند عز و جل «و سلموا تسليما» پس همانا قصد نموده است تسلیم (و سر فرود آوردن و گردن نهادن) برابر پیغمبر اکرم صل الله عليه و اله را در آن چه از او دستور رسیده است.

(به عقیده نگارنده نقطه حساس مطلب و هسته مرکزی موضوع این رساله، در این جمله متمرکز است و جا دارد که خوانندگان ارجمند کاملاً و با دقت آن را مورد توجه قرار داده و به کار بندند و از این آیه

شریفه قرآن این نکته را فرا گیرند که صلوات، مقدمه اطاعت و تسلیم است، و گفتار و اظهار باید پایه و مایه عمل و کردار قرار گیرد.)

(راوی حدیث) گوید: پس به او گفتم: آیا چگونه بر محمد و آلش صل الله علیه و اله صلوات بفرستیم؟ فرمود: می گوئید:

(صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ)

می گوید: پس گفتم: چیست ثواب (و بهره) کسی که به این صلوات بر پیغمبر اکرم صل الله علیه و اله درود فرستد؟

فرمود: بیرون شدن از گناهان، به خدا سوگند مانند روزی که مادر او را زائیده است.

امید است خوانندگان گرامی این رساله شریفه، در مضامین عالیه آن، به خصوص این حدیث شریف اخیر دقت نموده، وظیفه خود را نسبت به این خاندان جلیل شناخته، و در این عصر تاریک و مادیت و شهوت پرستی روابط خود را با ایشان استوار داشته و از انوار و برکات آن بزرگواران بهره مند شوند.

باز هم این جمله را تکرار نموده و سخن خود را با این آیه شریفه پایان می دهم:

(إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

12 شهر شعبان المعظم 1378 هـ. ق ابو القاسم بن محمد تقی، دانش آشتیانی

مختصر بصائر الدرجات (حسن بن سليمان حلي) ص 159:

قال الصادق عليه السلام: (أَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيُّ وَآلِهِ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ تَعَالَى: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ)

اصول كافي، باب مولد النبي صلى الله عليه و اله و سلم حديث 39:

(عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَتَهُ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَأَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَوَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْأَمَنَ، وَأَنْ يُنَزَّلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَيُظَهَرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَيُرِيحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَالْأَرْضَ الَّتِي يُبَدِّلُهَا اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ...، وَيُسَلِّمُ مَا فِيهَا لَهُمْ «لَا شَيْءَ فِيهَا» قَالَ: لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ، وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا يُجِبُّونَ وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَشِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ، وَإِنَّمَا

عليه السلام [عليه] تذكيره نفس الميثاق، وتجديد له على الله لعله أن يجعله جلاً وعزاً ويعجل السلام لكم بجميع ما فيه).

(3)

وسائل، جلد 4 ص 943 باب جَوَازِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَاسْتِحْبَابِ ذَلِكَ:

(عن عبد الله بن سنان، قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُذَكِّرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ إِمَّا رَاكِعًا وَ إِمَّا سَاجِدًا فَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَهَيْئَةِ التَّكْبِيرِ وَالتَّسْبِيحِ وَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ يَبْتَدِرُهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَلَكًا أَيُّهُمْ يُبَلِّغُهَا إِلَيْهَا).

(4)

وسائل باب وجوب الصلاة على النبي صل الله عليه و اله كلما ذكر، الصلاة على آله مع الصلاة عليه جلد 4 ص 1217 باب 42 حديث :11

عن عمار بن موسى قال: (كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَجُلٌ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هَذَا لَقَدْ ضَعَيْتَ عَلَيْنَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةٌ أَصْحَابُ الْكِسَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَكُونُ نَحْنُ وَشِيعَتُنَا فَدَخَلْنَا فِيهِ).

(5)

وسائل، جلد 2 ص 1217 باب استحباب الصلاة على محمد و آله صل الله عليه و اله عشرًا:

قال أبو عبد الله عليه السلام: « يا إسحق بن فروخ! من صلى على محمد و آل محمد عشرًا، صلى الله عليه و ملائكتُهُ ألفًا. أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ

ص: 150

وَ جَلَّ: (هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا).

(6)

اصول كافي جلد 2 ص 492 باب الصلاة على النبي صل الله عليه و اله:

عن الصادق عليه السلام انه قال: (إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَن صَلَّى عَلَيَّ عَلَيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ ذَلِكَ الْعَبْدُ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَّوَاتِ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَا يَرَعُبُ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ بَرِيءٌ مِنَ اللَّهِ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ).

(7)

وسائل جلد 4 ص 1212 حديث 7 باب استحباب الاكثر من الصلوة على محمد و آله عليهم السلام اختيارها على ما سواها:

قال الرضا - صلى الله عليه - : (مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا).

(8)

همان مدرک حديث 10:

عن ثواب الاعمال با لسند المتصل إلى مولانا أمير المؤمنين - عليه الصلوة و السلام - قال: (الصَّلَاةُ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْحَقُّ لِلْخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ)

(9)

همان مدرک حديث 9:

ص: 151

عن الهادى عليه السلام يقول: (إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ).

(10)

سفينة البحار جلد 2 لغت «صلى» ص 49:

عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: (مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ. من آل محمد - صلوات الله عليهم -).

(11)

سفينة البحار ج 2 لغت «صلى» ص 49:

عن أبي الحسن - عليه الصلوة والسلام -: (مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ يَتَنَى رِجْلَيْهِ أَوْ يُكَلِّمَ أَحَدًا: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ فَصَلَّى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِينَ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثِينَ فِي الْآخِرَةِ).

(12)

اصول كافي جلد 2 كتاب الدعاء ص 491 حديث 1:

عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: (لا يزال الدعاء محجوباً حتى يُصَلَّى على مُحَمَّدٍ وَآلِهِ).

(13)

نهج البلاغه صبحى صالح بخش حکم ص 538 شماره 361:

عن أمير المؤمنين - عليه الصلوة والسلام -: (إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ

ص: 152

سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَأَبْدَأُ بِمَسْأَلِهِ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَأَلْتُ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَهُمَا وَ يَمْنَعُ الْأُخْرَى).

(14)

اصول کافی جلد 2 كتاب الدعاء ص 494 حديث 16:

عن الصادق عليه السلام، قال: (مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ).

(15)

اصول کافی ج 2 كتاب الدعاء ص 492 حديث 5:

عن الصادق عليه السلام، قال: (لَا تَجْعَلُونِي كَفَدْحِ الرَّاِكِبِ إِنْ الرَّاِكِبَ يَمْلَأُ قَدْحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ إِجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَآخِرِهِ وَوَسْطِهِ).

(16)

سفينة البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلى»:

عن الحسن بن عليهما السلام في جواب السائل، (حيث قال: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيُنْسِي؟ قَالَ: إِنْ قَلَبَ الرَّجُلُ فِي حُقِّ وَ عَلَى الْحُقِّ طَبَّقُ فَإِنْ صَلَّى الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَّقُ عَنْ ذَلِكَ الْحُقِّ فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ نَسِيَ وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَوْ نَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَّقُ عَلَى ذَلِكَ الْحُقِّ فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَ نَسِيَ الرَّجُلُ مَا كَانَ ذَكَرَهُ).

ص: 153

(17)

وسائل جلد 4 ص 1211 باب استحباب الاكثار من الصلاة على محمد وآله عليهم السلام واختيارها على ما سواها حديث 3:

قال رسول الله صل الله عليه و اله: (أَصَلِّاهُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ).

(18)

همان مدرک حديث 2 و اصول کافی جلد 2 كتاب الدعاء ص 493 حديث 13:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال رسول الله صل الله عليه و اله: (إِزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ).

(19)

جلد 4 كتاب الصلاة باب كيفية التشهد و جملة من احكامه ص 989 حديث 1:

عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: (التَّشَهُدُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ).

(20)

فروع کافی جلد 3 كتاب الجنائز باب الصلاة على المؤمن ص 184 حديث 3:

عن أبي ولاد، قال: سئلت أبا عبد الله عليه السلام أخبرني عن التكبير لله على الميت. فقال: «خمس، تقول في أوليهن: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

ص: 154

وَحَدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. ثم تقول: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجِّى قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احتاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ؛ ثم تكبر الثانية، وتعمل ذلك في كل تكبيرة؛ الحديث.

(21)

بحار كتاب الصلاة جلد 85 باب التشهد و احكامه ص 282 حديث 17:

عن النبي صل الله عليه و اله قال: (وَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَعَلَى آلِي سُلِّكَ بِهِ غَيْرَ طَرِيقِ الْجَنَّةِ).

(22)

فروع كافي جلد 3 كتاب الصلوة باب بدء الاذان ص 303 حديث 7:

عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: (إِذَا أذِنْتَ فَأَفْصِحْ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ أَوْ فِي غَيْرِهِ).

(23)

اصول كافي جلد 2 كتاب الدعاء ص 495 حديث 20:

عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صل الله عليه و اله: (مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ، فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ، خَطَأَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ).

ص: 155

(24)

جلد 4 ص 943 حديث 3 باب جواز الصلاة على محمد وآله في الركوع والسجود واستحباب ذلك:

قال أبو جعفر - عليه الصلوة والسلام - : (مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَقِيَامِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُتِبَ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَالْقِيَامِ).

(25)

همان مدرک حديث 2:

عن أبي عبد الله عليه السلام: (أُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا سَاجِدٌ فَقَالَ نَعَمْ هُوَ مِثْلُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَآلِهِ أَكْبَرُ).

(26)

همان مدرک ص 944 حديث 4:

قال أبو عبد الله عليه السلام: (كُلَّمَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلَاةَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ).

(27)

فقه الرضا - عليه السلام - ص 6:

(ان المنفرد فيخطو تجاه القبلة خطوة برجله اليمنى، ثم يقول:

بِاللَّهِ اسْتَفْتِحُ وَآتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).

(28)

فلاح السائل في ما يدعى به بعد الاقامة ص 155:

ص: 156

عن الصادق عليه السلام في حديث: (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَقَالَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيُكَبِّرَ: يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَلَائِكَتِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ، وَأَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ).

(29)

من لا يحضره الفقيه جلد 1 ص 207 حديث 18:

عن الحلبي عن الصادق عليه السلام سئله الصادق: (أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِيهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ فَقَالَ أَتْنِ عَلَى رَبِّكَ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ وَإِنَّ تَغْفِرُ لِدُنْبِكَ).

(30)

وسائل جلد 4 ص 1041 حديث بَابُ اسْتِحْبَابِ الْمُوَظَّيَةِ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ عَلَى سُؤَالِ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ وَالْإِسْمَ تِعَاذَةَ مِنَ النَّارِ وَالصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرَاهَةَ تَرْكِ ذَلِكَ:

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: (أُعْطِيَ السَّمْعَ أَرْبَعَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الْحُورِ الْعِينِ فَإِذَا فَرَّغَ الْعَبْدُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْتَحِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زُفِعَتْ دَعْوَتُهُ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ قَالَتْ الْجَنَّةُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ قَالَتْ الْجَنَّةُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مِمَّا اسْتَجَارَكَ وَ مَنْ سَأَلَ الْحُورَ الْعِينِ قُلْنَ الْحُورُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ).

ص: 157

مدرك سابق ص 1047 حديث 14:

عن ابن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت له: كيف الصلوة على رسول الله صل الله عليه و اله في دبر الفريضة، فكيف السلام عليه؟ فقال عليه السلام: تقول: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَّحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

(32)

سفينة البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلى»:

عن أبي الحسن الله عليه السلام: « من قال في دبر صلوة الصبح و صلوة المغرب قبل أن يشئى رجله او يكلم أحداً: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ فَصَلَّى اللَّهُ لَهُ مِنْهُ حَاجَةٌ ؛ سَبْعُونَ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثُونَ فِي الْآخِرَةِ).

(33)

سفينة البحار جلد 2 ص 49 لغت «صلى»:

عن الصباح عن أبي عبد الله عليه السلام قال ألا أعلمك شيئاً يقبى الله به

ص: 158

بحار كتاب الصلاة ج 89 ص 355 حديث 33:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (مِنَ السُّنَّةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَفِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مِنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ مِائَةَ صَلَوَاتٍ وَاسْتَغْفَرَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَ لَهُ الْبَتَّةُ)

همان مدرک ص 358:

عن النبي صل الله عليه واله قال: (أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَمَنْ كَانَ أَكْثَرَكُمْ صَلَاةً عَلَيَّ كَانَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً وَ مِنْ صَلَّى عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيَّ وَجْهِ نُورٍ وَ مِنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ).

همان مدرک ص 332:

عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: (مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَصَدَلِي عَلَيْهِمْ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ جَمِيعِ خَلْقِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ).

خصال جلد 2 ص 31 و بحار كتاب الصلوة جلد 89 ص 309

ص: 160

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (إِذَا كَانَتْ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ صُحُفُ الْفِضَّةِ - لَا يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ).

(39)

محاسن ص 59 حديث 96:

عن حماد بن عثمان انه سئل ابا عبد الله عليه السلام قال: (أَخْبِرْنَا عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَا زِدْتَ فَهِيَ أَفْضَلُ).

(40)

سفينة البحار جلد 2 ص 50 لغت «صلى»:

عن رسول الله صل الله عليه و اله: (مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابِهِ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيَّ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ).

(41)

اصول كافي جلد 2 ص 497 و وسائل جلد 4 ص 1215 حديث 1: عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيَّهُمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَ وَبَالاً عَلَيْهِمْ).

(42)

وسائل جلد 4 ص 1221 حديث 12:

ص: 161

عن الصادق عليه السلام في حديث شرائع الدين، قال: (وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ وَ عِنْدَ الْعُطَّاسِ وَ الرِّيَّاحِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ).

(43)

صواعق المحرقة ص 87:

قال النبي - صلى الله عليه (وآله) وسلم - : (لا تُصَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةَ الْبِرِّاءِ فَقَالُوا: وَ مَا صَلَاةُ الْبِرِّاءِ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ تَمْسُكُونَ بِلِ قَوْلُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ).

(44)

عيون اخبار الرضا عليه السلام جلد 1 ص 236:

عن الرضا عليه السلام في مجلس له مع المأمون، في اثبات الصلوة على الآل، قال (... قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ فَقَالَ تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَهَلْ بَيْنَكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِي هَذَا خِلَافٌ قَالُوا لَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ هَذَا مَا لَا خِلَافَ فِيهِ أَصَدُّ لَّا وَ عَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ الْحَدِيث).

(45)

وسائل جلد 4 ص 1219 حديث 6:

عن الصدوق با لسند المتصل إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): مَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ؛ فَلْيُكْثِرْ مِنْ ذَلِكَ، وَ مَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَ رِيحُهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ

ص: 162

خَمْسِمَائِهِ عَامٍ).

(46)

همان مدرک حدیث 7:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: « قال رسول الله صل الله عليه و اله: (من صلى علي، و لم يصل على آلي، لم يجدر ريح الجنه، و إن ريحها ليوجد من مسيره خمسمائه عام).

(47)

و سائل جلد 4 ص 1218 حدیث 5:

عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر الباقر، عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صل الله عليه و اله قال: (قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من أراد التوسل إلي و أن تكون له عندي يد أشفع له بها يوم القيامة، فليصل على أهل بيتي و يدخل السرور عليهم).

(48)

بحار الانوار ج 45 ص 201 و 202:

عن الحسين بن أبي فاخته، قال: (كنت أنا و أبو سلمة السراج و يونس بن يعقوب و الفضل بن يسار عند أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له جعلت فداك إني أحضر مجلس هؤلاء القوم فأذكركم في نفسي فأى شيء أقول فقال يا حسين إذا حضرت مجلس هؤلاء فقل اللهم أرنا الرخاء و السرور فإنك تأتي علي ما تريد. قال فقلت جعلت فداك إني أذكر الحسين بن علي عليه السلام فأى

ص: 163

شَيْءٍ أَقُولُ إِذَا... ذَكَرْتُهُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا بَا عَبِيدِ اللَّهِ تَكَرَّرَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ إِنَّ أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ لَمَّا قُتِلَ بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ
السَّنْبُ وَالْأَرْضُونَ السَّنْبُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا يَرَى وَمَا لَا يَرَى إِلَّا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءَ فَإِنَّهَا لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ
جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَشْيَاءُ الَّتِي لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ فَقَالَ الْبَصْرَةُ وَدِمَشْقُ وَآلُ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ).

(49)

بحار جلد 52 ص 17 حديث 14 و جلد 94 ص 78 حديث 2:

عن يعقوب، قال: حَجَجْتُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ وَكُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِينَ مِنْ أَهْلِ بِلَادِنَا فَلَمَّا أَنْ قَدِمْنَا مَكَّةَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَآكْتَرِي
لَنَا دَارًا فِي زُقَاقٍ بَيْنَ سُوقِ اللَّيْلِ وَهِيَ دَارُ خَدِيجَةَ (عليه السلام) تُسَمَّى دَارَ الرَّضَا (عليه السلام) وَفِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ فَسَأَلْتُهَا لَمَّا وَقَفْتُ عَلَيَّ
أَنَّهَا دَارُ الرَّضَا (عليه السلام) مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَلَمْ سَمِّيتُ دَارَ الرَّضَا فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ وَهَذِهِ دَارُ الرَّضَا عَلَيَّ بْنِ مُوسَى
(عليه السلام) أَسَدَ كَنِّيَهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَإِنِّي كُنْتُ فِي خِدْمَتِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهَا أَنْسْتُ بِهَا وَأَسْرَرْتُ الْأَمْرَ عَنْ رُفَقَائِي
الْمُخَالِفِينَ .

فَكُنْتُ إِذَا انْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّيْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِي الدَّارِ وَنُعَلِقُ الْبَابَ وَنُلْقِي خَلْفَ الْبَابِ حَجْرًا كَبِيرًا كُنَّا نُدِيرُهُ خَلْفَ الْبَابِ فَرَأَيْتُ غَيْرَ لَيْلَةٍ
ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرُّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهًا بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ وَرَأَيْتُ الْبَابَ قَدْ انْفَتَحَ وَلَا أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ؛

ص: 164

وَرَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَةً أَسْرَمَ إِلَى الصُّفْرَةِ مَا هُوَ قَلِيلَ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ عَلَيْهِ فَمِصَّانٌ وَإِزَارٌ رَقِيقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلٌ طَاقٌ فَصَدَّ عَدَّ إِلَى عُرْفَةٍ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتِ الْعَجُوزُ نَسَكُنُ وَكَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي الْعُرْفَةِ ابْنَةً لَا تَدْعُ أَحَدًا يَصَدُّ إِلَيْهَا فَكُنْتُ أَرَى الصَّوَاءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يُصِيءُ فِي الرِّوَاقِ عَلَيَّ الدَّرَجَةَ عِنْدَ صُغُودِ الرَّجُلِ إِلَى الْعُرْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْعُرْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بِعَيْنِهِ .

وَكَانَ الَّذِينَ مَعِيَ يَرُونَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنْ يَكُونَ هَذَا الرَّجُلُ يَخْتَلِفُ إِلَى ابْنَةِ الْعَجُوزِ وَأَنْ تَكُونَ [يَكُونُ] قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هُوَ لِأَنَّ الْعُلُوبِيَّةَ يَرُونَ الْمُتَمَتُّعَةَ وَهَذَا حَرَامٌ لَا يَحِلُّ فِيهَا زَعَمُوا .

وَكَانَ نَرَاهُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ وَيَجِيءُ إِلَى الْبَابِ وَإِذَا الْحَجْرُ عَلَيَّ حَالِهِ الَّذِي تَرَكَاهُ وَكُنَّا نُغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفًا عَلَيَّ مَتَاعِنَا وَكُنَّا لَا نَرِي أَحَدًا يَفْتَحُهُ وَلَا يُغْلِقُهُ وَالرَّجُلُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ وَالْحَجْرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَيَّ وَقَدْ نُنَحِّيهِ إِذَا خَرَجْنَا .

فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْرَمَةَ بَابَ صَرْبِ عَلَيَّ قَلْبِي وَوَقَعَتْ فِي نَفْسِي هَيْبَةٌ فَتَلَطَّفْتُ الْعَجُوزَ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَقْفَ عَلَيَّ خَبَرَ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَةُ إِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ وَأَفَاوِضَكَ مِنْ غَيْرِ حُضُورِ مَنْ مَعِيَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِنَّا أَحْبَبْنَا إِذَا رَأَيْتَنِي فِي الدَّارِ وَحَدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرٍ .

فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسِرَّ إِلَيْكَ شَيْئًا فَلَمْ يَتَّهَيْأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ أَصْحَابِكَ .

فَقُلْتُ: مَا أَرَدْتِ أَنْ تَقُولِي؟

فَقَالَتْ: يَقُولُ لَكَ وَ لَمْ تُذَكِّرْ أَحَدًا لَا تُحَاشِنُ أَصْحَابَكَ وَ شُرَكَاءَكَ

وَلَا تُلَاحِظُهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَدَارِهِمْ.

فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ يَقُولُ؟

فَقَالَتْ: أَنَا أَقُولُ.

فَلَمْ أَجْتَرِئْ لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أُرَاجِعَهَا فَقُلْتُ أَيُّ أَصْحَابِي تَعْنِينَ وَظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُفَقَائِي الَّذِينَ كَانُوا حُبَّاجًا مَعِي.

فَقَالَتْ: شُرَكَاءُكَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَفِي الدَّارِ مَعَكَ وَكَانَ جَرِي بَيْنِي وَبَيْنَ الَّذِينَ مَعِي فِي الدَّارِ عَتَبٌ فِي الدِّينِ فَسَدَّ عَوَابِي حَتَّى هَرَبْتُ وَاسْتَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَيَّ أَنَّهَا عَنَّتْ أَوْلِيكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

فَقَالَتْ: إِذَا كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا.. فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَسْأَلَنَّهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ رَأَيْتَهُ بَعِينِكَ؟

فَقَالَتْ: يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بَعِينِي فَإِنِّي خَرَجْتُ وَأُخْتِي حُبَلِي وَبَشَّرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمْرِي وَقَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتُ لِي وَأَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ كَذَا بِمِصْرَ وَإِنَّمَا قَدَّمْتُ الْآنَ بِكِتَابَةِ وَنَفَقَةٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَيَّ يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ لَا يُفْصِحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَهِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَأَمْرِي أَنْ أَحْجَّ سَنَتِي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ.

فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ هُوَ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ صَحَاحٍ فِيهَا سِتَّةٌ رَضَوِيَّةٌ مِنْ ضَرْبِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ.

فَدَ كُنْتُ حَبَاتُهَا لِأَلْقِيَهَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَ كُنْتُ نَذْرْتُ وَ نَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) أَفْضَلُ مِمَّا أَلْقِيَهَا فِي الْمَقَامِ وَ أَعْظَمُ ثَوَابًا.

فَقُلْتُ لَهَا ادْفَعِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَيَّ مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) وَ كَانَ فِي بَيْتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتُهُ هُوَ الرَّجُلُ وَ أَنَّهَا تَدْفَعُهَا إِلَيْهِ.

فَأَخَذْتُ الدَّرَاهِمَ وَ صَدَعْتُ وَ بَقَيْتُ سَاعَةً ثُمَّ نَزَلْتُ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ لَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ وَ لَكِنْ هَذِهِ الرِّضْوِيَّةُ خُذْ مِنْهَا بَدَلَهَا وَ أَلْقِهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ.

فَفَعَلْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَتْ مَعِيَ نُسْخَةٌ تَوْقِيعِ خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ بِأَذْيَبِجَانَ فَقُلْتُ لَهَا تَعْرِضِينَ هَذِهِ النُّسْخَةَ عَلَيَّ إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْقِيعَاتِ الْعَايِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

فَقَالَتْ: نَاوِلْنِي فَإِنِّي أَعْرِفُهُ.

فَأَرَيْتُهَا النُّسْخَةَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تُحْسِنُ أَنْ تَقْرَأَهَا فَقَالَتْ لَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقْرَأَهَا فِي هَذَا الْمَكَانِ.

فَصَعِدَتِ الْعُرْفَةَ ثُمَّ أَنْزَلَتْهُ فَقَالَتْ صَحِيحٌ وَ فِي التَّوْقِيعِ «أُبَشِّرُكُمْ بِبُشْرِي مَا بَشَّرْتُ بِهِ غَيْرَهُ».

ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ نَبِيِّكَ كَيْفَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟

فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ سَمِّهِمْ

فقلت: نعم.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ نَزَلَتْ وَ مَعَهَا دَفْتَرٌ صَ غَيْرٌ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَصَلَّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ
عَلَى هَذِهِ التُّسَدِ حِهِ، فَأَخَذْتُهَا وَ كُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَ رَأَيْتُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْغُرُفَةِ وَ ضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَ كُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَ أَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ
الضَّوْءِ وَ أَنَا أَرَاهُ أَغْنِي الضَّوْءَ وَ لَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسَدُ جِدًّا وَ أَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانِ سَنِّي يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ فَبَعْضُهُمْ
يَدْفَعُونَ إِلَيَّ الْعَجُوزَ رِقَاعًا مَعَهُمْ وَ رَأَيْتُ الْعَجُوزَ قَدْ دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ فَيَكَلِّمُونَهَا وَ تَكَلِّمُهُمْ وَ لَا أَفْهَمُ عَنْهُمْ وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ فِي
مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِي طَرِيقِي إِلَيَّ أَنْ قَدِمْتُ بَغْدَادًا.

نسخة الدفتر الذي خرج

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُنتَجِبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ، الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ
آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلسَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ. اللَّهُمَّ شَرِّفْ بِنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ أَقْلِحْ حُجَّتَهُ، وَ ارْفَعْ
دَرَجَتَهُ، وَ أَضِيئْ نُورَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا
يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ

ص: 168

وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ، الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ، الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ، دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَتَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ، وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، صَلَاةً زَاكِيَةً نَامِيَةً، كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً، لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَلَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحِبِّي سُنَّتِكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ، حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ، وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ، وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ. اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ، وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ، وَارْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ، وَخَلِّصْهُ

مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ، وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ، وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا، مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَبَلَّغُهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَأَحْيِ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبْهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ... اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهَدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَاهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَأَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَاسْتَبَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْمَادِ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصَدَّقِ وَعَلَى آلِهِ الْمُؤْتَمِنِينَ وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضِيِّ وَالْحُسَيْنِ الْمُصَدِّقِ وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ الثَّقَى وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدِّي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَاً وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

وقد نقلنا الصلوات مطابقة لما في «مفاتيح الجنان»، فان ما في البحار كان مغلوطاً.

من جنة الأمان عن الصادق عليه الصلوة والسلام، قال: من أراد ان يسرّ محمداً وآله في الصلوة عليهم فليقل:

اللَّهُمَّ يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَدَّ بِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ أَسْتُرِحِمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي
الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالرَّفْعَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي فِي الْقِيَامَةِ رُؤْيَاهُ وَأَرْزُقْنِي صِدْقَتَهُ وَ
تَوْفِيِّي عَلَى مِلَّتِهِ وَإِسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِيّاً سَائِغاً هَنِيئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَداً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَلَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَاماً.

کلام ناشر...سه

مقدمه چاپ اول (شرح حال مرحوم مؤلف)...پنج

گفتار مترجم...یازده

مقدمه مؤلف...1

بخش اول: معنی صلوات...3

معنی صلوات در لغت...5

معنی صلوات در روایات...9

ده معنی برای صلوات...14

مقصود از آل در صلوات...18

معنی لطیفی برای آل...23

بخش دوم: آثار و فوائد صلوات...27

فائده صلوات عائد کیست...29

دفع اشکال شهید (رحمه الله) و مجلسی (رحمه الله)...38

فائده صلوات برای صاحب آن...43

(1) پاکی طینت و آفرینش...49

(2) پاکیزگی جان و دل از اندیشه های ناپاک...52

(3) پاکیزه کردن جان و روان آدمی...54

(4) نابود کردن گناهان...57

(5) دوستی خداوند متعال...58

6) اطمینان دل و ثبات ایمان...61

7) بر آمدن حاجات دنیا و آخرت...64

8) مستجاب شدن دعا...64

9) به یاد آمدن فراموش شده...68

10) داروی ضد نفاق...69

اثر صلوات بلند...70

بخش سوم: احکام صلوات...73

و جوب شکر نعمت به حکم فطرت...75

زبونی رجال سیاست...76

صلوات های واجب...81

صلوات در نماز های شبانه روزی...81

صلوات در نماز اموات...82

صلوات در نماز آیات...84

مواضع استحباب صلوات...86

1) یاد کردن پیامبر - صلی الله علیه و آله -...86

2) یاد نمودن متوالی پیامبر - صلی الله علیه و آله -...90

3) در رکوع و سجود و ایستادن در حال نماز...93

4) در میان اذان و اقامه...94

5) قبل از تکبیرة الاحرام...96

6) در قنوت...99

7) در تعقیب نماز ها...100

نکته ای در مضمون حدیث...103

(8) در سجده شکر...104

(9) در شب و روز جمعه...106

ص: 174

10) در نوشتن نام پیامبر - صلی الله علیه و آله -...110

استحباب صلوات در هر جا و هر حال...112

جزء بودن آل محمد - صلی الله علیه و آله - در صلوات...114

احادیث اهل سنت در این زمینه...114

تعصب و دشمنی با حق...115

احادیث شیعه...116

صلوات بر آل به طور استقلال...119

خاتمه: در بیان چند صلوات...123

صلوات ابی الحسن ضراب اصفهانی...125

صلوات منقول از امام صادق - علیه اسلام -...135

صلوات امام حسن عسکری - علیه السلام -...136

پایان سخن...144

تعلیقات...147

ص: 175

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

